

فشرده تاریخ مبارزه ایرانیان

در زندگی درد هایی است که روح انسان را از درون مثل خوره میخورند و.....

تاریخ معمولاً توسط غالبین نوشته میشود و در طول زمان چنان به دروغ آراسته میشود که نسل های بعدی آن را به عنوان واقعیت میپذیرند.

نویسنده و گرد آورنده این فشرده تاریخ به همراه یک دوسه تن انگشت شمار، نگران از اینکه تاریخ مبارزه ایرانیان نیز به دست غالبین و غاصبین و دشمنان ایران بیافتد، گرچه هنوز مبارزه ادامه دارد و ممکن است هرروز لازم به تکمیل و تغییر این تاریخ فشرده بشود اقدام به انتشار و پخش آن کرد.

ادعای بیمورد با آغوش باز پذیرفته شدن اسلام توسط ایرانیان ازجمله گزافه ها و دروغهای بزرگ تاریخی است که تمام شرف و غیرت ایرانی را زیر پرسش میبرد. تمام مبارزات دلاوران ایران در هزار و چهارصدسال پیش زیر خروارها غبارپنهان مانده و حافظه ایرانی پر شده از نیکی ها وجوانمردی های نداشته مهاجمین عرب، از این روی علی، قمه کش ذوالفقار به دستی که در یک روز تمام مردان قبیله ای مغلوب را گردن میزند و یار غار ومحبوب خلوت محمد، بیمار پدوفیلی که با اراجیفش هزار و چارصد سال است بشریت را به کثافت کشانده، حسین، قاتل ابلهی که به دلیل اشتباه های محاسباتی اش توسط عموزاده اش و صرفاً جهت رسیدن به حکومت و قدرت و به چنگ آوردن زنی بنام «اورینب» سرش را به باد میدهد و جریان مسخره کربلا که سالهاست تشیع با مدد جویی از آن و دروغهای پر سوز و گداز مربوط به تشنه لب بودن جماعتی که شب قبلش زیر شکمشان را میآراستند و البته از رهبران دینی که تمام محتویاتش شکم و زیر شکم است، جز این انتظاری نمیرود، اسطوره های ایرانی شده اند و هیچ اثری از سرداران و دلاوران ایرانی نیست.

پیروز نهاوندی ها، بهمن جادویه ها، بابک ها؛ ابو مسلم ها، رستم فرخزادها، هُرمزان ها،.....

سی و نه سال پیش در پی توطئه قدرتهای بزرگ، مسخ مردم زود باور توسط جادوی مذهب و کلاه گشادی بر سر ملت ایران گذاشته شد و در پی آن کشوری در آستانه رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ، فرو ریخت.

ایران، عربستان را از لحاظ تولید نفت پشت سر گذاشته بود و در سال ۱۹۷۰ بزرگترین تولید کننده نفت در خاورمیانه شد. ریچارد نیکسون برای مقابله با قیمت بالای نفت ناچار شد تا دو بار (در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲) ارزش دلار را کاهش دهد. اوپک نیز به رهبری شاهنشاه با این حرکت مقابله کرد و دو بار (هر بار اندکی پس از کاهش ارزش دلار) قیمت نفت را افزایش داد. از سوی دیگر اکتشاف نفت در داخل مرزهای آبی خلیج فارس، به پادشاه این امکان را داد تا با شرکت های کوچک و جدید خارج از کنسرسیوم، قراردادهای محدود کشف و استخراج نفت منعقد کند.

در ماه مارس سال ۱۹۷۴ قیمت نفت از بشکه ای ۳ دلار به حدود ۱۲ دلار افزایش پیدا کرد و بحران نفت تأثیرات و عواقب کوتاه مدت و بلند مدت بسیاری را روی سیاست های جهانی و نیز اقتصاد جهانی گذاشت، انجمن اتومبیل آمریکا گزارش داد که در هفته آخر فوریه سال ۱۹۷۴، بیست درصد از پمپ بنزین های

آمریکا تهی از سوخت بودند. در حالیکه این مورد به دلیل تحریم عرب ها و به ویژه عربستان سعودی با بستن شیر های نفت پیش آمده بود. در همان زمان یک کشتی اسرائیلی در وسط اقیانوس دچار کمبود سوخت میشود و ایران شاهنشاهی با هزینه خود سوخت به آن کشتی میرساند و مورد اعتراض عربستان و عرب ها هم قرار میگیرد. ولی اسرائیل و نیروی پنهان موساد آن کشور در راهپیمایی های شورشیان راهنمایی های فنی انجام میدهد.

بحران همچنان ادامه داشت، صفوف طولانی خودروها در مقابل پمپ های بنزین و جیره بندی سوخت و کاهش میزان پس انداز نفت و بنزین، آمریکا و دولت جرالد فورد را گرفتار کرده بود، آمریکایی ها باید فکر و عمل میکردند، ماموریتی برای استاد حقوق بشر، جیمی کارتر ...

به این ترتیب مردم ایران «انقلاب!!» کرده شدند. ۴۴ سال است به تمامی روش ها و با استفاده از تمامی ابزار ها سعی دارند چنین وانمود کنند که ملت ایران با آگاهی و جهت مقابله با ظلم زایدالوصف آن دوره «انقلاب!!» کردند. تاریخ را تحریف میکنند تا این جنایت را گردن ملت بیاندازند، که مثلا با آغوش باز به این جنایت تن داده اند. همانگونه که اسلام زده های میخوانند وانمود بکنند مردم با آغاز باز اسلام پذیرفتند. اما کسی نمیگوید، آن زامبی های عربده کش در خیابانها، تمام ملت ایران نبودند، مثلا روشنفکران خائن و خودفروش و وطن فروشانی نظیر قطب زاده ها، ابراهیم یزدی ها، حسن لاهوتی ها، بنی صدر و عوامل جبهه ملی، تقی ابتکار ها، محسن سازگاراها و عوامل کنفدراسیون و توده ای ها وو.....بوده اند. چهره این وطن فروشان در عکسهای اخیر که از ورود دیو به ایران درست شده حذف شده اند، جنایاتشان هم تحریف میشود و خائنی مثل سازگارا میشود از رهبران اپوزسیون، طراحی سپاه جنایتکاران (سپاه پاسداران) از عمده گندهای ایشان است.

اکبرگنجی جنایتکار پونز به دست، بیرق حقوق بشر به دست میگیرد و بنی صدر که به ادعای خودش عاشق دیو اعظم بود لباس میش میپوشد و هنوز رویای باقی مانده دوره جمهوری را بصورت شال پشمینه میبافد، ابلهی که چنان عشقش چشمش را کور کرده بود که نفهمید، البته فقط یک جمله اقتصاد مال خر است، برای درک درست بنی صدر کافی بود اما جرقه موی خاتم هارا هم به آن افزود...

تاریخ هم دروغ پراکنی های چهارصد رسانه آن دوره، خصوصا آیت الله بی بی سی را از یاد میبرد، چک های میلیون دلاری یکی از ابله ترین قصابان تاریخ، جیمی کارتر، ویلای نوفل لوشاتو، کنفرانس گوادلوپ وظاهرا هیچ کدام اینها موثر نبودند.

تاریخ را وارونه مینویسند تا ما به یاد نیاوریم دوران منحصر به فرد شاهان پهلوی، فرصت استثنایی تاریخی بود که ملت زود باور و بی انصاف و نمکنشناس همانند روشنفکران خاین و تراست ها و کارتل های متضرر و چهار دولت ناجوانمرد یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، صرفا برای منافع خودشان، با تحمیل یک شورش طراحی و فرماندهی شده از طرف آنها ایران را به آتش کشیدند.

تاریخ را وارونه مینویسند تا قهرمانان و آزاد مردان این سرزمین را از حافظه تاریخ پاک کنند، اما حقیقت این است که از همان ابتدا بسیاری از دلاوران و وفاداران به کشور، شاه و پرچم، در برابر این شورش ایستادند، ولی ضحاک از همان بدو ورد شمشیر را از رو بسته بود و به بهانه های واهی قهرمان زنان و مردان ایران زمین را از دم تیغ گذراند.

فَرخرو پارسا وزیر آموزش و پرورش و اولین وزیر زن ایران، عباسعلی خلعتبری وزیر امور خارجه، غلامرضا کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی و دادگستری، غلامرضا نیکپی شهردار تهران، منوچهر آزمون وزیر مشاور- وزیر کار، محمدعلی علامه وحیدی سناتور، محمود جعفریان مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی و قائم مقام حزب رستاخیز، پرویز نیکخواه مدیر واحد مرکزی خبر تلویزیون، سالار جاف نماینده کردستان در مجلس شورای ملی، محمدرضا عاملی تهرانی وزیر اطلاعات و جهانگردی، ارتشبد نعمت الله نصیری رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، سپهبد نادر جهانبانی، سپهبد امیرحسین ربیعی، سپهبد مهدی رحیمی، سپهبد بیوک امین افشار، سپهبد هاشم برنجیان، سپهبد احمد بیدآبادی، سپهبد ناصر مقدم، سپهبد عبدالله خواجهنوری، سپهبد محمدتقی مجیدی، سپهبد جعفرقلی صدری، سپهبد علی حجت کاشانی، سپهبد ابوالحسن سعادتمند، سپهبد اصغر جلالی، سرلشکر رضا ناجی، سرلشکر غلامحسین شمس تبریزی، سرلشکر منوچهر خسروداد، سرلشکر حسن پاکروان، سرلشکر علی اکبر یزدجردی، سرلشکر فخر مدرس، سرلشکر ایرج مطبوعی، سرلشکر علی نشاط، سرلشکر پرویز امینی افشار، سرتیپ شهنام رضایی، سرتیپ ایرج امینی افشار، سرتیپ حسین همدانیان، سرتیپ شهنام، سرتیپ منوچهر ملک، سرتیپ تابعی، سرتیپ عبدالله وثیق، سرلشکر جابر ولی نژاد، سرلشکر معتمد، سرلشکر ده پناه، سرلشکر بدیع،.....و هزاران دلاور آزادیخواه ایرانی که در مقابل شورشیان ایستادند و از جانشان مایه گذاشتند تا ایران را نجات دهند را تیرباران میکنند. اعدام های وحشیانه این دلاوران به دستور شیطان اعظم، خمینی جانی و با احکام خلخال، جنایتکاری بزرگ شده در دامن مکتب اسلام که جز قتل و جنایت هیچ اندیشه ای نداشت، و این روزها پروژه پاکسازیش توسط دختر و پسرش در حال اجراست تا از قاتل هزاران ایرانی، قدیس بسازند، و نمیفهمند که تاریخ از آنان نه به عنوان پژوهشگرانی که در سفرهای خارج روستی برداشته و در توجیه رفتار پدرشان هستند، بلکه به عنوان فاحشه ای، فرزند یکی از بزرگترین جانیان و قاتلان ایران، یاد خواهد کرد و کارشان فقط آب در هاون کوبیدن است.

در پی قتل عام های پس از شورش، بسیاری از مخالفان به خارج از مرزها کوچ کردند تا بتوانند برای مبارزه شرایط را فراهم کنند. برای اینکه جهل تزییق شده و توطئه بین المللی و درونی با همکاری طیف چپ و ملایان نتواند ادعای پذیرش داوطلبانه یورش و تصاحب میهن اهورایی را به تسبیح بکشد در ذیل پاره ای از این تلاشهای میهن پرستانه را به برگ های راستین تاریخ میکشانیم؛ تا سیه روی شود هرکه درو غش باشد.

البته این فشرده نمیتواند کامل و جامع باشد زیرا یک تنه بیاد آوردن سد ها تن تلاشگر، پروژه و ریشه و شیوه شکل گیری آنان، تاریخ آغاز گری مبارزه شان و دیگر آگاهی ها میسر نمیشود مگر دیگر ایرانیان برای تکمیل این پروژه ملی این تارنما را از یاری های خود سپاسگزار کنند.

آرا

ارتش رهایی بخش ایران «آرا» نامی بود که به تمامی نیروهای نظامی و مسلح، همچنین نیروهای غیر نظامی که علیه جمهوری تازه تاسیس اسلامی پس از شورش پنجاه و هفت، فعالیت میکردند، یا اندیشه مقابله مسلحانه با جمهوری اسلامی را در سر میپروراندند، گفته میشد.

این گروه نبایستی با گروه هایی با نام مشابه «ارتش آزادیبخش ملی ایران»، «ارتش رهایی بخش خلق های ایران» (آرخا)، که همگی به چریک ها و ضد خلقی های مجاهدین خلق وابسته هستند اشتباه کرد.

ارتش رهایی بخش ایران «آرا» بدین ترتیب در ابتدا با تشکیل يك مركز فرماندهی در پاریس، گردانندگان «آرا» خود را نماینده همه عناصر راست مخالف جمهوری اسلامی و رهبرشان خمینی اعلام نمودند.

جمعی از این افراد مانند ارتشبد غلامعلی اویسی، ارتشبد غلامرضا ازهاری، ارتشبد بهرام آریانا، اردشیر زاهدی آخرین سفیر شاهنشاهی ایران در ایالات متحده آمریکا، والاحضرت اشرف پهلوی و همچنین گروهی از سران ساواک، موجودیت ارتش رهایی بخش ایران «آرا» را اعلام کردند.

نخستین نشریه این گروه به تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۰ (۱۹۸۰) منتشر شد. اعضای هیئت تحریریه کسانی بودند مانند سرهنگ معین زاده و علیرضا نوریزاده. نوریزاده مدتی سردبیر روزنامه کیهان لندن بود که در لندن منتشر میشد.

روزنامه جنبش «آرا» با نظارت کامل شادروان والاحضرت اشرف و والاگهر آزاده شفیق [دختر شاهدخت اشرف پهلوی، زاده ۱۳۲۹ که در ۳ اسفند ماه سال ۱۳۸۹ به علت ابتلا به بیماری سرطان درگذشت] اداره میشد. والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی، فرزند رضاشاه و خواهر دوقلوی محمدرضا شاه پهلوی زاده ۴ آبان ۱۲۹۸ که دیپلمات، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل متحد و از فعالان حقوق زنان در ایران بود. وی در بهار سال ۱۳۲۵، نقش مهمی در ترغیب ژوزف استالین به خروج ارتش سرخ از آذربایجان ایران داشت، از شاهدخت اشرف پهلوی همچنین به عنوان یکی از عوامل مؤثر جریان رستاخیز مردمی ۲۸ مرداد و سقوط محمد مصدق که با حزب توده آغاز به همکاری کرده بود و همین کار ایران را به آغوش استالین میانداخت، نام برده شده است. والاحضرت اشرف پهلوی همچنین نقش مهمی در تأسیس سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی و سازمان زنان ایران داشت، وی روز پنجشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۴ (۷ ژانویه ۲۰۱۶) در منطقه مونت کارلو، شاهزاده‌نشین موناکو درگذشت.

افراد فوق در عین ارتباط و همکاری با هم، هر يك علاوه بر تشکیل گروه های مستقل و تحت نفوذ خود با يك یا چند جریان دیگر در داخل یا خارج از کشور، کم و بیش ارتباط داشتند.

مثلاً ارتشبد اویسی و والاحضرت اشرف پهلوی و والاگهر آزاده شفیق به اتفاق هم کانون فعالیت جمعی از افراد نظامی، سرهنگ تا سپهبد را تشکیل میدادند. والاحضرت اشرف و والاگهر آزاده به همراه هوشنگ نهاوندی وزیر علوم و آموزش عالی در دولت آموزگار و اردشیر زاهدی آخرین سفیر شاهنشاهی ایران در ایالات متحده آمریکا، در جبهه میهن پرستان ایران شرکت فعال داشتند.

ارتشبد بهرام آریانا نیز ضمن ارتباط با ارتشبد اویسی و والاحضرت اشرف پهلوی و در عین فعالیت در «جبهه میهن پرستان ایران» خود تشکیل دهنده ستادی بود مرکب از جمعی از مقامات سابق نیروهای هوایی، زمینی و دریایی، ستاد فرماندهی نیروهای مسلح با نام جنبش رهایی بخش ایران «آرا» و «پاسداران شاهنشاهی» که به عنوان شاخه های نظامی، سیاسی، تحت رهبری ارتشبد آریانا عمل میکردند.

سازمان آزادگان

در اینجا ضرورت دارد به معرفی گوشه ای از تاریخچه سازمان آزادگان و نقش ارتشبد آریانا در این سازمان بپردازیم. در حدود پنج سال پیش از غصب شورش پنجاه و هفت، فعالیت هایی علیه حکومت شاه

در خارج از کشور صورت می‌گرفت که یکی از این نوع فعالیتها را يك تیم دوتنه انجام میداد. این دو تن شاهین اسپهبدی و مهران خلیلیان بودند. شاهین اسپهبدی دو سال پیش از وقوع شورش از پاریس به تهران آمد، در سوادکوه مازندران با شخصی به نام آریاد باوند که استاد تاریخ نظامی در دانشکده افسری و دانشگاه جنگ بود و دکترای دولتی در رشته فلسفه و تاریخ از دانشگاه سوربن فرانسه داشت، ملاقات کرد.

باوند معتقد بود که کشور باید «پادشاهی» باشد لیکن هر پادشاه باید خود پادشاهی را بدست آورد و با استفاده از دلاوریها و لیاقتها و شایستگی های خود به پادشاهی برسد نه از طریق موروثی. شاهین اسپهبدی از طریق باوند با محمودی بختیاری آشنا شد. وی به اسپهبدی توصیه کرد که دنبال شخصی صاحبنام بروند و همان طور که عبدالناصر در مصر ابتدا از نام ژنرال نجیب استفاده کرد، آنها نیز میتوانند از نام ارتشبد آریانا بهره جویند. محمودی بختیاری قبلاً چند تنی را به دور خود جمع کرده بود و نام گروه خود را «کانون آزادگان» گذاشته بود و شاهین اسپهبدی و مهران خلیلیان نیز همین نام را برای گروه خود انتخاب کردند. به دنبال وقوع شورش در ایران بهرام



آریانا و کورش آریانا فرزند ارشد وی، تمام تلاشهای خود را بکار بردند و سعی نمودند تا آنجا که امکان داشت، افسران، درجه داران، سرمایه داران، روزنامه نگاران و نویسندگان و..... ایرانی را که در فاصله پیش و پس از وقوع شورش، از کشور خارج شده بودند، در سازمانی به نام «آزادگان» گرد هم آورند.

آنان اساسنامه ای هم برای سازمان آزادگان نوشتند و آن را به زبان فرانسه ترجمه کردند و يك نشریه نیز بنام «آزادگان» به چاپ رساندند.

حتی با تشکیل کابینه و سازماندهی ارتش آریانا که در ستاد و سر فرماندهی آن اشخاصی همچون سپهبد علی امیری (رییس اداره مهندسی ارتش شاهنشاهی) و سپهبد مینو سپهر (معاون فرمانده نیروی هوایی) و دریادار حبیب الهی (فرمانده نیروی دریایی دوران محمدرضا شاه) و سرهنگ کریم شمس از افسران مطرح ارتش شاهنشاهی از جمله دکتر اسد همایون دیپلمات دوران شاهنشاهی و..... حضور داشتند.

کورش آریانا به اشتباه در همین خصوص تلاش نمود تا بین سازمان آزادگان و «سیا» رابطه ای برقرار کند. برای این کار به آمریکا رفت و پس از تماسها و گفتگوهای بسیار قرار شد که «سیا» از طریق اسرائیل و آفریقای جنوبی به سازمان آزادگان کمک کند. اما متأسفانه به علت پاره ای موانع از جمله پس از شکست عملیات ناو ربائی و از هم گسیختگی نیروها همچنین معاملات پشت پرده جمهوری اسلامی با دولت ترکیه که منجر شد دولت ترکیه فعالیت ایرانیان در ترکیه را محدود و متوقف سازد و از ارتشبد آریانا درخواست

ترک خاک ترکیه را بنماید. پس از این وقایع ارتشبد آریانا با صدور اعلامیه ای خود را از سازمان آزادگان کنار کشید.

پس از مرگ ارتشبد آریانا مسئولیت ارتش را ارتشبد اویسی برعهده گرفت، پس از ترور ارتشبد اویسی، سرهنگ معین زاده مستقر در فرانسه، که ارتباطی با شاپور بختیار داشت به فرماندهی رسید. پس از اختلاف بین معین زاده و بلوچ خسروی مشکلات مجموعه بالا گرفت. اسد همایون از این گروه جدا شد و همچنان با نام آزادگان تا روز مرگ به مبارزه با جمهوری اسلامی ادامه میداد.

عملیات بودن ناو تبریز

در زمان محمد رضا شاه پهلوی، دوازده فروند ناو کامباتانت Combatant از فرانسه خریداری شده بود. چهار فروند از ناوها پیش از شورش تحویل نیروی دریایی ایران شد و هشت فروند دیگر قرار بود تحویل گردد که آمریکایی ها جلو تحویل آنها را گرفتند. اما از آنجایی که فرانسوی ها کل قیمت ناوها را دریافت کرده بودند در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۱) با هماهنگی های انجام شده تعدادی افسر از نیروهای دریایی جمهوری اسلامی به فرانسه عازم شدند تا ظرف شش ماه آموزشهای لازم را فراگرفته، با ناوها به ایران برگردند. از نزدیکان یکی از افسران اعزامی فردی بود مقیم فرانسه و مرتبط با سازمان آزادگان. این شخص ترتیبی



داد تا افسر مورد نظر چند بار به طور بسیار محرمانه در پاریس با کورش آریانا، ارتشبد آریانا و دریادار حبیب الهی (آخرین فرمانده نیروی دریایی شاه) ملاقات کند. بعد از این ملاقاتها و هماهنگی ها با دقت زیاد هشت گروه جهت انجام مأموریت های شخصی انتخاب و دستورالعمل ها به صورت محرمانه تهیه و مرحله به مرحله ابلاغ و اجرا گردید.

قرار بود که سه ناوچه در بندر شربورگ تحویل ایران گردد. مسیر این ناوچه ها عبور از تنگه جبل الطارق، مدیترانه، کانال سوئز، دریای سرخ و آبهای ایران در خلیج فارس بود. برابر هماهنگی های انجام شده قرار بود دریادار حبیب الهی و گروه کماندویی وی تحت پوشش دانشجویان اقیانوس شناسی، يك يدك کش کرایه کنند و با آن به ناو تبریز نزدیک شوند. طبق هماهنگی که با فرمانده ناو تبریز در پاریس شده بود، فرمانده نیز موضوع را با افسر موتورخانه ناو و یکی دیگر از افسران، مطرح و هماهنگ کرده بود. هنگامی که يدك کش به ناو تبریز نزدیک شد طبق قرار، مهندس کشتی اعلام کرد که موتور ناو با اشکال مواجه و خراب شده و نیازمند تعمیر است. در این لحظه بقیه ناوها به مسیر خود ادامه دادند.

کماندوها (گروه جوان) وارد ناو شده و ملوانان ناو را وادار به تسلیم و در اتافک پایین ناوچه زندانی کردند و ناو سریعاً به حرکت خود ادامه داد و وارد آبهای بین المللی گردید. دفتر سازمان آزادگان در پاریس طبق برنامه از پیش طراحی شده از خبرنگاران، عکاسان و نمایندگی های مطبوعات برای تهیه گزارش دعوت کرده بود، موضوع که تا این لحظه سری بود با آب و تاب فراوان تشریح و به سراسر جهان اعلام و نام آریانا و «ارتش رهایی بخش ایران» یا «آرا» در رسانه های گروهی مطرح و مرتب تکرار شد. اطرافیان شاهزاده (اعلیحضرت) رضا پهلوی با اطلاع از تصمیم آریانا - که خواهان پادشاهی غیر موروثی بود - از

ارسال تبریک به وی خودداری کردند. ناو با همان سوخت و آذوقه اولیه تا مراکش رسید. پادشاه مراکش به تصور اینکه این افراد طرفدار مشروطه و پادشاهی هستند و برای رضا پهلوی کار میکنند موضوع را با او در میان گذاشت و در مورد تحویل سوخت و خوراک به ناو و ملوانان کسب تکلیف کرد ولی شاهزاده (اعلیحضرت) رضا پهلوی از تأیید آنان خودداری کرد.



ناخدا نریمان آریابان مینویسد «من زیر پرچم آزادگان در اوت ۱۹۸۱ ناوچه شاهنشاهی تبریز را آزاد کردم و چنانچه اشتباه نکنم در آن هنگام بیش از ۶-۵ ماه از سازماندهی آزادگان نمیگذشت که در آن هنگام، زمانی که من از بازداشت دولت فرانسه در پاریس آزاد شدم، آنگونه که دکتر نوذری (برادر سر لشکر نوذری) که استاد دانشگاه در سوئد بود برای من بازگو میکرد میگفت که بهشتی روان تیمسار ارتشبد آریانا را و یارانش وادار کرده اند که بر پا خیزد».

علیرغم اینکه ارتشبد آریانا چند بار به مصر رفته بود و با شهبانو فرح پهلوی مذاکره کرده بود ولی به نتیجه ای نرسیده بودند. روی این اصل، به دلیل عدم تأیید شاهزاده رضا پهلوی، پادشاه مراکش از دادن کمک خودداری مینماید. بردن ناو بدون سوخت و آذوقه به آفریقای جنوبی غیرممکن بود. ناچار ناو به آبهای فرانسه برگردانده شد و در بندر مarseille تحویل مقامات فرانسوی گردید. ربایندگان نیز به عنوان پناهندگان سیاسی تسلیم شدند و ناو مجدداً تحویل جمهوری اسلامی و روانه ایران شد. این عدم مشارکت و عدم حمایت از جمله ابهاماتیست که باید در آینده توسط شاهزاده (اعلیحضرت) رضا پهلوی پاسخ داده شود.

سرنوشت آریانا^۱

^۱ - شهبانو فرح پهلوی در خاطرات خودشان در مورد تیمسار آریانا میگویند: «آقای آریانا، اسم اصلی اش حسین منوچهری بود اما چون از اعراب تنفر داشت، اسم خودش را به بهرام آریانا تغییر داد. با وقوع شورش اسلامی، آریانا از پاریس به ترکیه رفت و ضمن تماس با دوستان بلندپایه ای که داشت، یک گروه نظامی به نام ارتش آزادی بخش ایران (آرا) در شهر وان ترکیه در کنار مرزهای ایران تشکیل داد. من برای فعالیت های نظامی او مبلغ یک میلیون دلار اهدا کردم. آقای آریانا عده ای از علاقه مندان به سلطنت، از جمله مرحوم سالار جاف و سردار جاف و دکتر حسن جاف و ارتشبد



پس از شروع جنگ عراق علیه ایران تیمسار آریانا با يك ميليون دلار اعتباری که از سوی علیاحضرت شهبانو در اختیارش بود در راس یکی از نخستین گروه های مبارز با جمهوری اسلامی قرار گرفت. البته برخی یادداشت ها و نوشته های وابسته به طیف چپ و به ویژه رژیم اسلامی اعتبار را از سوی شاپور ریپورتر (۲) میدانند. این گروه یکی از نخستین گروه های طرفدار نظام پادشاهی است که فعالیت های مسلحانه را در مرزهای شمال غربی ایران هدف قرار داده بود.

آریانا نخست با حمایت رژیم عراق مرکز فعالیت خود را در جنوب شرقی کرکوک قرار داد و به همراه افرادی چون سردار جاف (۳)، دکتر حسن جاف و سروان مختاری برای آموزش نظامی افراد، اردوگاهی تأسیس کرد. در اوائل جنگ آریانا توانست حمایت دولت ترکیه را جلب کند و مرکز گروه خود را در شهر مرزی وان قرار دهد. بدینسان، ارتش رهایی بخش ایران «آرا» با حضور قریب به ۳۰۰ تن از وابستگان امنیتی و نظامی رژیم شاهنشاهی، به اقدامات مسلحانه علیه شورشیان و دولت اسلامی ملایان پرداخت.

غلامعلی اویسی و محمود فروغی را گرد خود جمع کرد و توانست صدها نفر از نظامیان سابق را که به خارج گریخته بودند، سازماندهی کند. همه چیز خوب پیش می رفت اما بین او و ارتشبد غلامعلی اویسی بر سر تاکتیک مبارزه، اختلاف پیش آمد و اویسی از او انشعاب کرد و به پاریس بازگشت.

در مدتی که آریانا مسئول سازمان آرا بود، ما و سایر دوستانمان بالغ بر ده میلیون دلار در اختیار او گذاشتیم اما ارتشبد اویسی معتقد بود آریانا هشت میلیون دلار از این پول ها را بالا کشیده و به حساب همسر جوانش ریخته است.

از فعالین دیگر در امور نظامی، از سپهبد سعید رضوانی می توان نام برد. وی دوست تیمسار اویسی بود که از طریق او به مراکش می آمد و ظاهراً معاون تیمسار آریانا در تشکیل ارتش آزادی بخش ایران بود. اما نقش اصلی او ارتباط با اسرائیل بود. در همین رابطه نیز رضوانی در این ایام مرتباً به مراکش می آمد و قرار بود که مقداری پول توسط خانواده پهلوی در اختیار او گذاشته شود تا وی با این پول از اسرائیل اسلحه بخرد و مشاور استخدام کند.

۲ - شاپور جی ریپورتر (Shapoor Reporter): پس از جنگ دوم جهانی به عنوان رئیس شبکه سازمان های اطلاعاتی بریتانیا در ایران اقامت داشت.

شاپور ریپورتر در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ / ۸ اسفند ۱۲۹۹ در تهران به دنیا آمد. پدر وی اردشیر جی ریپورتر بود

سازمان وی سه سال پیش از قتل ناصرالدین شاه به وسیله سیر اردشیر ریپورتر (اردشیر جی) اداره میشد، و نقش اصلی و تعیین کننده داشت. باید توجه نمود که این نقش محدود بود. او در سال ۱۳۱۶ از دبیرستان فیروز بهرام فارغ التحصیل شد. در این دبیرستان فرزندان بسیاری از بزرگان سیاسی آلمان درس میخواندند. و تحصیل در آن موجب شد تا زمینه آشنایی شاپور با رجال حکومتی محمدرضا پهلوی پدید آید. وی در بیشتر تلاش های سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا (ام آی ۶) در ایران، بر حوادث مهمی تأثیر نهاده و نقش اصلی و تعیین کننده داشت. او سرانجام در اسفند ۱۳۸۳ بر اثر سرطان پروستات در شهر ساحلی کارپاس در جنوب آرژانتین در گذشت.

۳ - جاف، از ایل های کرد ایران و مشرق عراق است. ایل جاف به سه گروه عمده تقسیم میشوند: بزرگترین آنها، جاف عراق یا مرادی است که در عراق به سر میبرند. گروه دوم، جاف جوانرودی است شامل پانزده تیره، گروه سوم، جاف گوران یا کرماشاه / کرماشاهی است شامل هشت تیره، از جمله گهواره و تفنگچی و قلخانی که هر سه در اوایل سده سیزدهم به اتحادیه گوران (از فرقه اهل حق یا علی اللهی) پیوستند که سنی مذهب اند (سنجابی، ص ۸-۱۰، ۱۵-۱۶، ۱۹؛ ادموندز، ص ۱۵۵) جافها مسلمان و عمدتاً سنی شافعی اند. در دوره قاجار، بیشتر از شرارت و غارتگری این طوایف در منطقه کردستان (در آن زمان ولایت اردلان، کمابیش برابر با استان کردستان کنونی) و نپرداختن حق سرعلف از سوی آنان به والیان کردستان سخن گفته شده است. تا دوره محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش) قشلاق آنها در نواحی شمالی خیلان تا نزدیک قزل رباط (سعدیه) و کرانه غربی رود سیروان (در استان سلیمانیه) و بیلاق آنها در ایران، در حدود نواحی سقر و گروس (کمابیش برابر شهرستان بیجار کنونی) و نزدیک شهر بیجار، گسترده بود (زکی، ج ۱، ص ۳۳۹؛ سنجابی، ص ۲۰)

فعلان این ارتش اعلام میکنند که ارتش سی و شش هزار عضو داشته است. یکبار هم پیشروی بسیار موفقیت آمیزی از طریق مرز سرو به روایتی هجده کیلومتر و به روایتی تا تپه های قاسملومشرف به ارومیه انجام شده بود که متاسفانه به دلیل نبود پشتیبانی متوقف ماند.

اما پس از چندی از یکسو روابط میان ارتشبد آریانا و ارتشبد اوپسی تیره شد و از سوی دیگر میان اعضای «آرا» بر سر تقسیم کمکهای نقدی دولتهای غربی اختلاف پدید آمد.

در اتریش پایگاه نظامی وجود داشت که تعدادی کماندو در آنجا آموزش میدیدند، متاسفانه به دلیل فوق محرمانه بودن، اطلاعات چندانی در مورد پایگاه و اینکه تحت فرماندهی چه کسی بود، چه تعداد افسر آنجا بودند، در چه بازه زمانی این پایگاه فعال بود؟؟؟ سرانجام افسران و پایگاه چه شد؟؟ آیا عملیاتی توسط آن افراد انجام شد یا نه؟؟؟ وجود ندارد.



افرادی چون بلوچ خسروی با سرمایه گزاری بودجه ارتش و خرید دو هتل در وین اتریش قسمت عمده ای از بودجه را بالا کشیدند.

فعلانی در ترکیه که بیشتر در استانبول و آنکارا و وان مستقر بودند با بحران مواجه شدند، از طرفی دولت ترکیه عرصه را بر آنان تنگ نمود، از طرف دیگر تروریست های ارسالی از طرف حکومت خمینی اقدام به ترور فعالان مینمود و از سوی دیگر طولانی شدن مبارزه، رمقی در مبارزان باقی نگذاشت.

اشخاصی چون آقایان خوارزمی، محمد علی عدالتی لیدر حزب خلق مسلمان، نقشبندی (از اکراد)، صنا محمدی، سرهنگ سپهر، بویراحمدی، سرهنگ عزیز مرادی (۴) در ارتش آرا فعال بودند.

شاپور بختیار

شاپور بختیار در گفتگو با "چارلز داگلاس"، خبرنگار روزنامه "تایمز"، فوریه ۱۹۸۰ من قانون اساسی ایران را، با حذف ارکان مربوط به سلطنت ترجیح میدهم. من شاه ایران را، از ایران بیرون کردم تا ارتش از یکپارچگی ساقط گردد و ارتش کشتار نکند. من این امکان را داشتم که جلوی آمدن خمینی را به ایران بگیرم، نه فقط اینکار را نکردم، بلکه خواستم به ایران بیاید، زیرا میدانستم که

۴ - پس از آنکه سرهنگ معین زاده از نزدیکان به شاپور بختیار که سفرهای گوناگون به عراق داشت سر نخ کودتای پایگاه شاهری که به کودتای نوژه شهرت یافت را به رژیم اسلامی خبر داد سرهنگ زهری عزیزمرادی هم که درگیر ودار آن کودتا بود دستگیر شد. وی در خارج از تهران بیش از همه لشکر ۹۲ زهری اهواز مورد توجه کودتاگران بود و سرهنگ عزیزمرادی علاوه بر بسیج و تسلیح شیوخ وابسته به عشایر عرب، وظیفه توجیه و جذب نیروهای داخل لشکر را برعهده داشت. مرادی بیش از آنکه با سازمان کودتای نوژه در ارتباط قرار گیرد، سعی داشت با ایجاد شاخه نظامی برای جذب حزب پان ایرانیست تحت رهبری پزشکپور و در ارتباط با ارتشبد آریانا به یک عملیات براندازی اقدام کند.

او پیر و فرتوت است، و نمیتواند در سن ۶۵ سالگی، سیاست را شروع کند، و انقلاب کند.... من در مدت صدارتم، هر کاری که جبهه ملی، قشریون، و کمونیستها از من خواستند، به تمام و کمال انجام دادم....

من رکن مربوط به حق نظارت روحانیون بر قوانین را که طبق قانون اساسی ۱۹۰۶ تصریح شده، قبول دارم و معتقد هستم که هیچ قانونی که مغایر با اسلام باشد نباید تصویب بشود.... قصد من از بیرون کردن شاه، نه موقتی، بلکه برای همیشه بود.... من انتظار داشتم، که خمینی برای اینکار، پاداش بزرگی بمن بدهد.... یا باید شاه میماند، که طبیعتاً ارتش هم با او بود، و تنها یکره داشت، که شاه برود و ریشه این وابستگی باید بریده میشد....

شاپور بختیار، مجله نیوزویک ۱۹۸۲

گروهی از هواداران نظام پادشاهی و در میانشان چند تن از نزدیکان شاه و بویژه نزدیکان اشرف پهلوی به من پیشنهاد يك مقام در بازگشت به ایران را دادند، که من در اینجا اعلام میکنم، ترجیح میدهم که قدرت خمینی در ایران باقی بماند؛ تا این که این حرامزاده ها (طرفداران شاه) ایران را نجات دهند....

شاپور بختیار، رادیو تهران، بهمن ۱۳۵۷

در این ساعات، که حضرت آیت الله العظمی امام خمینی پس از سالیان دراز وارد خاک کشور میشوند، دولت (دولت بختیار) ضمن تبریک و تهنیت به کلیه مسلمانان ایران، لازم میداند نکات زیر را به اطلاع عموم برساند

ورود آیت الله باید بر روی يك برنامه صحیح باشد و مسئولیت پلیس و عوامل ما برای حفظ جان ایشان در این زمینه باید کاملاً روشن باشد. دولت، کلیه نظرات و راهنمایی های معظم له (خمینی) و سایر آیات عظام را معتنم میشمارد...

من شخصا نیز حاضرم از نصایح ایشان (خمینی) از نظرات ایشان، از خواسته های ایشان، و آنچه مربوط به سیاست مملکت باشد، با افرادی که ایشان تعیین مینمایند، حداکثر استفاده و همکاری را بکنم....

شاپور بختیار، روزنامه السیاسیه ژانویه ۱۹۸۲ با وقاحت گفته است

جزایر سه گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک، و ابوموسی) متعلق به ایران نیست، و ایران نباید بر سر آنها، با همسایگان خود کشمکش داشته باشد.

شاپور بختیار، پاری ماچ، اکتبر ۱۹۸۳

خبرنگار اگر عراقی ها بخواهند ترمینال نفتی خارک را بمباران کنند، بر سر هواپیماهای سوپر استاندارد فرانسوی چه پیامدی خواهد داشت؟...

بختیار بهتر بود (ای کاش) عراقی ها به جزیره خارک حمله میکردند و آنجا را بمباران میکردند... عراقی ها با بمباران خارک شاهرگ نفت ایران زیر پای خمینی را خالی میکردند و ایران از درآمد ۶۰ میلیون تن نفت در روز محروم میشد ... و جنگ فوراً تمام میشد.

آیا کثیف تر از این کثیف و خاین میتوان یافت؟؟ آری که میتوان.. آن کس که ۶۴ شرکت وابسته نفت را مجانی به انگلستان واگذار کرد، کثیف تر از او هم میتوان یافت، آری کسی که نادر شاه را نا جوانمردانه کشت، از او هم کثیفتر هست، آری حسین فاطمی که در روز های ۲۴-۲۵-۲۶ امرداد (۱۹۵۳) میخواست کاخ های سلطنتی را غارت کند!! از او کثیفتر هم هست، آری ابراهیم یزدی؛ علیرضا نوریزاده؛ صادق قطب زاده؛ صادق طباطبایی و کریم سنجابی و بازرگان و دارودسته مسعود رجوی که خمینی را بغل کرده به ایران آوردند... البته از این کثافت پیشه ها و کثاف های خاین زیادند ولی بختیار خاین ترین آنها میتواند بحساب بیاید زیرا او پای بیگانه را همانند سلمان پارسی (روزبه) به ایران باز کرد و قادیسه دوم بوجود آورد این آوارگی مردم مارا نیز همراه داشت.

تفو، تفو... تفو برچرخ گردون که ایران از این نمک خورده نمکدان شکن ها زیاد بخود دیده.

با همه این برخی (چه بگویم که چه کسانی)* بختیار را قهرمان میخوانند، آری قهرمان در خیانت، قهرمان در نابودی ایران...

هیئات که چشم و گوش این مردم کی باز خواهد شد.

اگرچه در نگارش تاریخ ویا اثبات هر مطلبی، نیاز به سند و مدرک است، اما در مواردی برخی شنوده ها ویا نوشته ها میتواند سرنخی در پی گیری حقایق باشد، از این روبه نقل آن روایت میپردازم، و آن اینکه در همان سالها گفته شد شاپور بختیار که با کودتاجیان پایگاه شاهری (نوژه) در ارتباط بوده واز آن آگاهی داشته، واز سویی دیگر با صدام حسین نیز در مبارزه با رژیم آخوندی در ارتباط واز کمک مالی او برخوردار بود وچند بار بنا به اعترافش با صدام حسین در بغداد دیدار داشته، ضمن گفتگو برای آنکه خیال صدام را از بابت نتایج جنگ با ایران آسوده سازد، به او گفت که با کودتایی که قریباً صورت خواهد گرفت، پیروزی او حتمی خواهد بود، گویا صدام خود ویا یکی از مشاورانش این خبر را به دولت شوروی میرساند و متعاقب آن؛ این خبر به کیانوری داده میشود و کیانوری همانگونه که با چُغلی هایش بر علیه دیگر گروه ها واز بین بردن آنها موفق شده بود تا در روز موعود رقیبی در برابرش نباشد و به زعم خودش توانسته با رفتار و گفتار سالوسگرانه اش شیر به سر آخوند جماعت بمالد، این خبر را از جهت خود شیرینی و ارائه خدمت صادقانه اش به خمینی؛ به گوش یکی از سران پایگان های رژیم میرساند و کودتا ناکام میماند و جان آن میهن پرستان راستین ملعبه این خبر چینی ها میشود.

یکی بچه گرگ می پرورید

چو پرورده شد خواجه را بر درید

دیوار حاشا بلند است، و بسیاری همانگونه که برای محمد مصدق و خیانت هایش دیواری از حاشا کشیده اند برای شاپور بختیار هم که نتیجه کارش به سود بیگانه ها بوده است دیوار حاشا کشیده اند.

«در میان ثنا گوین بسیار اندک، منوچهر رزم آرا و هادی خرسندی هستند که در کیهان لندن دیوار حاشایی ترتیب دادند و هریک کوشیده اند تا از بختیار تصویری برخلاف واقع و مطابق میل خود بسازند و بخیال آنکه سالها از ایام شورش ۵۷ و حضور بختیار در خارج از کشور گذشته دیوار حاشا بتواند

مصون از تعرض باشد در حالیکه بر کتیه ها و نقش ها حک شده بردیوار حاشا جز رسوایی برای چاپلوسان بختیار و اثبات نادانی آنان تاثیر برجای نمیگذارد. بقول یک پژوهشگر در باره خائن هرچه نوشته و گفته شود اضافی است ولی برای ثبت در تاریخ به گوشه ای از آن نگاه میکنیم.

هادی خرسندی یا آنگونه که در نشریه «پیام ایران» بختیار آمده «آرات بوخوالد» پس از پیروزی شورش ۵۷ در لندن نشریه «طاغوت» را منتشر کرد. تخصص نشریه متهم ساختن، اهانت تحقیر و فحاشی بی حساب به شاهنشاه ایران بود و پس از یکی دوسال نام همان نشریه را به «اصغر آقا» تغییر داد.

هادی خرسندی در تمام مدتی که نشریه خود را به هر نامی منتشر کرد هرچه قدرت داشت به فحاشی به شاهنشاه پرداخت. آنهم کسی مانند او که پیشتر در دوران شاهنشاهی استفاده های بسیاری از دولت شاهنشاهی برده بود و بارها همراه شادروان آقای هویدا به سفر های مجانی رفته بود. حتاکی ها و فحاشی هایش طوری بود که روزنامه های جمهوری اسلامی از تکرار آن ها شرم میکردند. هادی خرسندی با اشعار «امامزاده داوودی» خود و طنز بی حیایی و بی شرمی به شاهنشاه تهمت میزد و به شاپور بختیار احترام میگذاشت. در کیهان لندن امرداد ماه شماره ۱۱۶۸ برخلاف اظهارات خود بختیار که در بالا اشاره شد نوشت >>ای مردم دارید میروید زیر دیکتاتوری نعلین. مردم جواب دادند، وافورت را نگهدار، بختیاری که هرگز یک پک هم به سیگار نزده بود. بختیار دموکرات بود و به مردم و اعقابشان احترام میگذاشت، شاید لیافت نداشتیم که یک سیاستمدار لر بختیاری با نزاکت غربی ودانش سیاسی و آشنا با ادب و فرهنگ اروپایی سی سال پیش از احمدی نژاد نخست وزیر کشور ما باشد. اطرافیان بختیار نقل میکنند که بختیار طنز را میشناخت و خواننده پروپاقرص اصغر آقا بود و اضافه میکنند که اصغر آقا را جدی ترین نشریه اوپوزیسیون میدانست»

سیاوش بشیری

سیاوش بشیری از قدیمی ترین نویسندگان میهن پرست و شاهدوست است. خودش به زبان خود مینویسد

((من سیاوش، در شناسنامه حیدرعلی بشیری متولد ۲۰ آبان ۱۳۱۹ مطابق با ۱۱ نوامبر ۱۹۴۰، زاده شیراز هستم. در شانزده سالگی رییس رادیوی شیراز شدم و در همان سال با مجله ی ادبی سخن و هفته نامه هنری آژنگ آغاز همکاری کردم. سال بعد به مدت چهارسال سردبیر هفته نامه سیاسی جهان نما و ماهنامه ادبی خرقة بودم. در سن ۲۱ سالگی از دانشگاه شیراز لیسانس ادبیات گرفتم و همانسال سردبیر روزنامه آذرین شدم.

سال بعد دبیر بخش سیاسی روزنامه پست تهران بودم. در سن ۲۳ سالگی با گشایش تلویزیون در آبادان؛ نقل مکان کردم و سال بعد مسئولیت برنامه های رادیو نفت ملی ایران را عهده دار شدم. ۲۶ سال داشتم وقتی به تهران رفتم و سردبیر نشریات دنیای جدید، ماه نو و ماهنامه روشنفکر شدم. از ۳۴ سالگی تا وقوع توفان ۵۷ سرپرست موسسه اطلاعات در جنوب کشور بودم که مرکز آن در اصفهان بود.

نوشته هایم گاه با نام پرنگ، نکيسا و باربد منتشر شده اند. پیوسته عضو فعال جامعه مطبوعات بودم تا اینکه با به روی کارآمدن آخوندها، به گناه عشق به ایران و پادشاهی بازداشت شدم. مدت هفتماه در زندان و تحت شکنجه قرار گرفتم. در سال ۱۳۶۰ درحالیکه در پی دستگیری دوباره ام بودند از راه کوه های ترکیه گریختم و به پاریس آمدم. تا همین ده سال پیش یعنی سال ۲۵۳۸ ایرانی، در راه خونخواهی از کسانی که به دشمنی با پادشاه محبوبم پدرآریامهر، برخاستند، دمی فرو گذار نکردم.

فراموش نمیکنم روزیکه مرا پای دیوار اعدام بردند. در کنار من آقای ایروانی یکی از سرمایه داران بزرگ تهران قرار داشت. مرگ را در مقابل چشمانم میدیدم. مسلسل حاجی احمد، مرا نشانه گرفته بود و صدای تیرباران بلند شد... محکومین در کنار من فرو ریختند ولی من هنوز سرپا بودم... قلبم به شدت میتپید... صورت و تمام پیراهنم خونی بود. این خون ایروانی بود که به من پاشیده شده بود. پاسداران مرا به سلول بازگردانیدند و هرگز نگذاشتند خونها را بشویم. قبل از فرار از راه ترکیه، دو کار انجام دادم. یکی به مادرم تلفن زدم؛ ولی او از غصه فوت شده بود. چون شش ماه پیش به او اطلاع داده بودند که من تیرباران شده ام. دیگر اینکه پیراهنی را که از خون ایروانی رنگین شده بود مخفی کردم. این پیراهن یکی از بیشمار شواهد و مدارکی است که از جنایات اسلامیون بجای مانده است. امروز تنها چیزی که در ذهنم باقی مانده، خاطره درد و رنج زندان است و انتقامی که با تار و پود وجودم آن را احساس میکنم.

ما ایران را آسان، از دستش دادیم. من فرزند زمان پهلوی ها هستم. من عاشقانه هایم را تا پایان عمر از شاهنشاه خواهم داشت. به من نگویید چرا عاشقم. از او بپرسید که همه ایران بود)).

گروه جوان

در نزدیکی پاریس و در جنگل های بوآ دو بولوین - نزدیک پاریس - افرادی در آن زمان آموزش میدیدند که جز معدود عکسهایی از آنها، اطلاعات چندانی در دسترس نیست. (نگاره زیر).

پس از شورش ۱۹۷۹، گروهی از جوانان دختر و پسر که در نزدیکی هم در شهر پاریس زندگی میکردند و برخی از آنان همدیگر را از دبستان و دبیرستان میشناختند و از آنچه در ایران رخ داده بود سخت آزرده خاطر بودند باهم تشکیل گروهی را دادند. بر آن بودند تا کاری برای کشورشان بکنند، ولی چون در آن زمان گروه سیاسی تشکیل نشده بود نمیدانستند به کجا وصل بشوند و تجربه چندانی هم نداشتند.

در آن زمان تنها شخصیتی که قابل اعتماد بود تیمسار اویسی بود. این گروه جوان به دیدن تیمسار اویسی میرود ولی تیمسار خودش آنان را نمیپذیرد بلکه محمد رضا پسرش آن گروه را میبیند. از طریق محمد رضا اویسی سه برادر با نام فامیل «حسنی» جمشید، رضا و یوسف؛ هم به تیم اضافه میشوند. تشکیل گروه همآهنگی و همراهی میخواهد ولی میان محمد رضا اویسی و جمشید حسنی که در برخی نوشته ها او را استوار ارتش خوانده اند، اختلاف بود و هرکدام در پی آن بودند تا «رهبری» گروه را در اختیار داشته باشند.

وضعیت گروه، زمانی تا حدودی آرام و بهتر شد که آقای شاهرخ گنجی به این گروه پیوست. او نام گروه را از دفتر تیمسار اویسی شنیده بود و تمایل داشت تا با گروه جوان دیداری داشته باشد. شاهرخ گنجی در آن زمان شناخته شده بود و برخی از ایرانیان نیز به او احترام داشتند. جوانان مرد و زن هم پس از ورود آقای شاهرخ گنجی تمایل به پیوستن به گروه پیدا میکنند.

یکی از کسانی که در گروه بوده است و هرگز خود را معرفی نکرده نوشته است

«ما کسانی بودیم که توانستیم یک بخش سیاسی جوان بین خود که طرفدار نظام پادشاهی بود بنام «جوان» را تشکیل بدهیم. نه به این دلیل که گروه سنی ما متفاوت بود بلکه در آن زمان «شاه» ما شاه جوانی بود.



در نخستین دیدار خود آقای شاهرخ گنجی بالاترین رای را آورد تا رهبری گروه را داشته باشد. اما او هرگز تمایلی برای اینکار نشان نداد. او اصلاً تمایل نداشت تا عنوانی داشته باشد ولی میخواست همراه گروه ما کار کند.

گروه تازه به این ترتیب ناچار جمشید حسنی را در راس خود پذیرفت. این گروه با دیگر گروه های همسایه بسیار تفاوت داشت. جمشید حسنی شخصی بود زورگو و خودمحور و همیشه با صدای بلند گفتگو میکرد و همیشه در پی آن بود تا در بین مردم شناخته شود در صورتیکه آقای شاهرخ گنجی آرامتر و مودب تر بود و کمی هم خجالتی و دوست داشتنی.

جمشید حسنی همیشه به سر قرار ها دیر میآمد و همیشه ادعا داشت و عذری میآورد؛ که دستگیر شده بود یا مورد بازجویی قرار گرفته بود یا پلیس فرانسه او را نگاه داشته بود یا با حزب الله دعواش شده بود چون آنان جلوی در آپارتمانش را بسته بودند!!

آقای شاهرخ گنجی آموزش جودو دیده و کمر بند سیاه داشت و در جنگل های اطراف پاریس ما را آموزش جودو میداد.

آن دو مرد گروه ما را در ملاقات با دیگر گروه های با کسان دیگری نمایندگی میکردند. البته گروه زیادی آن زمان نبود و هر گروهی تشکیل میشد ما با خبر بودیم.

دفتر تیمسار اویسی در نظر داشت تا برای امنیت دفتر در هنگام دیدار ها کسانی را داشته باشد؛ از آنجا که جمشید حسنی همیشه میخواست خودی نشان بدهد نقش بادی گارد را بازی میکرد. بزودی دریافتیم او از دفتر تیمسار اویسی برای اینکارش دستمزد دریافت میکند.

کسی از این موضوع خوشحال نبود به ویژه آقای شاهرخ گنجی از این وضعیت ناراحت بود و امیدوار بود تا گروه «جوان» قدرت بیشتری پیدا کند و استقلال خود را بدست آورد و به یک گروه فعال میهن پرست مبدل بشود. بجای آنکه خود را در قالب «بچه بازی» و «نر بازی» جلوه گر سازد».

همان کس که هرگز خود را معرفی نکرده است و گویا یک دختر است مینویسد

«به یاد دارم در یک دیدار؛ آقای شاهرخ گنجی جمشید حسنی را به باد انتقاد گرفته و رو به او استراتژی و شیوه رفتاری گروه را گوشزد میکرد و سپس به جمشید حسنی اجازه داد دنباله گفته هارا بگیرد. همانند همه رفتار های دیگر انگار آقای گنجی مغز متفکر و جمشید حسنی مخرب آن بود، حسنی از موقعیت استفاده کرد و برای خود «بهره برداری» نمود.

ما روزنامه ای را منتشر میکردیم که آقای بهروز صوراسرافیل در این کار به ما کمک میکرد. روز نامه ما «ایران آزاد» نام داشت و مدیریت آن با والاگهر آزاده شفیق بود.

آقای بهروز صور اسرافیل [(زاده ۱۳۲۹ خورشیدی برابر با ۱۹۵۱ میلادی در تهران)]، وی پیش از شورش اسلامی (۱۳۵۷) در ایران به شغل روزنامه نگاری اشتغال داشت و سردبیر مجلات و روزنامه‌های گوناگونی بود. پس از تصاحب کامل اسلامی بر میهن اهورایی (۱۳۵۷ = ۱۹۷۹) همانند بسیاری از روزنامه‌نگاران و دگراندیشان مخالف نظام جمهوری اسلامی از ایران به فرانسه رفت و در آنجا ساکن شد وی در دوران تبعید در اروپا روزنامه ایران آزاد را اداره میکرد. وی در سال ۱۹۹۸ از اروپا به آمریکا مهاجرت کرد و از آن پس در رسانه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای لوس آنجلس که به سوی ایران پخش می‌شوند برنامه‌ای سیاسی تهیه و اجرا می‌کرد. وی طرفدار استقرار نظام سلطنتی در ایران و جدایی کامل دین از سیاست است. وی در بخش فارسی صدای آمریکا سردبیر برنامه شباهنگ بود و گاهی اوقات خود نیز بعنوان تحلیلگر حاضر می‌رود.

آقای شاهرخ گنجی دوست نزدیک والاگهر ووالاحضرت اشرف پهلوی بود و هرآنچه در پاریس میگذشت نتیجه تلاش والاگهر آزاده شفیق و همکاری نزدیک آقای شاهرخ گنجی و کمک های بی دریغ والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی بود.



فراموش نکنم؛ جمشید حسنی همینطور از والاگهر آزاده شفیق هم پول میگرفت ولی همه میدانند والاگهر در پی بازگرداندن نظام پادشاهی به ایران بود.

جمشید حسنی با یکی از نزدیکان ابراهیم یزدی پیوند همسری داشت و چند بچه داشتند. دو برادر دیگرش رضا و یوسف، در آپارتمان دیگری زندگی میکردند که دفتر گروه «جوان» هم آنجا بود. این وضعیت ناگوار و نادرستی بود زیرا دخترانی که عضو گروه بودند و به آن ساختمان میآمدند مورد آزار قرار میگرفتند و برای دختران گروه خیلی آسان نبود به آن ساختمان رفت و آمد بکنند، زیرا کسانی در آن ساختمان آپارتمانی زندگی میکردند که گویا معتاد و دائم الخمر بودند.

پس از تلاش های کوتاهی «جوان» شهرتی یافت و در گوشه کنار اروپا و دنیا شناخته شد. همه میدانستند این گروه از پادشاهی مشروطه در ایران پشتیبانی میکند و مخالف رژیم غاصب اسلامی است.

گروه برای اینکه خود را بیشتر بشناساند یکبار «خانه ایران» که دفتر «ایران ایر» هم در آن قرار دارد و در خیابان شانزه لیزه است را اشغال کرد. پس از اشغال، همزمان پرچم شیروخورشیدی که ۵۰ متر بزرگی آن بود را از برج ایفل آویزان کرد و مجسمه خمینی را آتش زد. همه را از پیش برنامه ریزی کرده بودیم. آقای شاهرخ گنجی آنرا تایید کرده و با تیمسار اویسی هم آهنگ کرده بود. هیچکدام کار جمشید حسنی نبود.

اختلاف بین حسنی و آقای گنجی هرروز بالا میگرفت تا آنکه وضع گروه مارا به خطر انداخت، ما دریافتیم که آقای شاهرخ گنجی احتمالاً گروه را ترک کنند. یا شاید این شک در او پرورش یافته که حسنی آدم صادقی نیست و این مسئله دردسر ساز خواهد شد و جان افراد گروه را به خطر خواهد انداخت. البته کسی هم در گروه دیگر مایل نبود با جمشید حسنی کار بکند.



در این زمان «آزادگان» برای اجرای یک پروژه ملی نیاز به «آدم» داشت. گفته میشد گروهی کوماندو ایرانی که قرار بود از راه ترکیه عملیاتی را انجام بدهند دستگیر شده اند. بنابراین با فوریت بایستی جایگزین بشوند. چون گروه «جوان» در حال از هم پاشیدن بود «آزادگان» با گروه «جوان» تماس گرفت و خواسته شد تا به «آزادگان» بپیوندیم. اما اوضاع طوری بود که نبایستی در باره پادشاهی و شاه چیزی از خود بروز بدهیم. دریافتیم که این عملیات نوعی تبلیغات برای تیمسار آریانا است.

این جوانان که عشق داشتند تا کاری انجام بدهند پذیرفتند. جمشید حسنی بدون آگاهی از جزئیات عملیات یکی از آنانی بود که پذیرفت ولی آقای شاهرخ گنجی از اینکه در این چنین عملیاتی باشد خودداری کرد. گفت گروه ما به منظور بازگرداندن پادشاهی تشکیل شده و ما نبایستی برای هرکاری که در این راستا نباشد داوطلب بشویم بازگرداندن «شاه» وظیفه ما است نه کار دیگری.

پس از آنکه زمان گذشت و ما دریافتیم آقای شاهرخ گنجی با خیلی ها از جمله شاپور بختیار و سازمانش در ارتباط بود و جزئیات کار آن گروه های دیگر را میدانست و نیت خیر و شر آنها را تشخیص میداد. متوجه شدیم گروه بختیار از طریق برادر تیمسار آریانا در یک سو و پسر آریانا در سوی دیگری قرار گرفته اند.



در آن هنگامه بختیار پس از رژیم اسلامی دومین دشمن گروه ما بشمار میرفت. بختیار هم چشم دیدن گروه ما که به والاگهر آزاده وابسته بود را نداشت. زیرا بختیار پیشنهاد های صدام حسین عراق را پذیرفته و پولهایی هم دریافت داشته بود. نمیتوانست با آرمان گروه ما هم آهنگ باشد.

بختیار برای نخستین بار «واژه» «شاه الهی» را بکار برد و امروز مردم میدانند نقش بختیار چه بوده است ولی آنروز ما میدانستیم او برای نجات کشور تلاش نمیکند. او طرفداران پادشاهی را ننگ خود میدانست.

پس از آنکه عملیات «تبرزین» با فرماندهی تیمسار حبیب‌اللهی با پیروزی پیش رفت همه فهمیدند تیم «جوان» از جمله کسانی بوده اند که برای پیروزی عملیات جان فشانی کرده اند.

اما جمشید حسنی نمیتوانست ساکت بنشیند و هرکاری از دستش بر آمد برای تبلیغ خودش کرد. حتا پس از مدتی کتابی در باره تبرزین نوشت. آنچه او نوشته نادرست است و با درستی عملیات تبرزین اختلاف دارد.

والاگهر آزاده شفیق و ژنرال اویسی از آنروز دیگر کمک مالی خود به جمشید حسنی را قطع کردند و ناگهان حسنی ناپدید شد. گفته شده است که به ایران برگشت و سالها پس از آن در زمان محاکمه حسنی منتظری از جمله پشتیبانان منتظری شد و نامش در اسناد دادگاه دیده شد. آنروز بود که تیم جوان دریافت در میانش نفوذی بوده است. پس از چند سال شنیده شد که جمشید حسنی با «پاسدار ها» همکاری میکند و از آن راه به برخی کشور های دیگر اروپا رفته و سر از استرالیا در آورده است.

آقای شاهرخ گنجی با آقای رامبد ارتباط داشت و آقای رامبد هم در دفتر اعلیحضرت رضا شاه دوم مسئولیت دفتر را به عهده داشت. آقای رامبد در سن ۸۰ سالگی بود و شنیده شد که آقای گنجی برای همکاری در بنیاد میهن توسط آقای رامبد به همکاری دعوت شده است.

تیمسار آریانا درگذشت و تیمسار اویسی را در پاریس ترور کردند، سپس شاپور بختیار هم ترور شد و از آن پس والاگهر آزاده شفیق هم زیر فشار هایی که به ایشان وارد میکردند و موانعی برای او درست میکردند با دلسردی تمام، مبارزه را درحالیکه بیماری جانکاهی به سراغشان آمده بود ترک کردند.

بدون والاگهر آزاده و رهنمود های آقای شاهرخ گنجی، هرگونه تیم «جوانی» تاب مقاومت نداشت و نمیتوانست به کار دست بزند.

برادر والاگهر آزاده، والاگهر شهریار شفیق هم در پاریس هنگام خروج از آپارتمان مادرش، والاحضرت اشرف پهلوی با گلوله از پا در آمد. این کارها همه در آغاز سال ۱۹۸۰ بود و با کشته شدن سران و رهبران تیم پایداری و مبارزه جان مبارزه هم گرفته شد.



از دیگر سازمانهای فعال میتوان به سازمانهای درفش کاویانی، پرسپولیس، نگهبانان ایران جاوید، سنگر، مشعل، خشم، مبارزان راه آزادی ایران، پرچمداران انقلاب مشروطیت ایران، میهن پرستان سلطنت طلب، ایرانیان مبارز (سام)، ایران فردا، جوانان ایرانی میهن پرست، طرفداران مشروطه پادشاهی، سربرداران شاهنشاهی ایران، نگهبانان مشروطیت ایران (نشریه سرباز)، سازمان سرباز، سازمان هواداران پادشاهی ایران (SHPI London)؛ که تیمسار خسروانی در راس آن قرار داشت میباشند.

سازمان هواداران پادشاهی

اساسنامه این سامانه پادشاهی توسط دکتر امیرحسین امیرفیض حقوقدان که در دوران پادشاهی وکیل دربار شاهنشاه و وکیل والاحضرت شاهپور غلامرضا و والاحضرت اشرف پهلوی و والاگهر آزاده شفیق بوده است تنظیم شده بود.

هزینه های مالی این سامانه از سوی شخصی که نام مستعار کاوه نورزاد را استفاده میکرد پرداخت شد. این سامانه با تیمسار خسروانی که رییس فدراسیون های ورزشی ایران بود همکاری نزدیک داشت. تیمسار خسروانی ریاست افتخاری سازمان هواداران پادشاهی ایران (SHPI London) را داشت و خود ایشان هم تا مدتی از نام مستعار بهره میگرفت.

پس از مدتی چند تن از نفوذی های جمهوری اسلامی به این سامانه رسوخ کردند و گرچه این سامانه به دفتر رضا شاه دوم خیلی نزدیک و از هواداران بی غل و غش و وفادار نظام پادشاهی بود مورد بی مهری دفتر اعلیحضرت رضا شاه دوم قرار گرفت و نفوذی های رژیم اسلامی موقعیت را برای خود مناسب دیدند تا ترتیبی بدهند این سامانه خاموش بشود.

سازمان هواداران پادشاهی از تنها گروه هایی بود که صاحب برنامه تلویزیونی شدو با گفتارهای ملی و میهنی، طرفداران نظام پادشاهی و مشروطه معتقد به قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آنرا گرد هم آورد.

آقای بهمن باتمانقلیچ که در باطن از شیفتگان انگلستان است ولی چون برادرش هوشنگ باتمانقلیچ از کسانی بود که در وزارت امور خارجه و از همکاران بسیار نزدیک جناب آقای اردشیر زاهدی و پسر تیمسار نادر باتمانقلیچ بود که در دوران نخست وزیری تیمسار فضل الله زاهدی رییس ستاد کابینه زاهدی بود. برای اینکه خودی نشان بدهد کنگره هواداران پادشاهی را در واشنگتن برگزار کرد. خیلی از هواداران به این کنگره آمدند.

کسانی به این کنگره رفتند که درآمد زیادی نداشتند و از سرناچاری با حقوق های پناهندگی زندگی میکردند ولی اعلیحضرت رضا شاه دوم «رضا پهلوی» به این کنگره نرفتند. حتی یک پیام پشتیبانی یا همراهی یا سپاسگزاری برای گرد آوردن هواداران پادشاهی نفرستادند. البته مسلم است که این سکوت به دلیل فشار آمریکایی ها و در راستای طرح هنری پرشت که مانع بازگشت پادشاهی به ایران است اختیار شده بود.

این سامانه تا سال ۲۰۱۲ صندوق پستی و تلفن های خود را حفظ کرد و همسر و خود «آقای کاوه نورزاد» و تیمسار خسروانی مرتب در تلاش و تکاپو بودند ولی پس از درگذشت تیمسار خسروانی این سامانه هم همانند دیگر سامانه های طرفدار پادشاهی ناچار به سکوت شد.

همسر «کاوه نورزاد» تلاش کرده بود تا با شهریار ایران گفتگو داشته باشد و تلفن خصوصی خود را به دفتر اعلیحضرت داده بود تا در رابطه با مبارزه تماس بگیرند که هرگز موفق به گفتگو با شهریار ایران نشد.

بانوی گرامی «کاوه نورزاد» با نویسنده این خطوط «فشرده تاریخ...» تماس نزدیک مبارزاتی دارد و مینویسد «درد بی مهری ایشان هنوز با ما است». بانو به دلیل فشار هایی که تحمل کرده است به بیماری

سخت‌علاجی دچار شده است و همسرش در برشی از زمان به بیکاری دچار شد ولی بزودی سامان گرفته اند و گرچه هنوز به آرزوی بازگشت پادشاهی به ایران به سر می‌برند ولی دل نبریده اند.

یکی از کسانی که با این سامانه پادشاهی و با نویسنده این خطوط درارتباط وفادارانه قرار دارد بانوی روشندل پروین غفاری است که این روزها در بستر بیماری می‌باشند که از نزدیک با این سامانه همکاری میکند.

جنبش «هخا»

درست در زمانی که همه مردم ایران به این نتیجه رسیده بودند که هیچ کس نمیتواند هیچ کاری برای حل مشکل سیاسی ایران بکند و تغییری در حکومت ایران بدهد، دستی از آستین درآمد و اهورای زمان، نایب برحق هخامنشیان، اهوراپیروز خالقی یزدی، معروف به هخا ظهور کرد و مردم ایران در طول یک ماه به این نتیجه رسیدند که او همان کسی است که باید بیاید. چرا هخا ظهور کرد و چرا به غیبت رفت؟

بسیاری از رهبران اپوزیسیون او را "عوام فریب" میدانند در حالیکه او مردم را گول نزد. او برای گول زدن مردم نیامده بود. او پیش از ظهور با دفتر اعلیحضرت رضا شاه دوم در ارتباط نزدیک بود و این حرکت را به آگاهی دفتر شه‌ریار ایران رسانده بود. همانگونه که هرکسی تشویق به تلاش میشوند آقای اهورا پیروز خالقی یزدی هم تشویق شده بود تا کاری بکند. او نمیدانست رودست خواهد خورد.

بی بی سی مینویسد «به دعوت یک چهره تلویزیونی ایرانی که مقیم کالیفرنیا آمریکا است در شب یکشنبه چند هزار نفر از مردم ایران در تهران و شهرهای دیگر در مخالفت با حکومت جمهوری اسلامی دست به تظاهرات زدند.

او خود را دکتر اهورا پیروز خالقی یزدی معرفی میکند و پیش بینی کرده است که حکومت ایران تا چند روز دیگر در روز دهم مهر ماه (برابر با اول اکتبر) سرنگون خواهد شد.

تا همین چند ماه پیش کمتر کسی اسم آقای یزدی را شنیده بود. تا آنکه او از طریق کانال ماهواره ای فارسی زبان "رنگارنگ" در آمریکا به مردم ایران وعده داد که عمر روحانیون حاکم بر ایران به سر آمده است.»

آقای یزدی نمیدانست تلویزیون اینترنتی «رنگارنگ» از سرمایه گذاری های اسلامی است و بزودی دشمن او خواهد شد.

آقای یزدی [هخا] هفته ها به موضوع اصلی گفت و گوهای مردم ناراضی در داخل کشور و گروه های اپوزیسیون در خارج از کشور تبدیل شده است. بسیاری از مردم در آمیزه ای از نا باوری، شک و تردید و در عین حال امید می‌پرسند واقعا " اهورا" میتواند آنان را نجات دهد.

باز هم بی بی سی نوشت «آقای یزدی اعلام کرده است که او در روز موعود یعنی دهم مهر ماه به ایران میرود و در آن وقت ملاها ناپدید خواهد شد. او از میلیون ها ایرانی مقیم خارج از کشور خواسته تا او را در این پرواز به اصطلاح رهایی بخش همراهی کنند.

او به هوادارانش گفته که اگر در این مأموریت خطیر کشته شود کسی نباید غصه بخورد چون او به اهورا مزدا خواهد پیوست و روحش باقی خواهد ماند.

او حرکت خود را یک جنبش فرهنگی تحت نام "هخا" مینامد و معتقد است که ایرانیان باید به این جنبش بپیوندند و "هخامنش" شوند و به یک وجدان، آگاهی و فهم و شعور جدید دست یابند و خود را از دست ملایان حاکم بر ایران رهایی بخشند.

آقای یزدی میگوید باید حتما روز اول اکتبر به ایران برود و گرنه ملاها قبل از انتخابات آمریکا در اوایل نوامبر بمب اتم خواهند ساخت که نتایج وخیمی برای ایران و جهان خواهد داشت.

او از روش های مسالمت آمیز و نافرمانی مدنی سخن میگوید و عظمت ایران باستان را میستاید و میگوید در روز ورود به ایران مشعل جاودانه ای را در آرامگاه کوروش کبیر روشن خواهد کرد.

آقای یزدی در آن سال حدود پنجاه سال داشت؛ ظاهرا در کودکی ایران را ترک کرد و شاید به همین دلیل به زبان فارسی تسلط کافی ندارد.

قرار نبود آقای یزدی یکتنه به این کار پردازد؛ ولی همانند همیشه دفتر اعلیحضرت اورا نیز تنها گذاشت. آقای یزدی در زمان شاهنشاه آریامهر هم در کنار شاهنشاه بوده است. او انسانی ساده و بی غرض است. نظرات ساده انگارانه آقای یزدی در باره سرنگونی پس از تنها شدنش به یک جنبش یک تنه با جمهوری اسلامی مبدل شد. وی با توسل به



نیروهای ماوراء طبیعی بسیاری از رهبران جدی اپوزیسیون را به خشم آورد؛ زیرا برخی گمان میکردند او پیروز خواهد شد و سران «ابن الوقت» ها بی کلاه خواهد ماند؛ همانان بودند که او را "عوام فریب" خواندند.

بعضی از نیروهای اپوزیسیون از این هم فراتر رفته و آقای یزدی را متهم کردند که به طور مستقیم و یا

غیر مستقیم در خدمت منافع حکومت اسلامی ایران است. آنها گفتند روز دهم مهر فرا خواهد رسید و حکومت اسلامی بر سر جا خواهد ماند ولی اقدام آقای یزدی باعث خواهد شد که هزاران تن از مردم امیدوار سرخورده شوند.

از سوی دیگر، برخورد ملایم نیروهای انتظامی با تظاهر کنندگان روز یکشنبه در تهران نیز نشان میدهد که حکومت ایران از این نوع تظاهرات احساس خطری نمیکند.

بی بی سی مینویسد «بعضی از صاحب نظران ظهور پدیده ای به نام دکتر اهورا را به نیاز شدید بخش هایی از مردم ایران به رهایی از دست جمهوری اسلامی نسبت میدهند.

آنها میگویند طرفدار پیدا کردن نسبی کسانی مانند دکتر اهورا مبتنی بر باورهای مذهبی ریشه دار در جامعه ایران در اعتقاد به منجی موعود است.

بنابراین، از نظر این تحلیلگران، اگر روحانیون حاکم بر ایران ظهور امام زمان را به عنوان منجی وعده میدهند، دکتر اهورا نیز منجی به اصطلاح کراواتی بخش هایی ساده انگار و رویاپرداز در بین مردم ناراضی ایران است.

پدیده آقای یزدی در عین حال نشان میدهد که کانال های تلویزیونی ماهواره ای چگونه کم کم به ابزار نیرومندی برای فشار به حکومت ایران تبدیل میشوند.»

در جایی نوشته بود «آقای اهورا پیروز یزدی؛ انسان ساده ای است، راحت حرف میزند و هر واژه را به جای هر واژه ای که میخواهد بکار میبرد. در ذهن او سیاست شامل تعدادی آدم است که هیچکس آنها را نمیشناسد و آنها همه چیز را تعیین میکنند. در ذهن او ملاها به راحتی غیب میشوند و کمونیست ها در عرض دوثانیه بخار میشوند. در ذهن او ملاها در ایران هفت نفر هستند، اگر این هفت نفر ریششان را بتراشند کشور درست میشود. او فکر میکند اگر بچه های یک محله با پلیس محل دوست بشوند، میتوانند ساختمان صدا و سیما را بگیرند، او فکر میکند صداوسیما ایران هم مثل تلویزیون رنگارنگ است. او نمیداند در تلویزیون ایران ۱۵۰۰۰ کارمند کار میکند. تصور او از تهران تصور یک روستای پنج هزار نفره است. او فکر میکند که مردم کرج وقتی از پنجره خانه شان بیرون را نگاه میکنند تهران را میبینند. استاد اهورا برای اینکه بتواند کارش را راحت پیش ببرد فرض میکند همه کارها راحت است. شاید به همین دلیل مردمی که تلویزیون او را نگاه میکنند از او خوششان میآید. آنها هم دوست دارند همه چیز به همین راحتی باشد.»

او تصمیم گرفته است ایران را از این وضع لجن نجات دهد، به همین دلیل دوازده بار ندای آزادی سر میدهد و مردم را تشویق به رستاخیز میکند. وقتی کسی در این استیصال قرار میگیرد چیزهایی را که دوست دارد میبیند و چیزهایی را که دوست دارد به عنوان چیزهایی که اتفاق افتاده است میگوید.

آقای یزدی دروغگو نیست، فریبکار و خود را «امام زمان» نمیداند او چیزهایی که وجود دارد را نام میبرد. او با اطمینان به مردم میگوید که حتما در روز مهرگان به تهران خواهد رفت. او میگوید که همکار دیگرش تا دو روز دیگر به تهران خواهد رفت. او میگوید با پنجاه هواپیما وارد فرودگاه خواهد شد.

کسانی به دروغ جمهوری اسلام در آلمان، برخی از پاسداران به هخا پیوسته اند و این را به عنوان یک خبر موثق به او میگویند ولی قصدشان تخطئه و تمسخر است. این شیوه رفتار ایرانیان است اگر خودشان «کلاه نمدی» گیرشان نیاد خانه طرف را آتش میزنند.

او تشویق کرد تا اعتصابات وزارت نفت و آموزش و پرورش و بازار آغاز شود. مردم هم دوست دارند فرض کنند که اعتصابات انجام شده است. استاد خالقی یزدی حرف هایی که مردم به دروغ برایش نقل

میکردند تحت عنوان واقعیتهایی که اتفاق افتاده است میگفت. خبرهای پیوستن عشایر لرستان و کردستان و مردم گیلان و مازندران توسط ایشان به عنوان واقعیتهایی که رخ داده بود اعلام شد. کسانی که این خبرها را به دروغ گفتند ولی آقای یزدی دروغگو نمودار شد. کسی عدم پیروزی آقای اهورا پیروز را تقصیر خودش نمیداند، نام عشایر و مردم را به همراه نام آقای یزدی به تمسخر گرفتند.

آقای یزدی شکست نخورد بلکه مردم با دست خود نهضتی که ممکن بود پیروز شود را به تباهی کشیدند.

سرلشگر مهدی روحانی لیدر گروه سیاسی نظامی عقاب ایران

از زمان بر سر کار آمدن جمهوری اسلامی و آغاز رسانه‌های برون مرزی هرکسی از هر گوشه‌ای ندایی برای براندازی رژیم اسلامی سر داده است. جنبش سرلشگر خلبان مهدی روحانی اگر هزارمین نباشد آخرین آن هم نیست.

از زمانی که سرلشگر مهدی روحانی قول آزادی ایران را داده سال‌های درازی میگذرد. پس از آنکه طرح مضحک و خنده‌دار براندازی نظام ج.ا.ا با حمله‌ی جنگنده‌های نظامی به شکست انجامید، کمتر کسی تصور میکرد که مهدی روحانی بار دیگر در مقابل دوربین ظاهر شود اما برخلاف انتظار او بعد از چندماه دوباره در مقابل دوربین ظاهر شد. او این بار به جای نقشه‌های نظامی به طرح سیاسی روی آورد.

در تازه‌ترین سلسله برنامه‌های سیاسی تیمسار!! مهدی روحانی [!] به نقش شورای نگهبان در نظام ج.ا.ا اشاره کرد. مهدی روحانی با اعتراف به اینکه شورای نگهبان از ارکان اصلی و حافظ منافع نظام جمهوری اسلامی ایران است به لزوم سرنگونی این نهاد تاکید کرد. نکته جالب توجه اینکه او تنها راه سرنگونی شورای نگهبان را آگاهی و انتقال اندیشه‌های سیاسی عقاب میان جوانان عنوان کرد. گفتنی است شورای نگهبان یکی از مجموعه نهادهایی است که در این طرح از آن نام برده شده است.

سرلشگر مهدی روحانی طرحی با عنوان «رستاخیز میهنی» پیشنهاد کرد. طرح رستاخیز میهنی در حالی از سوی عقاب ایران مطرح شد که طرح‌های مشابه این پیشتر به شکست ختم شده است. سرلشگر مهدی روحانی که خود را از آخرین نظامیان نزدیک به محمد رضا پهلوی میداند اعلام کرد «عقاب در یک جا با شما متفاوت است، اگر شما خیزش سیل آسا نداشته باشید؛ رستاخیز چهارم را عقاب ایران پس فردا، پس اون فردا اعلام خواهد کرد. ما تا رستاخیز هزار هم اگر شده حتما میرویم که مملکت را پس بگیریم».

مهدی روحانی برنامه‌های خود را در تلویزیون کانال یک شهرام همایون زیر نام «عقاب ایران» تهیه و تولید میکرد. مهدی روحانی تا پیش از این برنامه عقاب ایران را در تلویزیون پارس اجرا میکرد.

درباره اینکه چرا ضدانقلاب همواره در شبکه‌های ماهواره‌ای دم از براندازی میزند حرف و حدیث‌های بسیاری در میان است. به نظر میرسد تلاش برای به دست آوردن منابع مالی از طریق همیاری [کمک‌های مالی بینندگان] یکی از اصلی‌ترین دلایل این مهم باشد. در این باره میتوان به نمونه‌های بسیاری اشاره کرد! نمونه بارز این تلاش‌ها به طرح به اصطلاح ملی «ماهستیم» باز میگردد که شهرام همایون (امیر حمید همایون) توانست منابع مالی لازم برای چندسال فعالیت رسانه‌ای را فراهم آورد

سازمان دیگری به نام «جبهه بازگشت» که گویا در آمریکا بود هر هفته نیم برگ اول کیهان لندن را برای تبلیغ به خود اختصاص میداد و یکی دوسالی این کار ادامه داشت.

سازمان درفش کاویانی

منوچهر گنجی که پیش از شورش ۱۹۷۹ در ایران وزیر بود بنیان گزار سازمان درفش کاویانی است.

منوچهر گنجی سازمان درفش کاویانی را از پولهایی که از سازمان امنیت آمریکا سیا میگرفت راه اندازی کرد. در اینباره سخن بسیار است. وی بسیاری از هم میهنان را مشکوک کرد و هرکدام به شیوه ای از او جدا شدند یا خودش آنان را به ترتیبی از ادامه هدف مبارزه منصرف کرد.

منوچهر گنجی در سال ۱۳۵۵ در آخرین ترمیم کابینه امیرعباس هویدا به وزارت آموزش و پرورش تعیین گردید. پس از سقوط کابینه امیرعباس هویدا، دکتر جمشید آموزگار نخست وزیر، منوچهر گنجی را برای عضویت کابینه انتخاب نمود و دو سمت در کابینه به وی تفویض کرد، هم وزیر آموزش و پرورش شد و هم سرپرست وزارت علوم و آموزش عالی. منوچهر گنجی در شهریور ۱۳۵۷ در کابینه مهندس جعفر شریف امامی وزیر آموزش و پرورش بود. پس از سقوط کابینه از دولت خارج شد و به خارج از کشور سفر نمود.

احسان نراقی در سال ۱۹۷۵ در سمپوزیوم شیراز طی نطقی میگوید «چرا فرهنگی مثل فرهنگ ماکه در سرتاسر آن وجود انسان در جلوه گری است باید در پایان خطی که از ذات اصلی خویش محروم شده به بی عقلی برسد».

هرمز فکرت که در گرد هم آیی اسپن در شیراز بود اضافه میکند «یک جنبش هوشیارانه که ریشه در مذهب دارد از پانزده سال پیش آغاز شده است. این جنبش بطور برجسته ای در زندگی جوانان ایرانی تجلی کرده است»

او این گفتار را زمانی بیان میکند که منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش است و در زیر دماغ وزیری که خود را در جشن هنر شیراز دخالت میدهد «اسلام گرایی در بین جوانان و دانش آموزان تجلی میکند»!!

منوچهر گنجی و گروهی که در آمریکا درس خوانده بودند و به گروه «تکنوترات» شهرت داشتند از جمله دست نشاندگانی بوده اند که با همکاری انیستیتو آسپن **Aspen Institute** و کلاب روم **The Club of Rome** و با یاری آقای ابوالحسن بنی صدر با همکاری آقای **Marvin Zonis** تیشه به بنیان ایرانی که میرفت آباد شود و در زمره پنج کشور اول دنیا قرار گیرد زدند.

آقای منوچهر گنجی (این همان گنجی است که سالها بعد از امضا کنندگان بیانیه ای است که عده ای در حمایت از برقراری رابطه میان جمهوری اسلامی و آمریکا شده اند و همنشینی او با جدایی طلبان در جلسه معروف واشنگتن بیاد ماندنی است اینان مار خوردگان افعی پرور و از بانیان جمهوری اسلامی بوده اند) انیستیتو آسپن را به ایران و شاه و شهبانو فرح معرفی کرد. ایشان در راس وزارت آموزش با خاتمی بنام **Chaterine Bateson** که بعد ها در کالج دماوند (مدرسه عالی) به تدریس مشغول شد در ارتباط بوده. منوچهر گنجی در نقش وزیر آموزش و پرورش کمک نمود تا خاتم باتسن در اجرای نیات

شوم خود (استراتژی برقراری تماس و منحرف کردن فکر جوانان ایرانی به سوی تفکر "ضد ماتریالیستی) به مقصود برسد.

این گروه با الهام از گفتار آقای احسان نراقی و بر اساس تاکید هرمز فکرت و با یاری علی شریعتی جوانان و روشنفکران ما را منحرف و آنان را با استفاده از احساسات مذهبی تحریک نمودند تا بر ضد کشور قیام کنند.

بخوبی بیاد دارم؛ در آن ایام تازه فارغ التحصیلانی را در ادارات دولتی استخدام کردند که بیشتر افکار علی شریعتی را پیروی میکردند و در صحبت هایشان بحث های ضد ماتریالیستی را بمیان میکشیدند.

اغلب آنها در جلساتی که در حسینیه ارشاد تشکیل میشد شرکت میکردند. همین گروه بعد ها در وقت مناسب رنگ عوض کردند و در روز های اول فتنه خمینی به اسناد و مدارک قفل و کلید زدند و اتاق ها را لاک و مهر کردند و عده ای از کارمندان صمیمی و میهن پرست را در مستراح ها و در زیر زمین ادارات زندانی کردند.

این گروه با همکاری علی شریعتی، جوانان و باصطلاح روشنفکران آن زمان را به سوی "انقلاب اخوان المسلمین **Muslim Brotherhood Revolution**" سوق دادند و مغز آنان را شستشو دادند. همین گروه با گول زدن تمام رده های بالای کشور حتا شهبانو فرح پهلوی و شاهنشاه میلیون ها دلار از آنان پول گرفتند و بر علیه مصالح کشور بخرج رساندند بدون اینکه شاهنشاه متوجه شوند و یا علیاحضرت بویی ببرند. جوانان ما بدون کمک این گروه هرگز به سوی خمینی کشیده نمیشدند؛ اصلا کسی در آن زمان خمینی را نمیشناخت. توجه دارند که این درست سه سال پیش از پیدائی خمینی است؛ آقای "فکرت" با اشاره به پانزده سال «پانزده سال تبعید خمینی» را برخ میکشد. علی شریعتی با بهره برداری از اصول صوفیگری و الهام از دکترین مارکسیسم بنیان گزار مارکسیست اسلامی شد که بعد ها ریشه تروریستی را بنیان نهاد که مجاهد خلق از درون آن رشد کرد.

آنگاه همین شخص که بانی به ثمر رسیدن شورش خمینی با همکاری بیگانه بوده است در سال ۱۳۵۸ سازمان درفش کاویانی را در خارج از کشور بنیان نهاد و رادیویی نیز به همین نام راه اندازی کرد که به یکی از پایگاه های مهم اپوزیسیون خارج از کشور در سال های دهه ۶۰ و ۷۰ مبدل گردید.

وی در سال ۱۳۶۰ با پولهایی که از سازمان اطلاعات سیا میگرفت کمیته بین المللی دفاع از حقوق بشر در ایران را تأسیس کرد و در سال ۱۳۶۲ دکترای افتخاری حقوق از دانشگاه نیویورک را اخذ نمود.

کبیری (فکور) [اکبر کبیری آرانی، معروف به اکبر کبابی] پس از دستگیری ۱۸ نفر از وابستگان درفش کاویانی در ایران به منظور ترور منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش پهلوی دوم و دبیرکل سازمان درفش کاویانی با حربه دریافت پول برای آزادی دستگیرشدگان با این سازمان تماس گرفته خواهان دیدار و گفتگو با گنجی میشود. اما گنجی از دیدار سرباز زده و به جایش سرهنگ بای احمدی به ترکیه فرستاده میشود. نوشته شده است



«... گنجی در مورد ترورهای دیگری که از آن ها مطلع بود هم شهادت داد. او گفت در ۱۹۸۸ حداقل ۱۸ نفر از افراد سازمان ما (درفش کاویانی) در ایران بازداشت شدند. سپس فردی به نام کبیری (از مسئولین زندان اوین) اظهار تمایل کرد که در مقابل دریافت پول ترتیب آزادی آنان را بدهد. بدین ترتیب ما پذیرفتیم در ترکیه که امکانات امنیتی داشتیم با او ملاقات کنیم. از طرف ما در ماه مه ۱۹۸۹ سرهنگ عطاالله بای احمدی به ترکیه رفت. از طرف کبیری تقاضای ملاقات در دبی شد. همچون بار گذشته او اصرار داشت من هم حضور داشته باشم. بای احمدی تنها به دبی رفت. او ساعت ۴.۵۰ وارد دبی شد و ساعت ۵ به هتل رسید.

ساعت هشت و پنجاه جسدش را ماموران نظافت پیدا کردند ... کبیری در میان افراد ایرانی بود که ساعت ۱۱۰۰ همان روز دبی را به قصد ایران ترک کردند. عکس او را ماموران دبی به سرگرد قلی زاده نشان دادند. او کبیری را شناسایی کرد. پس از بازگشت کبیری ۱۶ نفر آزاد شده مجدداً بازداشت و عده ای از آنان اعدام شدند. سرگرد قلی زاده را دو سال پس از این ملاقات در ترکیه ربودند، شکنجه کردند و کشتند. دو نفر به اتهام این قتل در ترکیه در زندان هستند.»

آیا منوچهر گنجی در قتل این بیگناهان شریک نیست؟؟ منوچهر گنجی نخستین کسی است که پولهای کلانی در دوران شاهنشاهی به جیب زده است و نخستین کسی است که والا حضرت اشرف را در کتاب خود با واژه «فاحشه» نامبرده است.

سازمان پرسپولیس

جای این سازمان و شرح آن خالی است

سازمان نگهبانان ایران جاوید و مشروطه خواهان ایران (پادشاهی) سوبیس

آقای رضا کاظمی دبیر اولی سازمان نگهبانان ایران جاوید و مشروطه خواهان ایران (پادشاهی) را دارد و همچنین اساسنامه سازمان و اهداف سازمان را به رشته تحریر در آوردند.

این سازمان براساس نوشته تارنمایشان، «بر پایه قدمت و تمدن ایرانی بر بن و ریشه بازوان کوشش و آفرینندگی پارسیان، بر راه فکر و اندیشه و مستعد انسان هایی که در طول حیات جاودانگی انسانی خود، سختیها و نا آرامی ها و طعم خرد شدن ها و سربلندی های دنیوی و معنایی فراوان به خود احساس کرده است بنا شده است.

پارسیان به روشنایی های دوران تاریخ خود باز خواهند گشت و پیروزی و امیدواری و بالاخره فرشته بر دیو و روشنایی بر سیاهی چیره میشود. بر پایه این دوران پر شکوه پادشاهی است که سازمان نگهبانان ایران جاوید و مشروطه خواهان ایران (پادشاهی)، برای بر اندازی و افشاء گری رژیم آخوندی جمهوری اسلامی، بوجود آمد. امیدواریم که سیاهی های قرون وسطایی از ایران را بدور کنیم و حکومت روشنایی که بر پایه فرهنگ ایرانی است برای همیشه پا بر جا کنیم، و بر پایه این اصلها و گذشته ها برای پارسیان جز این نیست، که پادشاهی آگاه، همراه با دموکراسی، آینده ایرانی ها را به دست گرفته و ما را به روشنایی سوق دهند.»

ثبت رسمی سازمان نگهبانان ایران جاوید و مشروطه خواهان ایران (پادشاهی) سوییس در کانتون زوریخ در سال ۲۰۰۲ بوده است.

سازمان نگهبانان ایران جاوید و مشروطه خواهان ایران (پادشاهی) در کشور سوییس فعالیت مینماید.

اهداف سازمان برای آینده ایران طبق فرمان شاهزاده رضا پهلوی به شرح ذیل میباشد

- ۱- انتخاب رژیم آینده با رای ملت
- ۲- پیروی از اصول دموکراسی با رعایت موازین جهانی حقوق بشر
- ۳- آزادی بیان و اندیشه، احزاب و اجتماعات

سنگر

استاد امیر امیرفیض که مبارزه ای جانانه را به تنهایی با انتشار نشریه سنگر در لندن آغاز کرده اند هنوز با وجود سن بالای ۹۳ سالگی همچنان به مبارزه و آگاهی دادن های حقوقی و مستند ادامه دادند.

نشریه سنگر در آغاز در ۱۲ برگ همچنان پیگیر در لندن و سپس در تورنتو کانادا با توجهات ویژه و حکیمانه، ملی مستند بر قوانین استاد امیرحسین امیرفیض که «عبدالرحمن» تخلص میکرد ادامه یافت.

نوشته های استاد امیرفیض دل و دماغ را نوشتارش میدهد، و تحلیل ها و دلیل ها منطقی و قانونی ایشان آنچنان محکم و مستدل است که اگر بر سنگ بنهی آنرا ذوب میکند و فرو میریزد. ولی آنچنان خائنین به کشور سرشان در آخور خودشان است که به خشک و تر نوشته های ایشان توجه نمیکند و هرکسی تنها خر خودش را میراند و گاو خود را میچراند.

جای بسی خرسندی است که استاد عمرش بدرازا کشیده و هم اکنون با جاوید ایران که ایمیلی مبارز و آشکار گو است و راستی های تاریخ و مبارزه را نشان میدهد و در کانادا است همچنان بی امان مینویسند و نوشته های ایشان در تارنمای ۱۴۰۰ سال ادامه دارد و گنجانده شد و بتاریخ سپرده شد.

استاد امیرفیض در خلاصه ای که هنوز تکمیل نشده و بصورت جدول در دست تهیه دارند نوشته اند

«اولین شماره سنگر در دهم مهرماه سال ۱۳۵۸ درلندن منتشرشد تا شماره ۱۰۰ درلندن انتشاریافت و حدود ۳۰ شماره یعنی از شماره ۷۰ علاوه برلندن درتورنتو هم بوسیله آقای جلوه چاپ میشد که یک مهر<سربازان ایران> راداشت.

از شماره ۱۰۰ که بنده به کانادا آمدم چاپ وانتشارسنگر به کانادا؛ تورنتو منتقل شد وتاشماره ۳۳۲ سنگرهائی که درکانادا وآمریکا پخش میشد بخش کمتری مهر سربازان ایران راداشت ولی دراروپا و آسیا سربازان ایران نمیرفت.

از شماره ۳۳۲ که شادروان آقای جلوه تمایلی به مشارکت درچاپ سنگررانداشتند سنگربوسیله اینجانب درکانادا و اروپا وآمریکا وآسیا چاپ وپخش میگردید وازشماره ۳۳۲ بود که یک + درمقابل نسخه های چاپ سنگر قرارگرفت وازهمان تاریخ بود که سنگربه کمک خواننده های سنگرتامین هزینه میشد وتا آخرین روزهم این تامین هزینه ادامه داشت وهنگام تعطیل سنگر وجوه باقی مانده با چک به مشترکین طلبکار پرداخت گردید.

فهرست مندرجات سنگر از شماره اول تا ۲۷۸+۳۳۲ بوسیله شادروان شهرام جاوید پور منظم و ماشین شده که یک نسخه برای سنگر فرستاد و کسانی هم که متقاضی بودند برایشان فرستاده شد.

جاوید پور تصمیم داشت که هر یکصد شماره سنگر را مجلد کند و یکصد شماره اول را مجلد کرد و گویا به کسانی هم فروخت و یک نسخه هم به دفتر سنگر داد که هنوز هم موجود است.

از شماره ۲۷۸+۳۳۲ را خودم تهیه و ماشین کردم که موجود و مورد استفاده ام می باشد که تا ۳۴۱+۳۳۲ بیشترین است و از آن شماره همان فهرستی است که بخشی از آن که آماده شده. حدود ۸۰ یا ۹۰ سنگرباقی است که باید تهیه فهرست شود و سعی میکنم در فرصت های آزاد آنرا تمام کنم»

در یادداشت های استاد امیر فیض اشاره ای به سرلشگر ناظم شده است.

در مورد سرلشگر ناظم این توضیح لازم است که ایشان در جریان فعالیت های کوهنوردی با لشگرگارد خیلی نزدیک به وکیل دربار بود. زمانی که سنگر در لندن منتشر میشد حاضربه کمک برای حفظ سلطنت نشد و در صدد مایوس کردن بود و تلاش در خودداری از استاد امیر فیض هم داشت. ایشان در شورش ۵۷ که باز نشسته شده بود در روزنامه اطلاعات یک آگهی گذاشت که حاضراست اسرار ارتش را در اختیار خمینی بگذارد که مشخصات آن روزنامه در کتاب روزهای انقلاب چاپ شده است. ناظم معروف به عقل کل ارتشید جم بود و هیچگاه هم در صدد کار نظامی برای نجات کشور نبود.

از زمانی که در پی اعتراض اعلیحضرت رضا شاه دوم سنگر بصورت چاپی تعطیل شد؛ وب سایت <https://1400years.com> بخش ویژه ای به استاد امیر فیض اختصاص داده است و روزانه هر نوشته ای با عنوان «امیر فیض- حقوقدان» به جاوید ایران میرسد آنرا برای اینترنت آماده کرده و پس از پخش در سایت جا میدهد برای دیدن برگ های ویژه اینجا را نگاه کنید

<http://www.1400years.com/amirfeyz.asp>

سازمان مشعل

جای شرح این سازمان خالی است

سازمان خشم

سازمان، «خدا، شاه، میهن» (خشم) به عنوان یک سازمان طرفدار آزادی و مشروطه خواه که اعتقاد به حفظ تمامیت ارضی ایران، دموکراسی، جدایی دین از سیاست، رعایت حقوق بشر، و آزادیهای فردی، اجتماعی مردم ایران دارند دعوت کرد تا همکاری و اتحاد کنند. آقای امیر حکیم دبیر کل سازمان خشم می باشد. این سازمان به مرور زمان تحت الشعاع جامعه «اسلام زده» لس آنجلس قرار گرفت و خاموش شد.

سازمان مبارزان راه آزادی ایران

جای شرح مربوط به این سازمان خالی است

سازمان پرچمداران انقلاب مشروطیت

در سال ۱۹۸۵ در کشور دانمارک توسط آقای حمید وحدتی تشکیل یافت. ایشان پیش از آن سمت، مسئولیت دفتر سیاسی ارتش رهایی بخش ایران در ترکیه را داشتند. اعضای این سازمان پیش از آن در قالب ارتش رهایی بخش ایران که از سال ۱۹۸۱ در کشور اتریش به رهبری تیمسار اویسی تشکیل و پایگاه داشت، فعالیت مینمودند. هفت سال پس از به قدرت خزیدن خمینی، در اوان جنگ عراق با ایران، ارتشبد آریانا از افسران ارشد ارتش شاهنشاهی، به برپایی پایگاه و ارتشی از نظامیان ایرانی در شهر وان ترکیه اقدام کرد. تصمیم آنها سرنگونی مسلحانه رژیم خمینی بود. شاخه نظامی این ارتش سال ۱۹۸۴ سه سال پس از آغاز جنگ با عراق، به حضور خود پایان داد. دلیل نا سرانجامی این ارتش اختلاف بین تیمسار معین زاده و آقای بلوچ خسروی، ریزن اسبق سفارت شاهنشاهی ایران در اتریش بود. آقای وحدتی، نماینده دفتر سیاسی ارتش رهایی بخش ایران در ترکیه که همراه سایر مبارزین به فعالیت مشغول بودند، در سال ۱۹۸۴ به دلیل اینکه ادامه مبارزه در ترکیه امکان پذیر نبود به همراه تعدادی از همراهان به کشور دانمارک پناهنده شدند و ادامه فعالیت مبارزاتی خود را از بدو ورود به کشور دانمارک ادامه دادند. سازمان پرچمداران انقلاب مشروطیت ایران را با آرمان براندازی جمهوری جهل و خشونت و با هدف گردآوری نیروهای کارآمد ملی، متشکل از زنان و مردان میهن پرست داخل و خارج از ایران جهت پیکار و آزاد سازی ایران بنیان نهادند. در تمامی این سالها با برگزاری جلسه ها، تظاهرات و گردهمایی ها و صدور بیانیه ها، همچنین حمایت از پناهجویان ایرانی، به فعالیشان ادامه دادند.

سازمان میهن پرستان سلطنت طلب

سازمان میهن پرستان سلطنت طلب (پیروان راه آریامهر) در آلمان تشکیل شد و آخرین فراخوان آنان در روز یازدهم فوریه ۲۰۰۷ درخواست گردهم آیی روبروی سفارت جمهوری اسلامی در شهر برلن است. در آن اعلامیه نوشته اند <رهایی و سربلندی ایران در گرو تداوم نظام شاهنشاهی است، به نقل از سخنان شاهنشاه آریامهر نوشته اند «یقین دارم پس از رفتن من وحشت بزرگ بر سرتاسر منطقه حکمفرما خواهد شد».>

احمد قریشی

احمد قریشی استاد علوم سیاسی در مدرسه عالی دریائی مانتزه در کالیفرنیا است. پیش از شورش تبهکارانه اسلامی، در دورانی که در دانشگاه ملی تدریس میکرد معاون دانشگاه، رئیس دانشکده حقوق، و سپس دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی بود. در سال ۱۳۵۶ ریاست این دانشگاه را برعهده گرفت و تا سال ۱۳۵۷ به خدمت در این مقام ادامه داد.

از زمانی که طرح هنری پرشت ریشه اجرایی درخارج از ایران یافت وبصورت رسمی بوسیله رئیس دفتر اعلیحضرت احمد قریشی اعلام شد مبنی براینکه رضا پهلوی دیگر ادعائی ندارد ویک شهروند است؛ حزب مشروطه به یک عقب نشینی سریع دست زد وحتی اولین کسی بود که قانون اساسی مشروطیت را باطل اعلام کرد وباز تنها کسی بود که ایام سلطنت شاهنشاه ایران را محکوم ومشوق اعلیحضرت دردوری ازطرفداران شاهنشاه ایران بعنوان دگرانديشان شد زیرا همه این تفلاها درجهت هموار کردن راه رسوب

طرح هنری پرشت بود. برای اطلاع این توجه بجاست که در سال ۲۰۱۴ حزب مشروطه کنگره ای داشت و در آن آقای فواد پاشائی سخرانی مفصلی نمود که حتی یک اشاره به رژیم سلطنت ویا اعلیحضرت رضاشاه دوم نداشت.

برقراری پادشاهی به پادشاهی رضاشاه دوم در اساسنامه حزب دلالت بر احترام و پاسداری از اقتدار تداوم قانون اساسی است ولی همین حزب ورهبران بموازات حرکت طرح هنری پرشت مدعی شد که <چون چند سال از انقلاب ۵۷ گذشته برای تعیین رژیم نیازی به همه پرسی است> و همین حزب اولین ندای بی اعتبار قانون اساسی مشروطیت را سرداد یعنی درست در جهت طرح هنری پرشت.



اسناد مبارزه سیاسی که در نشریه سنگر منعکس است نشان میدهد که احمد مدنی با نگهداشتن اعلیحضرت در نقطه آغازین سوگند و تلاش برای تضعیف مبارزه سلطنت طلبان و بی اعتبار کردن سوگند نهم آبانماه اعلیحضرت، موضوع عدول آشکار از سوگند سلطنت را به متصدی دیگر دبیرخانه اعلیحضرت که احمد قریشی بود واگذار کرد و او بود که اعلام کرد که رضاپهلوی دیگر ادعائی ندارد و خودش رایک شهروند عادی میداند.

احمد مدنی

در مصاحبه ارتشبد جم باروزنامه پیام درلندن ملاحظه میشود که تیمسار ارتشبد جم قویا و صراحتا از رهبری سید احمد مدنی (کارگزارو یار جان برکف امام خمینی) و حسن نذیه حمایت و آنها را شایسته رهبری دانست و این ماجرا درست سه ماه بعد از اعلام سلطنت ولیعهد صورت گرفت که نفس عمل اعلیحضرت متضمن تعلق رهبری به اعلیحضرت بود که با اظهارات جم و رد رهبری اعلیحضرت یک نوع مبارزه دمکراتیک در رابطه با رهبری میتوانست بتصویر آید.



نخست اینکه سید احمد مدنی سخت شروع به یارگیری و سازمان دهی کرد و گروهی از افسران را با اعتباری که از ارتشبد جم تحصیل کرده بود به دور خود جمع کرد و با اعلام خود او که سازمان سیای آمریکا چند میلیون نقد به او داده است موجبات موفقیت او را در گردآوری افراد و ارتشیان فراهم ساخت.

مدنی سخت برای کسب مقام رهبری مبارزه و قرار دادن خودش در جایگاه فرماندهی اعلیحضرت کوشید و حتی مردم را به یک تظاهرات عمومی به هواداری از جناح مصدقی شورش ۵۷ که نام روز ایران به آن داده بود

دعوت کرد که سنگر هم در شماره ای نوشته ای را منتشر کرد و مدنی نتوانست به تظاهرات مورد نظرش برسد.

در آن زمان اعلیحضرت همچنان نسبت به سوگند سلطنت و تصدی بر مقام سلطنت و حقانیت قانون اساسی وفادار بودند و در واقع دوقطب رهبری یکی قانونی و بنیادی یعنی اعلیحضرت و قطب دیگر ادعائی از سوی احمد مدنی به پشتیبانی ارتشبد جم وجود داشت.

کنکاش احمد مدنی برای سقوط قطب رهبری قانونی و سنتی یعنی اعلیحضرت سخت ادامه یافت که ذکر همه موارد آن و مقاومت های سنگر و ایرانیان در مقابلش تحریر را بسیار مفصل میسازد و بهتر است به نتیجه آن توجه شود.

در سال ۶۶ (۱۹۸۷=۲۵۲۶) احمد مدنی مصاحبه ای با کیهان لندن شماره ۲۹۷ ترتیب داد که بخش کوچکی از آن که مستعد نتیجه گیری این تحریر است به اینجا آورده میشود

او گفت «من مرتبا با دکتر احمد قریشی (رئیس دفتر اعلیحضرت) در تماس و مذاکره هستم برای همکاری بین سلطنت طلبان و جمهوریخواهان لازم است که هیچکدام از هم اکنون تعیین تکلیف نکنند و رئیس کشور معلوم ننمایند و همه اینها موکول به همه بررسی بشود».

آقای قریشی که این اظهارات را به مدنی قبولانده بود تا اولین عدول از سلطنت را نه از سوی اعلیحضرت بلکه از سوی احمد قریشی رئیس دفتر ایشان به صورت عمومی به آگاهی همگان برساند.

زیرا در تفاهمات دموکراتیکی و از جمله انتخابات، آن برنده انتخابات و یا پیروز در تفاهم است که معمولاً موضوع را عنوان میکند و طرف مقابل، یا آن مراسم و انتخابات را تأیید و یا با سکوت خود به آن اعلام قبول میدهد.

احمد قریشی طریق دوم یعنی سکوت را انتخاب کرد.

اما اینکه چرا احمد قریشی راساً موضوع را در یک مصاحبه و یا اعلامیه ای عنوان نکرد و انجام آنرا در حیطه اقتدار احمد مدنی گذاشت؛ برای این مهم بود؛ همانطور که در مصاحبه ارتشبد جم دیدید، احمد مدنی از سوی ارتشبد جم قطب رهبری مقابل اعلیحضرت معرفی شده بود و بصورت ظاهر مسئله شاه و مدنی را بصورت یک امر دموکراتیکی جلوه میداد که آن دو با مذاکره و توافق به این نتیجه رسیدند که اعلیحضرت از اعلام سلطنت خود عدول کنند؛ و این درست یکی از فعالیت های حساب شده پشت جبهه گروگان سلطنت است که با کارآمدی خاصی طرح هنری پرشت را محکم به جلو راند.

همینجا باید اضافه شود که برنامه توافق قریشی و احمد مدنی و جم درهمین جا ختم نشد، بلکه بفاصله کوتاهی آقای (علیمحمد) شاهین فاطمی از دستیاران احمد مدنی آرمان نامه ۱۴ ماده ای اعلیحضرت را نوشت و احمد قریشی آنرا بنام رضاپهلوی منتشر ساخت که مفاد آن بکل قائمه های موجود در متمم قانون اساسی که جواز حقوقی اعلام سلطنت و لיעهد را داده بود نقض مینمود، و بدین ترتیب مثلث جم و احمد مدنی و قریشی این آخری در اسناد سفارت آمریکا در گروه رابطین وفادار به سفارت آمریکا معرفی شده، مسئله انتقال سلطنت به ولیعهد را که انجام شده بود، موازی طرح هنری پرشت متوقف ساختند.

اظهارات مدنی از قول احمد قریشی در رادیو اسرائیل بازتاب فوری داشت، و مردم ایران بسرعت در مقابل آن قرار گرفتند، و برای آنها تعبیری جز اعلام کناره گیری اعلیحضرت از سوگند سلطنت نهم آبان نبود؛

مطمئن هستم که کمتر ایرانیانی بودند که به **محظورات و محدودیت های سیاسی** تحمیل شده به اعلیحضرت توجه و یا حتی فکرش را هم میکردند.

تفکرات فلسفی اعلیحضرت رضا شاه دوم

ابهام در تفکر - شناخت موقعیت پادشاهی

بیان فلسفی اعلیحضرت با ابهامی غیر قابل قبول روبروست، زیرا واجد این برداشت است که اولاً آزادی در مقابل پادشاهی قرارداد شده و نتیجه گرفته شده که مبارزه ما برای رسیدن به آزادی است نه پادشاهی.

در حالیکه پادشاهی (به عنوان نظام سیاسی) مقابل آزادی قرار ندارد بلکه موازی و مکمل آزادی قرار دارد. نظام پادشاهی است که امکان فعالیت و گسترش آزادی را فراهم میکند و یا آنرا محدود میسازد.

اساساً نظام کشور (نظام حقوقی جامعه) چه پادشاهی مشروطه و چه جمهوری باشد، مهد پرورش آزادی شناخته میشود و نمیتوان روی نظام کشور پل زد و یکباره به آزادی رسید، و در کلام فلسفی **<آزادی درپهنه های نظام کشور رشد مییابد و یا متوقف و یا میمیرد>**.

فلسفه مورد نظر اعلیحضرت همانند آن است که هدف کسی ثروت و مال و منال باشد ولی بگوید کار و تحصیل و فعالیت را ولش کن. همانطور که کار و فعالیت لازمه موفقیت و تحصیل درآمد و ثروت است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، ساختار نظام قانونی کشور و مسیر حقوقی آن در چارچوب قانون اساسی لازمه ایجاد آزادی و دموکراسی است.^۵

شاهد موضوع

تاریخ کشور ما نشان میدهد که تمام دستآورهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و رفاهی ملت ما در سایه نظام مشروطه پادشاهی حیات یافته است، و وقتی آن سایه متوقف شد همه دستاوردها هم تباہ گردید؛ **این یعنی رابطه لازم و ملزومی که در فلسفه اعلیحضرت منظور نشده است.**

اعلیحضرت به کرات، دوران نظام شاهنشاهی ایران عهد پهلوی را متعادل پیشرفتهای کره جنوبی اعلام فرموده اند این برداشت قیاسی ایشان در رابطه سببیت، متوجه وجود نظام پادشاهی است نه آزادی.

نظام کشور پهنه ساز آزادی در کشور است؛ آزادی در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر منظور گردیده و دولت ها هم ملزم به رعایت این شده اند، و آن، نظام کشور است که امکان رشد و حرکت آزادی را فراهم میکند بنابراین اصل مسلم، **نمیتوان به اعتبار فلسفه اعلیحضرت پادشاهی را بکنار زد و یکسره رفت سراغ آزادی.**

^۵ - آزادی تنها در محدوده قانون (قانون اساسی و مدنی) است که قابل دسترسی است. وگرنه هر چیزی بیرون از قاعده و قانون باشد مانند جمهوری اسلامی که هر کسی از هر سو نغمه ای ساز میکند، یک آناشیس مفرط همراه با دیکتاتوری مذهبی است. ح-ک

سلطنت و پادشاهی مشخص ترین راه، نزدیک ترین راه و آشنا ترین راه رسیدن به آزادی است چرا که قانون اساسی تمام ارکان وزیر و زیر آزادی ها را تعیین و جریان تداوم اجرائی آن کاملاً جدائی دین از حکومت را عملاً ۵۰ سال ضمانت کرده است.

چرا اعلیحضرت به این راه تاریخی و رسالت کهن ملی که تصدی آنرا قبول و اتیان سوگند هم به پاسداری و حراست از آن یاد کرده اند کم باور شده اند؟ حتی در حد استفاده ابزاری از آن برای رسیدن به آزادی؟ میتوان مدعی بود که طرح تحمیلی و ظالمانه هنری پرشت با همه موقعیت تبهکارانه اش شمولی در حفظ و بیان موقعیت پادشاهی در رشد و قرار آزادی ندارد.

در تظاهرات دیمه مردم، رضایه‌لوی را صدا کردند، نه آزادی را... و این بدان معناست که به باور ایرانیان، آن پادشاهی است که همه چیز از امنیت و رفاه و کار و اعتبار ملی و آزادی می‌آورد.

مشکل اجرائی فلسفه

مشکل اجرائی فلسفه اعلیحضرت تنها در نحوه قرارداد نظام کشور و آزادی نیست بلکه مشکل بزرگ توجه نسخه اعلیحضرت به موقعیت مبارزه ایرانیان و لااقل طیف سلطنت طلبان است.

مشکل طیف پادشاهی خواهان رسیدن به آزادی و پادشاهی نیست، زیرا آنها پایه و اساس آزادی که باید بصورت مدون درآمده و در قانون اساسی اصیل کشور پیاده شود، و این بزرگترین مشکل سیر آزادی است، که طیف طرفداران مشروطه و پادشاهی آنرا دارند و تنها مانع اجرای آن قوه غاصبه و قاهره جمهوری اسلامی است؛ بنابراین سلطنت طلبان نمیتوانند دنبال آزادی به تنهایی باشند بلکه هدف آنها بایستی براندازی مانعی است که سد راه آزادی در چارچوب قانون اساسی مشروطه شده است.

همچنین است پادشاهی، که آن، مسئله روز برای سلطنت طلبان نیست زیرا آنها، هم از نظر حقوقی و جهات مشروعیتی، قائل به تداوم حقانیت رژیم سلطنت مشروطه ایران بوده و هستند و تمام تشریفات قانونی آن بمنظور رعایت اصول قانون اساسی در حفظ تداوم مشروطیت سلطنت انجام گرفته است. ولیعهد قانونی بموقع مقرر در قانون اتیان سوگند فرموده اند و ۶ سال (تقریبی) هم در آن مقام مقاومت داشته اند و بهر حال موقعیت قانونی و مشروعیتی و بالقوه سلطنت محفوظ مانده است و بعلت سیاست نامساعد و بل تحریم آمیز ایالات متحده آمریکا (طرح هنری پرشت) و مجریان آن که به دفتر ایشان نفوذ داشته اند؛ اعلیحضرت نتوانسته اند که موقعیت سلطنت را در حالت مقرر در قانون اساسی مشروطیت حفظ و آنرا تصدی کنند.

بنابراین هدف طرفداران مشروطه پادشاهی دنبال پادشاهی بودن نیست بلکه تنها در جهت حذف تحریم سیاسی اعلیحضرت است.

این تحریر امید و اراست که اعلیحضرت هم با عقیده فوق موافق باشند و مقصودشان از اینکه به دنبال پادشاهی نیستیم؛ همان باشد که چون موقعیت حقوقی مبارزه ما مشتمل است بر حقانیت تداوم سلطنت و این همان چیزی است که اعلیحضرت هم بر آن سالهای نخست مبارزه صحه تاکید گذارده اند؛ لذا هدف مشترک مقدم در لغو تحریم های تحمیلی سیاست آمریکا بر تداوم سلطنت ایران است.

سازمان ایران فردا

شرح مربوط به این سازمان نیاز به یاری خواننده ها دارد.

سازمان جوانان ایرانی میهن پرست

تنها نشانه ای که از سازمان جوانان میهن پرست دیده میشود وبلاگ میهن پرستان است. که نوشته است «این وبلاگ برای گسترش فرهنگ نیاکاتمان و ایران گرامیمان راه اندازی شده است، برای دوست داشتن یکدیگر و دوست داشتن میهن همیشه سربلندمان "ایران". با خواندن و بیان دیدگاه های خود، ما را در گسترش فرهنگ ایران دوستی یاری فرمایید. پاینده ایران.

سازمان طرفداران مشروطه پادشاهی

شرح مربوط به این سازمان نیاز به یاری خواننده ها دارد.

سازمان نجات ایران (جبهه نجات)



دکتر علی امینی پس از آنکه در تیرماه ۱۳۴۱ از نخست وزیری برکنار شد تا امیر اسدالله علم جایگزین وی گردد تا مدت زیادی مورد بغض رژیم پهلوی قرار داشت.

پس از اوجگیری حرکت های شورشیان اسلامی برای درهم شکستن نظام شاهنشاهی بار دیگر دموکرات ها به صحنه آمدند و زمینه برای فعالیت دوباره امینی فراهم شد. وی فعالیت های گوناگونی را برای انحراف و انهدام انقلاب آغاز نکرد. پس از اعلام حکومت نظامی وی در مصاحبه ای با بی بی سی گفت اکنون برای حل بحران

کشور باید شخصیت مستقلی به روی کار آید تا بتواند میان خواسته های شاهنشاه و درخواست های رهبران مذهبی و مخالفین سیاسی وجه مشترکی پیدا کند. من حاضرم این مسئولیت را برعهده بگیرم...!

نیت او و بی بی سی نجات کشور از شورش ها نبود بلکه به منظور انداختن شکاف به این کار دست زد، بی بی سی میخواست نشان بدهد اگر امینی بر سر کار بیاید ایران زیر نفوذ آمریکا قرار دارد، و از سویی نیز خود را به شاهنشاه نزدیک میکرد و در راس گروه مشاورین شاه قرار گرفت. ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران در این زمینه میگوید

«...معروف ترین این چهره ها که مشاورین جدید شاه بودند، علی امینی نخست وزیر اسبق ایران بود که در دوران زمامداری خود به روابط نزدیک با آمریکایی ها و حمایت جدی از آمریکا شهرت داشت».

امینی که پیش از نخست وزیری سفیر ایران در آمریکا بود در دوران کوتاه زمامداریش در سالهای ۶۲ - ۱۹۶۱ دست به اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی زد. اعتقاد عمومی بر این بود که امینی

به توصیه پرزیدنت کندی به مقام نخست وزیری ایران منصوب شده و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی او هم مورد نظر حکومت وقت آمریکا بوده است....»

او پیشنهاد نخست وزیری دوران بحران را نپذیرفت زیرا مانع اصلی، شخص خمینی که دست نشانده انگلستان بود در برابر او قرار داشت. تصمیم به ملاقات با او گرفت و بسیار امیدوار بود که رنجش ها تمام شود و لذا به کرات از خمینی تجلیل کرد و از ملاقاتی که در سال ۴۰ با او داشت یاد کرد. وقتی رژیم شاه و سیاست آمریکا راه حل او را مناسب دیدند به او ماموریت دادند، اما وی باز هم جواب منفی دریافت کرد و خمینی صریحا اعلام کرد که هیچ شرطی قابل مذاکره نیست و هیچ مهلتی در صورتی که نتیجه آن تضمین ادامه وضع موجود باشد قابل قبول نیست.

اسناد لانه جاسوسی آمریکا نمایی قابل توجه از تلاش او پس از شورش اسلامی برای گردهم آوردن گروهی از ایرانیان با همکاری سیا ارائه داده است.

«سند شماره ۱۴

سری ۱۹ مرداد ۱۳۵۸ اعضا

از رئیس ۴۹۳۰۳۸

به با حق تقدم به لندن رونوشت برای تهران . پاریس.

بخش خبرگیری داخلی / ستاد.

هشدار - شامل منابع و شیوه های اطلاعاتی است . بی . ان . سایت جی . ان . گراف.

- منبع بخش خبرگیری داخلی اطلاع داده است که تیمسار بازنشسته ایرانی، حسن طوفانیان، دستیار بلند پایه سابق شاه و وزیر صنایع دفاع در حال حاضر در لندن است و در آنجا در جلسه سران نظامی ایران که برای سرنگونی دولت فعلی ایران طرح ریزی میکنند، شرکت دارد.

قرارگاه به یاد دارد که اس . دی . پرتیکست را از جلسه ۱۷ مرداد تبعیدیهای ایرانی اروپا در لندن به آدلیسک خبر داده بود. معنای ضمنی آن این بود که حضور دوباره نخست وزیر پیشین - شاپور بختیار - در پاریس، فعالیتهای تشکیلاتی در اروپا را به تحرك واداشته است.

- منبع دیگری به نام اس . دی . بیتل / ۱ در ۱۷ مرداد ۱۳۵۸ به لندن مسافرت نمود تا احتمالا در همین جلسه شرکت کند. اس . دی . بیتل / ۱ گفت که در جریان يك اقدام برای تشکل دادن به قاطبه ایرانیان علیه خمینی، او با تبعیدیان مختلف اروپایی ملاقات خواهد کرد. بین شرکت کنندگان متعدد آن، علی امینی نخست وزیر پیشین و مهدی میر حسینی سرتیپ نیروی هوایی حضور دارند. این گروه مشغول طرح ریزی برای ملاقات با بختیار در حوالی ۱۹ تا ۲۱ مرداد بودند.

بدون پرونده تا تاریخ ۱۹ مرداد ۵۸ در بایگانی ضبط شود.

تماما سری سری»

امینی در کنار جمع آوری مخالفین نظام با حمایت آمریکا، به انتظار نشسته بود. هفته نامه لوموند در این زمینه گزارش میدهد «در پاریس دکتر علی امینی نخست وزیر اسبق ایران از حدود يك سال پیش بدون موفقیتی سعی در جمع کردن نیروهای اپوزیسیون به دور خود دارد و پیشنهاد تشکیل يك دولت آشتی ملی را جهت نجات کشور از وضع فاجعه آمیزی که در آن به سر میبرد، ارائه داده است. وی در يك مصاحبه مطبوعاتی مشخص کرده است که این دولت باید ترکیبی از عناصر میهن پرست و بصیر داخل و خارج ایران باشد و برای جلوگیری از سوء استفاده کمونیستها ، با زور خود را بر کشور تحمیل کند.

امینی پیشنهاد بازگشت به قانون اساسی سال ۱۹۰۶ را به طور موقت مطرح کرده است تا اینکه تصمیمی در باره آینده ایران گرفته شود. با این پیشنهاد، وی ضدیتی با بازگشت به مشروطه سلطنتی یا دخالت سلطنت طلبان در امر حکومت ندارد.»

امینی در اواخر عمر به جهت نداشتن درک درست از شرایط سیاسی ایران، برای فریب اربابان آمریکانیش، با بهره مندی از حمایت‌های مالی آنها اقدام به تاسیس «جبهه نجات» کرد. هدف او مقابله با نظام جمهوری اسلامی بود.

احمدعلی مسعود انصاری از کسانی که در دربار بزرگ شده بود و از نزدیکان ملکه ایران بود و علیه خاندان پهلوی اقدام های بی رحمانه ای انجام داده است میگوید «امینی مدعی شده بود که با برخی از روحانیون و دست اندرکاران جمهوری اسلامی رابطه دارد و از طریق آنان میتواند اطلاعات دست اول مورد نیاز سازمان سیا را به دست آورد. البته با سوابق امینی و نزدیکی اش با برخی از نیروهای مذهبی، این امر تا حدی قابل قبول به نظر میرسید. به ویژه اینکه آمریکایی ها مثل بسیاری از ایرانیان چنان با اسلام و نظام حکومتی ایران و ملایانی که بر سر کار هستند بیگانه اند که هرکس با کمی زرنگی و رابطه به آسانی میتواند گنجشک را رنگ کند و به جای قناری به آنها بفروشد. با گذشت زمان و آزمودن اطلاعات رسیده از سوی "جبهه نجات" آمریکایی ها متوجه شدند که امینی و یارانش مانند کاظمیه و شاهین فاطمی از گود بیرون هستند و اطلاعاتشان غلط، دست دوم و بی ارزش است و آمریکا تنها برای بهره کشی و جذب اطلاعات آنان را سر میدواند.

سیا ماهی ۱۸۰ هزار دلار به آنها میداد و همه حیف و میل شد. لذا در صدد اصلاح کار برآمدند و در جست و جوی فرد مناسبی که جانشین امینی شود، منوچهر گنجی را که از دیرباز با آنها سر و سری داشت را برگزیدند ... پس از مدتی بالاخره گنجی بساط دکتر امینی و یارانش را از خانه نجات بیرون ریخت.

درگیری های گنجی و امینی چنان بالا گرفت که روزنامه لوموند در مقاله ای به تمسخر دعوای نخست وزیر و وزیر پیشین نظام شاهنشاهی پرداخت. از همین رو همگان دانستند که بار دیگر منوچهر گنجی عامل سیا برای نابودی طیف سلطنت طلب آموزش دیده بود و هرجا توانسته ضربه به نفع آمریکا را وارد کرده است.

علی امینی در سال ۱۳۷۲ در پی نوشتن خاطراتی که در روزنامه "کیهان لندن" به چاپ رسید با مشکلات و مخالفت‌های فراوانی روبرو شد ولی در همین سال، مرگ به او امان نداد.

جبهه نجات را نبایستی با «جبهه نجات ملی» افغانستان یا «جبهه ملی نجات» تونس اشتباه کرد. سامانه ای با نام «انجمن نجات» وابسته به گروه مجاهدین خلق هم هست که نمیتواند با جبهه نجات همسو باشد ولی آگاهی زیادی در باره جبهه نجات نیست.

جبهه نجات توسط علی امینی تشکیل شد. ولی پسر علی امینی در کتابش نوشته است من مجاهدین خلق را اوپوزیسیون میدانم ولی پدرم و طرفداران دکتر مصدق در خارج را اوپوزیسیون نمیدانم. گروه های بیرون از ایران حرف هایی میزنند که خوشم نمیآید. فحش میدهند یا نق میزنند. اوپوزیسیون بایستی چیزی را ثابت و در کنار آن چیزی پیشنهاد کند، سازنده باشد ماهیچکدام بلد نیستیم اینکار را بکنیم. بنظر من قوام السلطنه و دکتر مصدق هم اهل این کار نبودند.

از فرزند علی امینی پرسیده شده بود؛ همین دیدگاهی که الان درباره رفتارهای «جبهه نجات» دارید، با خودشان (پدرتان) در میان می گذاشتید؟ احياناً چه جواب هایی می دادند؟

در مجموع این اپوزیسیون برایم حالت مسخره‌ای داشت! مثلاً «شورای مشروطیت» تعیین شده بود! جلسه‌ای در واشنگتن داشتند و نهایتاً اختلافات داخلی‌شان بیشتر نمایان می‌شد تا اراده مبارزه با جمهوری اسلامی! اگر طنزنویس بودم از کارهایشان می‌توانستم آثار زیبایی خلق کنم!

درباره منابع تأمین مالی جبهه نجات و دعوایی که آخر سر در مورد تصاحب این منابع مالی پیش آمد، حرف و حدیث زیاد است. شما چه اطلاع و برداشتی از این قضیه دارید؟

ما اصولاً در ایران درباره خیلی چیزها اغراق می‌کنیم. در اینکه «جبهه نجات» از آمریکا کمک می‌گرفت، شکی نیست، همان‌طور که آقای بختیار از عراق و عربستان سعودی کمک می‌گرفت. آقای دریادار مدنی هم که اوایل کوچک‌ترین کمکی از آمریکا نمی‌خواست، بالاخره ناچار شد از آمریکا کمک بگیرد! ولی ارقام آن چیزی نبودند که اعلام می‌شدند.

«جبهه نجات» ارتباطی با عربستان و عراق نداشت، اما گروه بختیار داشت. عربستان از طریق تشکیلاتی که آقای جعفر راند در رأس آن بود، به بختیار کمک می‌کرد.. دقیقاً نمیدانم چه کسی چقدر می‌گرفت، ولی عربستان سعودی قطعاً به آنها کمک می‌کرد..

دکتر امینی در افواه، بسیار به گرایش به آمریکا معروف شد. اساساً از زمان قوام‌السلطنه به بعد، گرایشی وجود داشت که آمریکا را وسط بیاورند تا بین آمریکا، انگلیس و روسیه در ایران تعادلی ایجاد شود. سیاست ایران در قرن نوزدهم به بعد دستخوش اراده روسیه و انگلیس بود و همیشه این گرایش وجود داشت که قدرت سومی وارد میدان بشود که بین اینها تعادل ایجاد شود. این تعادل را محمد مصدق با الم شنگه نفت به نفع مونوپولی انگلستان چرخانید.

سازمان نجات وطن ایران

نشریه سازمان نجات وطن ایران در ۱۶ برگ در ترکیه و ایتالیا توسط آقایان مهندس محمد خوش خلق، و حمید منصوری منتشر میشد. این نشریه ارتباطی به سازمان نجات علی امینی نداشت و مفاهیمی را مطرح میکرد که بسیار آموزنده و با ارزش و در نهایت سوز وطن و راه نجات را بررسی و ارائه مینمود و متأسفانه با دیوار آهنی که به گردش‌آزاده کشیده میشد این ندا ها به جایی نرسید.

هفته نامه اعدام

این نشریه در ۲۴ برگ چاپ میشد و یکی به میخ و یکی به نعل میزد تا هم پاس آقای شاپور بختیار را بدارد و هم جای پای در میان طرفداران نظام پادشاهی داشته باشد.

سازمان امید - هوادار مشروطه پادشاهی

این سازمان در بلژیک شکل گرفت و نشریه آنان نوشته های مفید و کوبنده ای را به چاپ میرساند و در ۱۲ برگ تنظیم و پخش میشد.

بیام داریوش

سازمان ناسیونالیستی داریوش در شهر هانور آلمان بود و نشریه ای در ۸ برگ با انعکاس سخنان و فرمایشان شاهنشاه آریامهر و اخبار داخلی و نتایج کار هایی که در بیرون انجام میشود مجموعه مفیدی بود.

صدای جالشگر

این نشریه در ۱۲ برگ با محتوای بسیار عالی در نروژ منتشر میشد که در همه جا شور و وطن پرستی و شاهدوستی را نمایان و شیوع میداد.

نشریه نادر

ارگان مرکزی سازمان سازندگان ایران نوین، این سازمان کارت های شادباش نوروزی را که به نگاره های شاهنشاه آریامهر و اعلیحضرت رضا شاه دوم (رضا پهلوی) و پرچم شیروخورشید مزین شده بود را بین ایرانیان پراکنده میکرد و نشریه خود را هم اداره میکرد.

روزگار نو

نشریه ای با ۱۱۰ برگ به سرپرستی آقایان راند و اسماعیل پور والی؛ که اغلب نگاره (عکس) هایی از احمد شاملو را منتشر میکرد تا هموطنان بیشتری با او آشنا شوند و اظهار تاسف میکرد که نمیتواند همه نطق های او را تمدید و چاپ بکند. البته از آنجا میدانیم احمد شاملو مخالف فردوسی و امور ناسیونالیستی بود و پس از شورش مشخص و ثابت شده است یک توده ای بوده است بایستی گفت این نشریه همچنان در خم یک کوچه تنگ و باریک گیر کرده بود. گفته شده جعفر راند هم گرایش های چپ داشته است/

سازمان نقاب

این سازمان از سوی کلاه سبز های ارتش شاهنشاهی تشکیل یافته بود. کلاه سبز های ارتش شاهنشاهی از جمله تکاوران دلیر و آموزش دیده ای بودند که نبایستی آنان را با کلاه سبز هایی که در درون ارتش جمهوری اسلامی به تقلید از کلاه سبز های ارتش شاهنشاهی تشکیل شده است اشتباه گرفت.

نامه شورای سلطنت طلبان

این نشریه که در کراچی پاکستان منتشر میشد نشریه کوچکی بود پر محتوا با خطی بسیار زیبا و دست نویس در ۱۲ برگ و هرماه منتشر میشد.

سازمان شهاد

این سازمان در شهر برمن Bremen آلمان تشکیل شده بود و نشریه ای ۸ برگی که دو برگ آن به زبان آلمانی بود تنظیم و چاپ میشد و شیوه چاپ آن بسیار زیبا بود.

سازمان شهید ایران

این سازمان نیز در همان شهر برمن آلمان به سرپرستی آقای محلاتی فعال بود.

سازمان وطنخواهان مونیخ در آلمان

در باره این سازمان نیاز به یاری خوانندگان خواهیم بود.

سازمان البرز

این سازمان در دنور، ایالت کلورادو آمریکا مشغول بود.

سازمان میهن پرستان سویسی

آگاهی زیادی در باره این سازمان نیست و به یاری شما نیازمندیم.

سام در لندن

نشریه «سام» در لندن انگلستان به وسیله زنده یاد محمد حسین انتظاری منتشر میشد که آقای حمید منصوری هم با آن نشریه همکاری میکرد. این نشریه از حیث شکل و قیافه در حد روزنامه بود، پر محتوا و با مطالب سیاسی و فرهنگی و گوناگون.

گروه ایرانیان مبارز «گام»

نشریه ۱۲ برگ ماهنامه گام توسط سرهنگ نوشیروان مدنی با حجم کم ولی محتوای قابل توجه در استرالیا چاپ و منتشر میشد. زنده یاد سیاوش بشیری- شهرام جاوید پور نیز با این نشریه همکاری نزدیک داشتند.

فروغ جاودان – سازمان میهن پرستان سلطنت طلب

این نشریه با حجم کوچک ولی زیبا و چاپ خوب در دوسلدرف آلمان منتشر و تنظیم میشد و در مدت کوتاهی راه درازی پیمود.

سازمان ایران آذرب

این سازمان در آغاز از طرفداران نظام پادشاهی بود و توسط آقای منصور نراقی در آلمان راه اندازی شد. پس از آنکه بی مهری هایی از سوی دفتر اعلیحضرت رضا شاه دوم روا شد. پس از آنکه موضوع اتم و مذاکرات اتمی با جمهوری اسلامی بین ۱+۵ راه افتاد و چند تن ادعای دانش اتمی کردند آقای منصور نراقی مدعی شد استاد اتم و فیزیک اتمی است و در طرحی که در دوران احمدی نژاد برای جذب برخی از دانش پژوهان و دانشمندان بیرون کشور بصورت کنفرانسی راه افتاد آقای منصور نراقی به ایران رفت و پس از بازگشت از ایران از طرفداران رژیم اسلامی شد و فحاشی های بی رویه و بی روایی علیه «رضا پهلوی» راه اندازی کرد. این کار را با همکاری شخص دیگری بنام ضیاء الدین باوندیان که او هم در آلمان و همان شهری که آقای نراقی بود آغازو انجام میداد.

نامه ایران زمین

نشریه ای که زیر نظر دکتر جهانشاه لو در ۴ برگ در برلن آلمان تنظیم و پخش میشد.

کانون ایرانیان هواداران پادشاهی مشروطه – انگلستان

آگاهی مربوط به این سامانه به یاری خوانندگان نیاز دارد

آوای ایران

سازمان ناسیونالیست های ایران که در کانادا و با مدیریت آقای خانک عشقی براه افتاده بود.

نشریه ایران نیوز

این نشریه در ۶۲ برگ با مطالب بسیار جالب و تبلیغات حساب شده توسط مانوک خدابخشیان چاپ و منتشر میشد. مانوک خدابخشیان بعد ها در رادیو و تلویزیون های لس آنجلس برنامه های تلویزیونی تفسیر و انتقاد از رویداد های مربوط به ایران را راه اندازی کرد.

صبح ایران - کالیفرنیا

این نشریه با مدیریت سیروس شرفشاهی و ناصر انقطاع در لس آنجلس کالیفرنیا چاپ میشد. ظاهراً طرفدار نظام پادشاهی است ولی بیشتر مطالب نوشته شده در جهت رودر رویی با اعلیحضرت رضا شاه دوم و در جهت طرح هنری پرشت که مانع بازگشت شاهنشاه به ایران می باشد قلم میزند. ناصر انقطاع از طرفداران پروپا قرص محمد مصدق و از مجریان منویات انگلستان می باشد.

روزنامه عصر امروز

عصر امروز در کالیفرنیا - لس آنجلس- توسط آقایان همایون هوشیار نژاد، و پرویز قاضی سعید منتشر میشود که یک روزی نامه تبلیغ است و همچون صبح ایران روزانه ولی با مطالب راجع به اوضاع همگانی و سیاست منتشر میشود. آقای پرویز قاضی سعید، بارها در این روزنامه پیش از آنکه طرح هنری پرشت به او دیکته شده باشد از نظام پادشاهی پشتیبانی کرده است ولی پس از آگاهی از آن همواره به ترتیبی مطلب نوشته است که «رضا پهلوی» شهریار ایران را تخطئه کرده باشد.

مجله فردوسی

مجله فردوسی را در کالیفرنیا عباس پهلوان و خانواده او بچاپ میرسانند ولی همانند صبح ایران و عصر امروز گرچه خوانندگانی دارد در اصل یک روزی نامه تبلیغاتی برای سرمایه داران و کاسبکاران است.

کیهان لندن

نشریه کیهان لندن را که بصورت هفتگی در لندن انگلستان منتشر میشود دکتر مصطفی مصباح زاده راه اندازی کرد و با همکاری کسانی مانند الاهی بقراط، علیرضا نوریزاده، رضا براهنی، صدرالدین الهی و خبرنگاری خانم نازنین انصاری که با دفتر اعلیحضرت رضا شاه دوم ارتباط داشت شکل گرفت. نویسندگانی مانند احمد احرار نیز که گرایش های چپ داشتند در آنجا بودند. این روزنامه نوشته های وزین استاد شجاع الدین شفا را مرتب به چاپ میرساند. این روزنامه هم اکنون که این فشرده تاریخ مبارزه تنظیم میشود فعال است. آقای مصباح زاده دوسال پس از بیرون آمدن از ایران، در پی شورش ۱۹۷۹، پسرش ایرج مصباح زاده مدیریت روزنامه را عهده دار بود. پس از مدتی پسرش هم روزنامه را که به تعطیلی کشیده میشد به نازنین انصاری واگذار کرد و در حال حاضر با مدیریت خاتم انصاری و همکاری الاهی بقراط اداره میشود.

مجله ایرانیان

این مجله در تورنتو کانادا و به مدیریت و سردبیری بانوی میهن پرست و طرفدار پادشاهی، سودابه دشتی و همکاری شادروان دکتر مسعود انصاری، رضا مظلومان و دیگر فرهیختگان به چاپ میرسد. این نشریه موفق بود تا آنکه شخصی بنام حسن عباسی که خود را «سیاوش اوستا» معرفی میکرد به

جرگه گردانندگان مجله وارد شد. از آنجا که این شخص رابطه ای با سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس دارد ترتیب بسته شدن مجله را فراهم نمود.

در تورنتو کانادا روزنامه ای هم بنام «ایرانیان» چاپ میشد که مدیریت آنرا آقای حسین یزدانفر به عهده داشت و نخستین هفتگی چاپ کانادا (تورنتو) به حساب میآمد. ستونی در این نشریه با عنوان «بگوئیم و بشنویم» بود که برخی مطالب ضد رژیم را مینوشت. از آنجا که صاحب روزنامه (آقای یزدانفر) تمایل زیادی به سرشاخ شدن با رژیم اسلامی را نداشت نوشته های نویسنده را بریده یا دستکاری میکرد. نویسنده ستون که نمیخواست نامش ظاهر شود، نوشته های خود را به ترتیبی تنظیم کرد که از زبان حیوان ها (مانند کلیل و دمنه) باشد و حرف های خود را میزد. آن شخص پس از آنکه ایمیل و اینترنت رواج یافت ستون بگوئیم و بشنویم را تبدیل به ایمیل و وبسایت هایی مانند ۱۴۰۰ سال کرده است که بالایمیل جاوید ایران همچنان فعال است.

نشریه شه فراز آریان

به مدیریت زنده یاد غلامرضا حمید با قطع بزرگ در ۱۶ برگ که اغلب کند و کاوی داشت در باره نشریات ایرانی خارج از کشور در اشتوتگارت آلمان منتشر میشد.

نشریه ایران مهر

به سردبیری آقای کیوان دشتی در هوستون تگزاس با مطالب و تفسیر ها سیاسی در دومین چهارشنبه (تیرشید) و چهارمین جمعه (ناهید شید) همراه به چاپ میرسید.

مجله نیمروز

این مجله با مدیریت و سردبیری زنده یاد پرویز اصفهانی و با همکاری اغلب فرهیختگان کشورمان در لندن و با ۵۲ برگ به چاپ میرسید.

مجله ایران و جهان

این مجله و سپس بصورت وب سایت زیر نام «ایران و جهان» به سردبیری علیمحمد (شاهین) فاطمی با ۳۲ برگ در فرانسه به چاپ میرسید. وبسایت این نشریه هم امروز قابل دسترسی نیست. شاهین فاطمی از پشتیبانان طرح هنری پرشت است و در ظاهر از نزدیکان به شهریار ایران رضا پهلوی شناخته شده ولی در اصل با بازگشت پادشاهی همانگونه که انگلستان و آمریکا بازگشت پادشاهی به ایران مخالف هستند او هم در هر زمانی تلاش برای جلوگیری از این امر برآمده است.

علیمحمد(شاهین) فاطمی پسر برادر حسین فاطمی که در کابینه محمد مصدق از جاسوسان دوجانبه آلمان و انگلستان علیه ایران بود میباشد.

سازمان سرداران شاهنشاهی ایران

شرح مربوط به این سازمان نیاز به یاری خواننده ها دارد.

سازمان نگهبانان مشروطیت ایران (نشریه سرباز)

شرح مربوط به این سازمان نیاز به یاری خواننده ها دارد.

سازمان زنان

(تاسیس ۱۳۴۵)

سازمانی دولتی در ایران بود که به مسایل زنان در سطح کشور می پرداخت. سازمان زنان مسئول اجرای پروژه هایی در سطح ایران بود که از مهمترین آنها می توان به ایجاد مراکز رفاه خانواده، ایجاد مدرسه مددکاری و ورامین و تربیت منظم مددکار اجتماعی، و تحقیق در حوزه مسایل زنان اشاره کرد. این سازمان نماینده رسمی ایران در کنفرانس های بین المللی مربوط به زنان محسوب میشد. ریاست عالیه سازمان با والاحضرت اشرف پهلوی بود. پس از شورش سال ۱۹۷۹ این مجموعه در آمریکا به فعالیتش ادامه داد. از مهمترین اقدامات آنها برگزاری تظاهرات و گردهمایی های مختلف در مخالفت با جمهوری اسلامی بود.

سازمان آوای ایران

بنظر میرسد یک سازمان جدا شده از مجاهدین خلق باشد

ناخدا شهریار شفیق

زنده یاد ناخدا شهریار شفیق (زاده ۲۴ اسفند ۱۳۲۳)، که در تاریخ ۱۶ آذر ماه ۱۳۵۸ ترور شد. والا گهر افسر ارشد نیروی دریایی ارتش شاهنشاهی ایران و فرزند شاهدخت اشرف پهلوی بود. یکی از اولین افسران ارتش شاهنشاهی ایران بود که پس از شورش سیاه سال ۵۷ به مبارزه با جمهوری اسلامی برخاست و تلاش گسترده ای برای از بین بردن جنایتکاران و ترور آفرینان نمود. اما جنایتکاران اسلامی این مرد دلاور را ترور کردند و تحصیلات خود را در مدرسه رازی تهران به انجام رساند. هنگام تحصیل در دانشکده نیروی دریایی دارتموث شمشیر افتخار گرفت. با درجه ناوبان دومی به عنوان افسر مخابرات ناو بایندر در خرمشهر خدمت نظامی خود را در نیروی دریایی ایران شروع کرد.

وی پس از شورش در ایران در روز ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ و یک هفته پس از رژیم سلطنتی و اعلام بیطرفی ارتش، ایران را ترک و در فرانسه به همسر و ۲ فرزندش پیوست. همزمان در ایران صادق خلخالی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی وقت برای وی دادگاهی غیابی ترتیب داده بود و وی را همراه با تنی چند از فرماندهان ارشد ارتش شاهنشاهی به «افساد فی الارض» متهم و محکوم به اعدام کرده بود.

شهریار شفیق با نفوذی که در ارتش ایران داشت قصد انجام کودتایی برای بازگرداندن محمدرضا شاه پهلوی به ایران را داشت که در نهایت در ساعت ۱۳ روز جمعه ۱۶ آذر ماه ۱۳۵۸ هنگام خروج از اقامتگاه مادرش اشرف پهلوی در پاریس، به ضرب دو گلوله افراد مسلح که به پشت گردن و سر وی

اصابت کرد، به قتل رسید. تا حرکت ارتشیان را در نطفه خفه کنند که البته موفق نشدند و دوستان و همزمانش راه او را ادامه دادند.

ارتشبد غلامعلی اویسی



ارتشبد غلامعلی اویسی فرزند غلامرضا در سال ۱۲۹۷ خورشیدی در روستای فردوی قم به دنیا آمد. او در سال ۱۳۱۵ دوره شش ساله دبیرستان نظام مرکز و در سال ۱۳۱۷ دوره دانشکده افسری را به پایان رساند.

اویسی در سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۳۱ در مشاغل گوناگون نظامی (فرماندهی گروهان و گردان و آموزشگاه گروهبانی لشکر ۲، ریاست شعبه بازرسی دژبان مرکز فرماندهی هنگ

۵۲ دژبان) قرار داشت و در سال ۱۳۳۲ فرمانده هنگ ۱۶ تیپ کازرون بود. پس از رستخیز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اویسی به دریافت نشان درجه ۲ رستخیز نایل شد و به تدریج ترقی وی نیز در هرم دیوانسالاری نظامی آغاز شد. او پس از طی دوره دانشگاه جنگ در تهران و دوره ستاد و فرماندهی در آمریکا در سال ۱۳۳۹ به ریاست ستاد گارد و در سال ۱۳۴۱ به فرماندهی لشکر یک گارد رسید و در همین سمت بود که فرماندار نظامی شد.



او در سال ۱۳۴۸ فرماندهی ژاندارمری کل کشور و در سال ۱۳۵۱ فرماندهی نیروی زمینی ارتش را به عهده داشت. اویسی در جریان شورش پنجاه و هفت خصوصا در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بار دیگر در سمت فرماندار نظامی تهران قرار گرفت و به علت موقعیتش در راس نیروی زمینی فرمانداری نظامی سایر شهرها را نیز تحت کنترل داشت.

وی با همراهی ارتشبد بهرام آریانا، شاهدخت اشرف پهلوی، شهریار ایران (اعلیحضرت) رضا پهلوی و دکتر علی امینی^(۱) (رییس جبهه نجات) و جهت آزاد سازی ایران مدتها فعالیت نمود.

^۱ - علی امینی در تهران به دنیا آمد. مادرش فخرالدوله دختر مقتدر و مدبر مظفرالدین شاه و برادر بزرگترش ابوالقاسم امینی مجدی بود. امینی در جوانی با بتول وثوق دختر حسن وثوق (وثوق الدوله) (رئیس‌الوزرای دوره قاجار و عاقد قرارداد ۱۹۱۹) ازدواج کرد. او پس از اتمام تحصیلات خود در مدرسه دارالفنون تهران به فرانسه رفت و حقوق و اقتصاد خواند و در رشته اقتصاد موفق به اخذ درجه دکترا شد. پس از بازگشت به ایران نخست در سال ۱۳۱۰ در دادگستری مشغول به کار شد. وی ورود به دادگستری را شروع مناسبی برای ورود به کار سیاسی می‌دانست. با انتصاب داور به وزارت مالیه در سال ۱۳۱۲ او نیز که از افراد مورد اعتماد داور بود به وزارت مالیه رفت و به عنوان عضو اداره اقتصاد مشغول به کار شد.

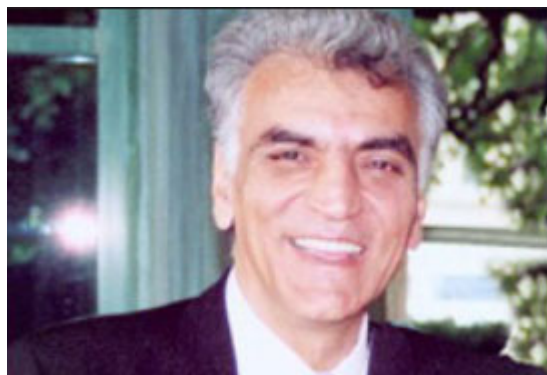
تیمسار سرلشگر اویسی ابتدا به کمک جمعی از سلطنت طلبان و نظامیان، ستادی را در پاریس تشکیل داد و اقدام به تشکیل «ارتش رهایی بخش ایران» کرد. در چهارچوب این ارتش یک گروه نظامی در ترکیه پشت مرزهای ایران، و یک گروه نیز در آن سوی مرزهای عراق تدارک دیده شدند.



وی در ۱۸ بهمن ۱۳۶۲ در پاریس به همراه برادرش غلامحسین اویسی با شلیک گلوله به سر ترور شد. گروه لبنانی جهاد اسلامی، به رهبری عماد مغنیه (۷) مسئولیت این عملیات را بر عهده گرفت.

شهرام جاوید یور

شهرام جاوید پور زاده تهران ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) و دانش آموخته دبیرستان البرز تهران بود. وی با درجه ستوان دومی در نیروی هوایی شاهنشاهی خدمت کرد. سپس وارد امور اطلاعات و امنیت در دفتر نخست وزیری شد. در یک دوره دبیر سوم سفارت شاهنشاهی در بن آلمان بود.



پس از شورش ۱۹۷۹ در سال ۱۳۵۸=۲۵۱۸=۱۹۸۰ در آلمان سازمان میهن پرستان ناسیونالیست ایرانی را گشود. در کنار تلاش های مربوط به سازمان، سردبیر ماهنامه «هموطن» هم بود. وی کتاب های هشدار دهنده ای که شامل گفتگو های شاهنشاه آریامهر بود، کتابی بنام «شورش ۵۷ در آینه مطبوعات» شامل رویداد های روز به روز ایران در دو سال نخست حکومت جمهوری اسلامی را چاپ کرد. وی در انتشار و تایپ نشریه سنگر

با استاد امیرفیض حقوقدان همکاری گسترده ای داشت. ده ها نوشته و مطالب تاریخی در نشریات پارسی

وی از سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۹ مدتی را خارج از ایران گذراند تا اینکه در سال ۱۳۲۹ به ایران بازگشت و در کابینه منصور به وزارت اقتصاد منصوب شد.

وی در کابینه دکتر محمد مصدق ابتدا به عنوان فرد مناسبی برای وزارت کشور در نظر گرفته شد اما به دلیل مخالفت شاهنشاه به وزارت اقتصاد و دارایی منصوب شد. پس از رستاخیز ۲۸ مرداد در مقام وزیر دارایی کابینه سپهبد زاهدی مذاکرات با کنسرسیوم را اداره کرد که منجر به قرارداد کنسرسیوم شد. در سال ۱۳۴۰ به سمت نخست‌وزیری منصوب شد. آزادی فعالیت احزاب سیاسی از جمله جبهه ملی، اصلاحات ارضی و مبارزه با فساد از اقدامات دولت او بود. کوشش های او در کاهش نقش شاه در اداره امور کشور با مخالفت محمدرضا شاه پهلوی و عدم همراهی اپوزیسیون شاه مواجه شد و نتیجتاً او پس از ناامیدی از همراهی جبهه ملی مجبور به کناره گیری شد.

۷ - عماد فایز مغنیه زاده ۷ دسامبر ۱۹۶۲ - درگذشته ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ معروف به «حاج رضوان» از فرماندهان نظامی حزب الله لبنان بود که در ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ در انفجاری در دمشق کشته شد. او در فهرست تروریست های تحت تعقیب اتحادیه اروپا: فهرست تروریست های کشور ایالات متحده آمریکا قرار داشت. پلیس فدرال آمریکا پس از کشف اثر انگشت او در هواپیمای ربوده شده سال ۱۹۸۵ وی را در لیست افراد مورد تعقیب، در رده بالاتر قرار داده و برای کشتن وی ۵ میلیون دلار مزدگانی تعیین نمود. مغنیه در ۲۰ سال گذشته از هدف های اصلی سرویس های امنیتی آمریکا بوده است.

او یکی از رهبران نظامی حزب الله لبنان در جنگ اسرائیل و لبنان در تابستان ۲۰۰۶ بود.

زبان بیرون از ایران نوشت و سخنرانی های زیادی در جلسه ها و گرد هم آیی های ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی ایراد کرد.

او در تنظیم گاهنامه تاریخ ایران از دوران ماد تا دوران پهلوی برای در ج در اینترنت تلاش فراوان کرد. تارنمای «علی نشاط» بخش ویژه ای به نوشته های شهرام جاوید پور دارد.

داریوش همایون

داریوش همایون ^(۸) از بنیانگذاران حزب مشروطه ایران در زمان نخست وزیری جمشید آموزگار وزیر اطلاعات و جهانگردی و سخنگوی دولت بود و مهرداد خوانساری ^(۹) تحلیلگر و دیپلمات پیشین ایرانی

^۸ - داریوش همایون در سال ۱۳۲۵ ضمن خدمت در وزارت دارایی با چند تن از جوانانی که فعالیت ناسیونالیستی داشتند به محفل (انجمن) راه می‌یابد.

داریوش همایون بنیانگذار اصلی روزنامه آیندگان در ۲۵ آذر ۱۳۴۶ است. روزنامه آیندگان به عنوان اولین روزنامه سراسری صبح ایران، به لطف نوآوری های همایون و به همت روزنامه‌نگاران حرفه‌ای توانست تا جای خود را به عنوان یک رسانه مهم و رقیب جدی برای کیهان و اطلاعات باز کند.

وی در سال ۱۳۵۷ دستگیر و به زندان دژبان منتقل شد. با حمله انقلابیون به زندان وی توانست که همراه با زندانیان دیگر بگریزد. اندکی بعد به فرانسه رفت و به اپوزیسیون پیوست. وی از بنیانگذاران حزب مشروطه ایران بود.

یک جلد کامل از کتاب نیمه پنهان (از انتشارات دفتر پژوهشهای روزنامه کیهان (به زندگینامه مفصل داریوش همایون اختصاص داده شده است.

داریوش همایون در ساعت ۱۱ شامگاه ۲۸ ژانویه ۲۰۱۱ در ژنو سوئیس درگذشت.

^۹ - مهرداد خوانساری، سومین فرزند پرویز خوانساری (سیاستمدار و دیپلمات باسابقه ایرانی) و آصفه آصفی (مؤسس و رئیس اسبق انجمن اولیاء و مربیان ایران و استاد دانشگاه) است. او نتیجه قائم مقام فراهانی نخست‌وزیر دربار در اوایل قرن نوزدهم و آصف الدوله، فرمانفرمای خراسان) است. همسر او ماندانا آل‌بویه (تنها دختر دکتر اسدالله آل بویه، استاد دانشگاه و کفیل اسبق وزارت فرهنگ و اقدس معتمدی) است. حاصل این ازدواج دو دختر به نام‌های بی‌بی‌ناز و گلناز می‌باشد. چند هفته پس از شورش اسلامی، مهرداد خوانساری در اعتراض به اعدام دکتر عباسعلی خلعت بری، وزیر اسبق امور خارجه، از وزارت امور خارجه استعفا می‌دهد و کارنامه سیاسی او در وزارت امور خارجه ایران پایان می‌یابد. او در طول دوران خدمتش در وزارت امور خارجه ایران، علاوه بر خدمت در سفارتخانه‌های ایران در واشنگتن، لندن و دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک، افتخار عضویت در هیات نمایندگی ایران در اجلاس‌های ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۹ و ۳۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، را نیز داشته و آخرین ماموریت مهرداد خوانساری، شرکت در دهمین کنفرانس خلق سلاح سازمان ملل متحد بود که در تابستان سال ۱۹۷۸ در نیویورک برگزار شد.

مهرداد خوانساری پس از پایان خدمت در وزارت امور خارجه ایران، به مدت ۵ سال (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴) به عنوان «مشاور امور بین‌المللی» در **مجموعه بین‌المللی سعودی «شبکشی»** به فعالیت پرداخت. همزمان او مدیریت بنیاد خیریه «ابن سینا» که بعدها به «مرکز مطالعات ایران و عرب» تبدیل شد را عهده دار بود. او بار دیگر در سال ۱۹۹۲ همکاری اش را با «مرکز مطالعات ایران و عرب» به عنوان «مشاور عالی در امور تحقیقات» از سرگرفت و تا سال ۲۰۱۰ به این همکاری ادامه داد. بیشتر فعالیت او در خدمت به عرب ها بوده است.

در فاصله سال‌های میان ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷، او مشاورت دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر اسبق و رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را پذیرفت و رئیس دفتر ویژه او در لندن بود. سپس از سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ به عنوان مشاور رضا پهلوی (دوم)، مشغول به فعالیت بود و در سال‌های میان ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ دبیرکلی سازمان مشروطه (خط مقدم) را بر عهده داشت. مهرداد خوانساری همچنین در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ از اعضای فعال «جنبش رفراندوم ایران» بود.

که در فاصله سال‌های میان ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷، مشاورت دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر اسبق و رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را پذیرفت و رئیس دفتر ویژه او در لندن بود. سپس از سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۱ به عنوان مشاور شاهزاده، مشغول به فعالیت بود و در سال‌های میان ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ دبیرکلی سازمان مشروطه (خط مقدم) را بر عهده داشت. مهرداد خوانساری همچنین در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ از اعضای فعال «جنبش رفراندوم ایران» بود. مدتی پس از اعتراض عمومی در ایران به نتایج انتخابات سال ۲۰۰۹، به عنوان دبیر کل «موج سبز» همکاری‌اش با امیرحسین جهانشاهی (۱۰) را آغاز کرد و از ژانویه ۲۰۱۵ به عنوان دبیرکل سازمان بازسازی اقتصادی و آشتی ملی (بام) مشغول به فعالیت است. ظاهراً داریوش همایون و مهرداد خوانساری از جمله افراد شاغل در دفتر شاهزاده (اعلیحضرت رضا شاه دوم) بودند که تمام تلاششان بر قطع ارتباط هواداران با رضا شاه دوم بود، ظاهراً آقای داریوش همایون رویاهای سلطنت هم در ذهنش می‌پروراند که مرگ امانش نداد.

تیمسار پزشکیپور

سرتیپ احسان پزشکیپور از دیرگاه آرمانخواه پان‌ایرانیست‌ها بود. وی برادر شادروان محسن پزشکیپور، بنیانگذار حزب پان‌ایرانیست، بود که پس از چند هفته بستری بودن در دوازدهم فروردین‌ماه ۱۳۹۰ در بیمارستانی در پاریس چشم از جهان فرو بست. شادروان احسان پزشکیپور، چه در لباس نظامی در پیش از شورش، و چه پس از غصب کشور از سوی ملایان، همواره قلبش برای ایران می‌تپید و آرزویش این بود که ایران را آزاد، سرافراز و سربلند ببیند.

او مبارزی بود که تا هنگام بدرود گفتن به این جهان خاکی لحظه‌ای از مبارزه برای آزادی و برقراری حاکمیت ملی در ایران باز نایستاد.

عملیات نقاب (کودتای نوژه)

دلاوران ایرانی برای مقابله با جمهوری اسلامی، اقدام به کودتا هم نمودند. این کودتا به ترتیبی با شاپور بختیار ارتباط داشت. (شاهپور بختیار مؤسس نهضت مقاومت ملی)، در سال ۱۳۵۹ حزبی مخالف جمهوری اسلامی توسط دکتر شاپور بختیار و جمعی از شخصیت‌های ملی و وطن دوست ایرانی به منظور

او مدتی پس از اعتراض عمومی در ایران به نتایج انتخابات سال ۲۰۰۹، به عنوان دبیر کل «موج سبز» همکاری‌اش با امیرحسین جهانشاهی را آغاز کرد و از ژانویه ۲۰۱۵ به عنوان دبیرکل سازمان بازسازی اقتصادی و آشتی ملی (بام) مشغول به فعالیت است.

۱۰ - خانواده پدری وی متعلق به طایفه قراقویونلو، که از پانصد سال پیش در هجوم و غارت ایران و شمال ایران در مقابل رده‌های منتهی به قاجار صدمه‌های فراوانی به کشور ما زده اند قرار دارد. جد مادری امیرحسین جهانشاهی، شیخ خزعل، فرماندار خوزستان بود که خیانت بزرگ او به ایران زبانزد است. پدر بزرگ او میرزا شفیق جهانشاهی رئیس دیوان عالی کشور شد و پدر ایشان، غلامحسین جهانشاهی علاوه بر تصدی مقام وزارت دارایی، از شناخته شده‌های دوران پهلوی است.

وی دانش‌آموخته اقتصاد در فرانسه است و پس از سال‌ها فعالیت به عنوان مشاور امور مالی، در فرانسه و اسپانیا به عنوان سرمایه‌گذار عمده فعالیت داشته است. وی به عنوان یک سرمایه‌گذار عمده در شرکتهای متعدد و معتبر بین‌المللی از قبیل ویوندی (Vivendi) هاواس (Havas) به فعالیت خود ادامه داده است.

مبارزه علیه دیکتاتوری جدید در غالب نظام ولایت فقیه حاکم بر ایران و برای رسیدن به اهداف زیر پایه گذاری شد

• استقرار نظامی بر اساس حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی

• جدائی دین از حکومت در تمام شئون مملکت

• حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و همبستگی ملی

ارتشبد اوپسی و بختیار در رأس آن قرار داشتند و عملیاتی که به کودتای نوژه معروف شد مربوط به قیام دلاوران پایگاه شاه‌رخی می‌باشد. کودتا مورد حمایت مالی والاحضرت اشرف پهلوی بود. به این ترتیب، رادیو «صدای آزاد ایران» به عنوان بلندگوی مبارزان راه اندازی شد.

کارنامه ارتش ایران در هنگامه شورش سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) توسط گروهی از ارتشیان خائن خدشه دار شد. دو سال بعد گروه دیگری از افسران میهن پرست و رشید ایران آبروی بچوب رفته را باز خریدند. گروهی از ارتشیان که امروز بعد از سی و هفت سال مدعی هستند که بدلائل سیاسی مجبور شدند تن به ذلت مصالحه با جمهوری اسلامی و بیعت با خمینی بدهند پشیمان شده و خواستند خود را تبرئه نموده و عمل اشتباه خود را جبران کنند. ارتشیان کسانی بودند که میتوانند براحتهای جلوی رژیم را گرفته و مانع ورود هواپیمای مردی که ایران برای او "هیچ" بود بشوند، اما متاسفانه.....

قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹ یکی از تجلیات با شکوه هم آهنگی ملت و ارتش ایران برای نجات کشور بشمار میرود. اوج دلاوری ارتشیان را زنده یادان افسران و درجه داران ارتش شاهنشاهی ایران همراه با میهن پرستان دلیر در درون مرز نشان دادند. این رستاخیز به سبب توطئه بیگانگان و خیانت بیگانه پرستان، پیش از موفقیت نهائی به خون نشست و بیش از ۲۸۳ تن از دلاوران غیور ایران را به جوخه های تیرباران سپرد. حماسه ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹، حماسه جانبازی دلیرانی بود که در تلاشی نومیدانه ولی مصمم برای نجات کشورشان از سقوط به ظلمات قرون وسطائی، مرگی مردانه رابه جان خریدند.

در این برنامه بنا بود که با پرواز هواپیماها از پادگان شاه‌رخی خانه خمینی، فرودگاه بین المللی (امام) و چندین نقطه حساس در تهران بمب باران و رژیم فلج شود که البته به دلایلی ناکام ماند. حتی یکنفر از آنان، چه زن و چه مرد، چه لشگری و چه کشوری، پیرو جوان، از بالاترین رده های ارتشی گرفته تا سرباز ساده در برابر دژخیمان اظهار عجز نکردند و سرفروید نیاموردند. حماسه ای که اینان آفریدند یکی از غرور انگیزترین حماسه های تاریخ ایران پس از قیامهای پیاپی دو قرن اول اسلامی در برابر تازیان استیلاگر بود. ریشهری (محمد محمدی نیک) زاده آبان ۱۳۲۵، با نام قبلی محمد درون پرور و معروف به محمد محمدی ری‌شهری، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی، دادگاه انقلاب ارتش، وزیر اطلاعات بین سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸، دادستان کل کشور، دادستان دادگاه ویژه روحانیت و سرپرست حجاج ایرانی بود و هم اکنون نایب تولیه شاه‌عبدالعظیم و رئیس موسسه علمی فرهنگی دارالحديث است. قاضی ۲۴ ساعته که در این مدت کوتاه حکم اعدام بیش از ۲۴۰ تن را صادر کرد؛ مستعصانه درباره این دلیران قیام ۱۸ تیرماه میگوید بطوریکه در بازجوییها مشخص کردیم عناصر اصلی کودتای نافرجام نوژه عبارت بودند از ساواکی ها؛ ماموران ضدانقلاب رژیم سابق؛ بهائی ها؛ تعدادی از دراویش و عده زیادی زنان فاحشه!

قیام مردانه حماسه آفرینان ۱۸ تیر اصولاً "بخت بسیاری برای پیروزی نداشت زیرا که در آن هنگام منافع سیاسی و نظامی و اقتصادی و خصوصی بسیاری؛ شکست چنین قیامی را ایجاب میکرد. اما به وضوح اطلاعاتی در مورد پشت پرده و دلیل شکست این کودتا و اینکه چه کسانی، چه قدرتهایی و چه غولهای اقتصادی پشت پرده فعال بودند؟؟!! در اختیار نداریم، اما مسلماً مافیای های فروش سلاح، کارتل ها و تراست های نفتی و..... که منافعی با وجود دولت فاشیست جمهوری اسلامی و ناامنی منطقه تامین میشد، بی تاثیر نبودند.

سرگرد خلبان فرخزاد جهانگیری (۱۱) در جلسه دادرسی در پاسخ ریشهری گفت «ما برای پول یابرای مقام دست به قیام نزدیم. در این صورت لازم نیست بپرسید که از کارمان پشیمان هستیم و یا نیستیم؟ البته که نیستیم.» روایت میکنند که یکی از سربازان زیر فشار روانی شب پیش از عملیات جریان را با مادر خویش در میان میگذارد و او هم ماموران حکومتی را خبر میکند که البته این روایت چندان درست و مستند نیست و از سوی دیگر بسیاری با لاف و گزاف و با تفاخر ادعا کردند که کشف کودتای نوژه از مفاخر آنها است.

ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور ملایان مدعی شد که روز پیش از قیام (دو گروه سیاسی) جریان رابه اوضاع داده بودند. سرتیپ ظهیر نژاد ادعا کرد که یک ماه پیش اطلاعات مربوط به این قیام به دفتر او رسیده بود و دو هفته بعد از آن ۱۵ تن در این رابطه دستگیر شده بودند. مسعود رجوی اطمینان میداد که (کودتا) را او لو داده است. و نورالدین کیانوری رهبر حزب توده تاکید داشت که این اطلاعات را اولین بار او در اختیار رژیم گذاشته است. ریشهری نیز مدعی بود که دانشجویان از پنج ماه پیش این برنامه رابه او خبر داده بودند. ابوشریف؛ مصطفی چمران و جواد باهنر هر کدام این افتخار را مربوط به خودشان دانستند هر چه هست عوامل چپ و کمونیست ها در این باره تاثیر گزار بوده اند.

چهره بسیار بارز این گروه ۲۸۰ تنی سرتیپ خلبان آیت محقق (خلبان نیروی هوایی شاهنشاهی ایران، عضو شورای رهبری کودتای پایگاه شاهرخی با عنوان "قیام نقاب" بود. وی به همراه تنی چند از افسران نیروی هوایی شاهنشاهی ایران به نامهای بیژن ایران نژاد، فرخزاد جهانگیری، محمد

۱۱ - سرگرد خلبان فرخ زاد جهانگیری از افراد مرتبط با کودتای نافرجام معروف به نوژه بود. خبر اعدام فرخزاد جهانگیری و چهار تن دیگر در روزنامه های انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مورخ ۲۹ تیر ۱۳۵۹ به چاپ رسید. محاکمه سرگرد جهانگیری در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش رژیم آخوندی که در محل زندان اوین تشکیل شده بود از ساعت ۹ صبح تا ۴ و نیم بعد از ظهر به طول انجامید. با پایان گرفتن جلسه دادرسی، دادگاه به مدت یک ساعت وارد شور شد و مسول بمباران بیت امام در جماران بود.

بر اساس کیفر خواست صادره از طرف دادستانی، خلبان جهانگیری و دیگر متهمان به طور دسته جمعی به "طراحی و شرکت در کودتای نافرجام پنجشنبه شب مورخ ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۹ علیه جمهوری اسلامی ایران" و به عنوان "یاغی بر حکومت اسلام" متهم شدند.

در قسمت "خلاصه جریان پرونده" این کیفرخواست آمده است: "این وابستگان رژیم پلید و نظام پوشیده و ارتجاعی شاهی و امپریالیسم خونخوار و جهانخوار آمریکا و دست نشاندهان آن {تصمیم داشتند} برای ایران از بند رسته "سوسیال دموکراسی آمریکایی" را به ارمغان بیاورند و بعد از دو سال اختناق مطلق و حکومت نظامی، سلطنت را به فراندوم بگذارند. آن داستان غم انگیز که بر ما گذشت و سپس مجدداً نظر ملت قهرمان ایران را جویا شدند. به راستی که به فرموده چهارمین امامان حضرت امام زین العابدین سپاس خداوند را که دشمنان ما را از بین احمقها برگزیده است."

نورالدین کیانوری، رهبر حزب توده در مقاله ای "ادآوری کرد که کودتای نوژه توسط سازمان نظامی آن حزب، که با مقامات جمهوری اسلامی همکاری می کرد، کشف و "خنثی" شد.

ملک و یوسف پور رضایی برای بازگرداندن محمد رضا شاه به سلطنت و سرنگونی خمینی و نابودی نظام سیاسی جمهوری اسلامی قصد کودتا داشت. با افشای نقشه و برنامه کودتا، در صبح روز عملیات و در حالیکه همگی خلبانان و افسران شرکت کننده در کودتا آماده می‌شدند تا عملیات را با رفتن به پایگاه هوایی شاهرخی همدان آغاز کنند دستگیر، محاکمه و سرانجام تیرباران شدند؛ که از نظر سلسله مراتب نظامی بعد از سپهبد سعید مهدیون (سپهبد خلبان که سمت‌هایی چون فرماندهی پدافند هوایی و ریاست ستاد نیروی هوایی ایران را بر عهده داشت. او در سال ۱۳۵۹ به اتهام فرماندهی کودتای نوژه اعدام شد) مقام ارشد گروه بود و از بهترین خلبانان ارتش شاهنشاهی بشمار میرفت.

ویدیوی ضبط شده جلسات دادرسی او توسط خود رژیم تهیه شده بود تا مورد استفاده تبلیغاتی قرار بگیرد. بیانات آرام؛ شمرده و روشن سرتیپ محقق که از آغاز تا پایان آن هیچ جا نشانی از ضعف در آن نمیتوان یافت؛ نمونه غرور انگیزی از طرز فکر و سخن یک سرباز شایسته ایران است. او در محاکمه خود به ریشهری می‌گوید

یادم هست که در یک بازجویی قبلی؛ بشما گفته بودم که ممکن بود در دو ساعت اول حداکثر ۲۰٪ از ارتش و یامردم از حمایت کنند. ولی بعد از دو ساعت اول حداقل ۴۰٪ حمایت خواهند کرد؛ تا غروب ۸۰٪ و تا صبح روز بعد احتمالاً ۱۰۰٪.

گوشه ای دیگر از تلاش های میهن پرستان ارتش شاهنشاهی برای سرنگونی رژیم ایران در سی سال گذشته

*زنده یاد سپهبد بقراط جعفریان (فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز، استاندار خوزستان) یکی از امیران دلاور ارتش شاهنشاهی ایران بود که در بحبوحه شورش سال ۵۷ به قصد فرو نشاندن آن دست به کوشش زد. شورشیان و حامیان بیگانه آنها این امیر دلاور را در حین پرواز با هلی کوپتر میان دزفول و اهواز که بمنظور هم آهنگ کردن حرکت یگانهای تحت فرماندهی خود جهت عزیمت به سوی پایتخت و سرکوب شورشیان در حرکت بود به آتش بستند و بقتل رساندند. اینکه چه کسانی ایشان را بدون پشتیبان گذاشتند و چه کسانی گلوله و تفنگ در اختیار او باش و اراذل گذاشتند؟! عاملان قتل ایشان از جمله موارد مبهمی است که نیاز به شفاف سازی دارد.

زنده یاد سرلشگر علاء الدین ناظم که به قصد سرنگونی رژیم قد علم کرده بود حرکت خود را به داخل ایران برد که تلاش های او با توطئه مزدوران بیگانه و رژیم خونخوار بی نتیجه ماند. (به سنگر هم نگاه کنید)

شوربختانه کودتایی که برای آن برنامه ریزی دقیقی شده بود و میتوانست عامل نجات ایران شود، قبل از اینکه بتواند اجرا شود، به دلیل خیانت تعدادی، لو رفت و به شکست انجامید. نام این کودتا عملیات نقاب بود که به اشتباه با نام محمد نوژه معروف شده است. برنامه در ۱۸ تیر ماه ۱۳۵۹ (۹ ژوئیه ۱۹۸۰) با دستگیری و کشته شدن تعدادی از عوامل آن فاش شد. پایگاه هوایی شاهرخی (حر) در شهر کبوترآهنگ استان همدان مرکز فرماندهی آن بود. فرماندهی کل کودتا به دست سپهبد سعید مهدیون (فرمانده سابق نیروی هوایی ایران) و رهبری قسمت نیروی هوایی این کودتا برعهده سرتیپ آیت محقق بود که نباید او را با سپهبد احمد علی محقق آخرین فرمانده ژاندارمری کل کشور رژیم شاهنشاهی اشتباه گرفت. هدف نخست کودتا حمله هوایی به منزل خمینی در تهران و از بین بردن وی و سپس حمله

به برج مراقبت فرودگاه مهرآباد ذکر می‌شود و سپس شکسته شدن دیوار صوتی توسط هواپیماهای در دست‌ان کودتاگران که برتری نظامی آن‌ها را به رخ مردم بکشد. همچنین قرار بود ساختمان مجلس و مراکز رادیو و تلویزیون تسخیر و بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی بازداشت شوند.

انجمن پادشاهی ایران

انجمن پادشاهی ایران نام گروهی مبارز و مخالف با حکومت جمهوری اسلامی که (فتح الله منوچهری) فرود فولادوند (دوبلور، بازیگر و فعال سیاسی که از سال ۲۰۰۷ مفقود شده است) رهبری آن را بر عهده داشت. وی در سال ۱۳۶۱ همسر و فرزندانش را رها کرد و به لندن رفت و چند سال بعد فرزندش کیانوش نیز در سال ۱۳۷۴ همسر و فرزندان ۶ و ۸ و ۱۰ ساله‌اش را رها کرد و به لندن رفت. در این سفر دختر فولادوند یعنی شراره نیز کیانوش را همراهی می‌کرد..

پس از مفقودشدن فولادوند، دو وبگاه متفاوت مدعی نمایندگی این گروه شدند و هر کدام دیگری را به دروغ‌گویی و پیروی از توطئه حکومت متهم کردند. فولادوند و گروهش به رغم کاربرد نام «پادشاهی»، ارتباطی با گروه‌های سلطنت‌طلب و هوادار خاندان پهلوی نداشته‌اند و وبگاه‌های مدعی نمایندگی این گروه نیز ربطی به گروه‌های هوادار خاندان پهلوی ندارند. فرود فولادوند عربی را خوب میدانست و قرآن را جز به جز تشریح و بیداری مردم را سامان میداد ولی با خاندان «رضا پهلوی» که برای نخستین بار او را «سید رضا دیبا» نامید از زبان فولادوند بیرون آمد

این گروه از سوی جمهوری اسلامی به انفجار کانون رهپویان وصال، انفجار در آرامگاه روح‌الله خمینی و ترور مسعود علی‌محمدی، استاد دانشگاه تهران، متهم شده است اما رزیتا منطقی، که سخنگوی این گروه معرفی شد، در مصاحبه با صدای آمریکا مشی مسلحانه این انجمن یا عضویت افراد متهم شده در آن را به طور کلی رد کرد. این سخنگو همچنین تمام وبگاه‌های مدعی نمایندگی گروه را جعلی و ساخته حکومت جمهوری اسلامی دانست.

جنبش سیاسی اجتماعی بیروان مشروطه به پادشاهی رضا شاه دوم

آرمان و باورهای این جنبش، فقط مختص به دوران قبل از سرنگونی نمیباشند، بلکه هدف استقرار آزادی در ایران بوده که البته یکی از لازمه‌های آن سرنگونی نظام غاصب جمهوری اسلامی میباشد، ازینرو اساسنامه جنبش اشاره به آرمانها و اصولی میکند که رعایت و اجرای آنها پس از سرنگونی ضامن استقرار آزادی و حفظ امنیت در ایران فردا خواهند بود و از هرج و مرجی که پس از هر سرنگونی ممکن است پدید آید کاسته و همچنین از چپاول قدرت توسط فرصت طلبان جلوگیری کند.

این گروه میگوید عدم داشتن یک برنامه اصولی برای دوران پس از سرنگونی، خطر تجزیه و اختناق دوباره توسط فرصت طلبان را فراهم میکند.

در این راستا اساسنامه شان را بر پایه سلسله اصول و اهداف اعتقاداتی، که مبنای آنها؛ استقرار آزادی در میهن، حفظ تمامیت ارضی میهن و یکپارچگی ملت، تحقق آخرین اراده شاهنشاه آریامهر، استقرار نظام شاهنشاهی در ایران و دوباره به اهتزاز درآوردن پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان در ایران آزاد فردا میباشد، تدوین کرده اند. با وجود اینکه تحقق آخرین اراده شاهنشاه را در نظر دارند ولی

اعتقاد چندانی به قانون اساسی مشروطه ندارند. اساسنامه آنان به ترتیبی است که انگار قانون اساسی نوشته شده ولی اشاره ای به قانون اساسی مشروطه ۱۹۰۶ در آن نیست.

سازمان میهن سالاری

سازمان میهن سالاری یکی از ترفند های امید دانا برای ایز به گربه گم کردن در پوشش نظام پادشاهی برای ایران است. این سامانه در بیانیه آغاز بکارش از امید شریفی دانا که دشمن شماره یک نظام پادشاهی و به ویژه پادشاهی «رضا پهلوی» است آورده است «لازم بذکر است که ما سربازان ایران آریایی اصلی و بخش دبیرخانه مرکزی و سربازان آریایی پارلمانی پادشاهی و سربازان ایران آریایی آزاد و همه بچه های درون مرز حمایت و همبستگی خود را با سازمان میهن سالاری اعلام نموده و دست در دست یکدیگر همسو آرمان ملی همانگونه که سامانه پادشاهی نوین رهروی رسیدن به هدفی برای براندازی رژیم خون خوار در تمامیت و کلیت قدم برداشته و سندیت بر اینکه اولین مبارز با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی توسط جناب امید دانا در سال ۸۸ راه مبارزاتی ایشان را به رسمیت شناخته و ادامه راه ایشان تا رسیدن به مقصد نهایی همراه هستیم».

در صورتیکه امید دانا با پادشاهی «رضا پهلوی» موافقت ندارد پس لابد خودش را به پادشاه شدن شایسته میدانند. جالب آنکه؛ دبیرخانه مرکزی سربازان ایران آریایی، سربازان ایران آریایی اصلی، سربازان ایران آریایی آزاد، سربازان ایران آریایی پارلمانی پادشاهی که هر کدام نام های مستعار و پنهان و دهان پرکن هستند وجود خارجی ندارند.

این گروه در جای دیگری با مدیریت بابک خسروی زیر نام «انجمن کاوگان» همین شعار هارا تکرار میکند.

سازمان مشروطه خواهان پادشاهی پارلمانی ایران

نصر احمدی

ارتش شاهنشاهی برای حفاظت از دموکراسی

سربازان ایران آریایی

سازمان مشروطه خواهان برلین

این سازمان ها نیاز به توضیح دارند

علاوه بر تمام دلاورمردان یاد شده شماری از فرزندان سرزمینمان جهت پاسداری از فرهنگ ایران قدم های ماندگاری برداشتند، از جمله

یاسداران فرهنگ ایران

رضا مظلومان ۱۷ (دی ماه ۱۳۱۴ - ۷ خرداد ۱۳۷۵) دارای مدرک دکترا در رشته جرم شناسی از پاریس، که از سال ۱۳۵۵ تا یک ماه پیش از شورش سمت معاون وزیر آموزش و پرورش را داشت. وی در سال

۱۳۶۰ از ایران خارج شد و به فرانسه رفت. در آنجا نام خود را به کورش آریامنش تغییر داد و با همکاری یکی از دوستان خود سازمان پاسداران فرهنگ ایران را بنیانگذاری کرد. این سازمان با انتشار کتاب‌هایی به پاسداری از آیین و فرهنگ کهن ایران و مبارزه با خرافات و جهل مذهبی حاکم می‌پرداخت. رضا مظلومان در خارج یکی از بهترین فعالان حقوق بشر ایران بود و سردبیر ماهنامه پیام آزادگان نیز بوده‌است. وی توسط احمد جیهونی که از رابطین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود و مجتبی مشهدی، در آپارتمان خود، با شلیک دو گلوله از فاصله نزدیک به سر و سینه ترور شد.

فریدون فرخزاد

فریدون فرخزاد، (۱۵ مهر ۱۳۱۷ در تهران - ۱۶ مرداد ۱۳۷۱ در بن آلمان) شاعر، برنامه ساز رادیو و تلویزیون؛ خواننده، مجری تلویزیونی، ترانه سرا، آهنگ ساز، بازیگر و فعال سیاسی یکی از بهترین تحلیل گران کومونیسم و مارکسیسم و معترض به حکومت جمهوری اسلامی ایران بود که با شیوه تبهکاران و سلاخی به قتل رسید.

قاتلان «شکمش را دریدند و زبان و گوش و دماغش را بریدند»، انتقادهای عیان فریدون فرخزاد از استبداد سیاسی و مذهبی حاکم بر ایران در برنامه های مختلفی که اجرا میکرد، انگیزه قاتلان ارسالی از طرف جمهوری اسلامی بود، متأسفانه به دلیل مسکوت گذاشته شدن پرونده قتل های زنجیره ای، پرونده قتل ایشان هم در پرده ای از ابهام باقی ماند.

رضا فاضلی

(۱۳۸۸-۱۳۱۴) بازیگر، فعال سیاسی ملی‌گرا، مجری و مدیر تلویزیون سیاسی مخالف با حکومت جمهوری اسلامی ایران بود. مطالعات وی در فلسفه ادیان بود. وی پیش از شورش ایران در سینما فعالیت داشت اما پس از مهاجرت به خارج از کشور در سال ۱۳۵۷ به فعالیت علیه جمهوری اسلامی و به طرفداری از نظام سلطنتی مشروطه و علیه ادیان و خرافات دینی پرداخت. در لندن با همراهی دوستانش سازمان (K.V.C) را در خیابان کنزینگتن (Kensington) دایر نمود. وی در طول سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰ پنجاه و دو نوار ویدئویی را علیه جمهوری اسلامی منتشر نمود. در ۲۸ مرداد ۱۳۶۵ برابر با ۱۹ اوت ۱۹۸۶ با انفجار بمبی در محل کار او در لندن پسر ۲۲ ساله‌اش بیژن کشته شد. رضا فاضلی در ۲۴ فروردین ۱۳۸۸ در سن ۷۴ سالگی درگذشت. گویا او را در جایی با قهوه آلوده مسموم کرده بودند و سالیهای درازی مرتباً خونس را عوض میکردند ولی بهر صورت آن سمی که بخوردش داده بودند اثرش را کرد.

دکتر مسعود انصاری

(زاده ۱۰ آذر ماه ۱۳۰۶ خورشیدی در تهران؛ ۲ دسامبر ۱۹۲۷ - درگذشته ۲۰ شهریور ۱۳۹۳ برابر با ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۴ در واشنگتن) یکی از منتقدان اسلام بود. مبارزه او بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی باعث شد که او را بارها شدیداً ضرب و شتم کنند. از این رو مدتی در بیمارستان با نام مستعار بستری می‌شود. پس از کشته شدن کورش آریا منش، مسعود انصاری در سال ۲۰۰۵ میلادی انتشار نشریه پیام آزادگان را به لطف‌الله روزبهانی واگذار کرد. دکتر مسعود انصاری از افسران پلیس ایران

شاهنشاهی بود و در غربت بیش از ۴۰ کتاب مستند و پژوهشی در رابطه با دروغ های اسلام نوشته اند که هرکدام خواندنی تر از دیگری است.

دکتر شجاع‌الدین شفا

(زاده ۱۲۹۷ خورشیدی در قم - درگذشته ۱۳۸۹ خورشیدی در پاریس)، ادیب، نویسنده، پژوهشگر و مترجم سرشناس ایرانی بود که پیش از شورش سال ۱۳۵۷، سمت‌های فرهنگی مختلفی از جمله ریاست کتابخانه ملی پهلوی را بر عهده داشت. اکثر آثار انتشار یافته استاد شجاع‌الدین شفا در سه دهه آخر زندگیش رو به سوی افشاگری‌هایی در باره تاریخ اسلام و شناساندن ریشه‌های دین و مذهب‌های مشتق از آن دارد. بجز مدت کوتاهی فعالیت سیاسی، شفا بیشتر عمر خود را صرف فعالیت‌های فرهنگی نمود. وی مدتی رایزن فرهنگی محمدرضا شاه پهلوی بود و برخی نطق‌های او را تهیه می‌کرد. ایده برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران او نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی شاه ایفا کرد، به ویژه در سیاست‌های ملی‌گرایانه شاهنشاهی و اندیشه بزرگداشت و احیای «عظمت» ایران باستان و نکوهش آثار فرهنگ اسلامی و حمله اعراب به ایران.

تغییر گاهشمار ایران از هجری خورشیدی به یک گاهشمار ایرانی بر مبنای شاهنشاهی که مبنای آن بر روز آغازین ورود کوروش بزرگ به بابل (سیلندر کوروش) باشد بود که به دلیل وضعیت سیاسی که آنروز ایران با همسایه‌های عرب داشت و سیلندر کوروش و رفتاری که کوروش در آزادی یهودیان داشته است ناچار میشوند گاهشمار را به آغاز پادشاهی کوروش که ۱۹ سال پیش از ورود صلح جویانه کوروش بزرگ به بابل بوده است بکشانند. بهترین بنیاد گاهشماری آغاز صلح آمیز و نگارش سیلندر کوروش است که بدست مردم بابل درست شده است و مبنای نخستین اعلامیه حقوق بشر میباشد نه تاجگذاری پادشاهی که مرتب در تاریخ سه هزار ساله ایران تکرار شده است. روز آغازین ورود کوروش به بابل که بر سیلندر کوروش بزرگ نگاشته شده تنها موردی در سرتاسر تاریخ بشر است که امپراتوری با لشگریان خود با صلح وارد کشوری شده و کسی را نکشته بلکه معابد و سازه‌های آن کشور را پاس داشته و در معبد کشور تازه بدست آمده دعا کرده است. واپسین سال‌های خدمت شجاع‌الدین شفا به دربار شاهنشاهی، متمرکز بر برپایی کتابخانه‌ای عظیم شد که به دستور محمدرضا شاه، بنا بود ایران را به کتابخانه‌های مهم جهان پیوند دهد و الگویی برای دیگر کشورها شود. همچنین بعضی از منابع از دست داشتن او در نگارش کتاب به سوی تمدن بزرگ حکایت دارند.

استاد شجاع‌الدین شفا مدیریت و سردبیری نشریه ایرانشهر را در بیرون از ایران داشت و کتاب‌های زیادی در رابطه با دین و شناخت دین و آگاه کردن مردم به ویژه جوانان نوشته است. یادش گرامی باد.

سیروس الهی

سیروس الهی از بنیانگذاران سازمان «درفش کاویانی»، استاد پیشین علوم سیاسی دانشگاه ملی ایران و مشاور وزیر آموزش و پرورش در سال‌های پیش از شورش بود و پس از غصب کشور از سوی ملایان در دانشگاه میشیگان آمریکا تدریس می‌کرد وی به تابعیت آمریکا درآمده بود. وی در اول آبان‌ماه سال ۱۳۶۹ خورشیدی، در محل سکونت خود در پاریس توسط عوامل حکومت جمهوری اسلامی ایران

با شش گلوله یک اسلحه مجهز به صداخفه‌کن به قتل رسید. پیکر وی از فرانسه به آمریکا منتقل و در آمریکا به خاک سپرده شد.

دادگاه رسیدگی به پرونده قتل دکتر الهی در پاریس مأموران جمهوری اسلامی را مسئول قتل وی شناخته است. دادگاه تجدیدنظر فدرال در شهر پاسادینا در ایالت کالیفرنیا روز چهارشنبه ۳۰ مه ۲۰۰۸ رای داد که داریوش الهی که می‌تواند دو میلیون هشتصد هزار دلار بعنوان غرامت از یک شرکت امور دفاعی آمریکا «کوب» که به ایران بدهکار است دریافت کند.

علی اکبر طباطبایی

علی اکبر طباطبایی وابسته مطبوعاتی و سخنگوی سفارت ایران در آمریکا در دوران پهلوی بود که در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹ توسط عوامل جمهوری اسلامی در مرینند کشته شد. طباطبایی در روزی که کشته شد یک ساعت بعد مصاحبه‌ای رادیویی داشت و ۵ روز پس از آن قرار بود تظاهراتی علیه خمینی برگزار کند.

قتل‌های فوق بخشی از قتل‌های زنجیره‌ای ایران بود که قسمت عمده آن در ایران به اجرا در آمد، که شمار زیادی از چهره‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی کشور که علناً مخالف جمهوری اسلامی بودند، به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها به قتل رسیدند. این قتل‌ها در دهه هفتاد خورشیدی در داخل و خارج از ایران، با صدور فتوی توسط ملایان صدر نشین و توسط پرسنل وزارت اطلاعات در زمان وزارت علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و دري نجف آبادی اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی) صورت گرفت.

از جمله قربانیان، داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران) و همسرش پروانه اسکندری عصر ۱ آذر سال ۱۳۷۷ در منزل شخصی‌شان واقع در محله فخرآباد تهران با ضربات چاقو به قتل رسیدند و جسدشان به نحو فجیعی مثله شد. همچنین محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، معصومه مصدق، صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان، نوری دهکردی، حسین برازنده، احمد تفضلی، احمد میرعلایی، حمید حاجی‌زاده و پسر ۹ ساله‌اش «کارون»، غفار حسینی، ابراهیم زال‌زاده، کاظم سامی، حسین سودمند، هایک هوسپیان مهر، مهدی دیباج، ططاووس میکاییلیان، مجید شریف، پیروز دوانی، مظفر بقائی، عبدالرحمن قاسملو، فاطمه قائم مقامی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، سیامک سنجری، حمید حاجی‌زاده و صدها تن دیگر از مخالفین استبداد اسلامی از هر قشر و با هر مرام فکری.

همچنین قربانیان با نام و بی نام کشتار دهه شصت، قربانیان فاجعه کوی دانشگاه تهران، قربانیان فاجعه دانشگاه تبریز، قربانیان اعتراضات خیابانی سال هشتاد و هشت، قربانیان مسلخ کهریزک، قربانیان زندانهای مخوف جمهوری اسلامی و..... نشان می‌دهد شعله مبارزه علیه جمهوری جهل و جنون همیشه زنده بوده و هست.

حمید منصوری

آقای منصوری یکی از مبارزان تاریخ مبارزه است. او در خاطراتش نوشته است

پس از پنج ماه زندان و آزادی از زندان رژیم من در آوردی ولایت «وقیح» و یک هفته پیاده روی در کوه های مرزی کشورم با کشور ترکیه اوائل امرداد سال ۱۹۸۰ میلادی وارد شهر وان شدم. با یاری دوست بسیار عزیزم جناب دکتر الف. میم. ش که از صاحب منصبان سفارت ایران شاهنشاهی بود توانستم خودم را به خانواده ام که ساکن رم - ایتالیا شده بودند برسانم.

در طول اقامت در رم، مهمترین فعالیت من رفت و آمد از ایتالیا به ترکیه و کمک به آقای دکتر «ش» در راه آزادیخواهان ایرانی که بصورت قاچاق از جهنم آخوندی و از مرز گذشته و توسط ژاندارمری و پلیس ترکیه دستگیر شده بودند خلاصه میشد.

آقای دکتر «ش» که عمرش درازباد، صد ها هزار ایرانی که از کمک های وی برخوردار بوده اند او را میشناسند. (آقای ش چندسال پیش از سال ۲۰۲۱ درگذشت).

در اوایل شهریور سال ۱۹۸۳ به اتفاق خانواده نزد برادرم که مقیم شهر دالاس تکزاس بود، از ترکیه وارد آمریکا شدیم. زندگی تازه ای در این شهر آغاز شد. از همان بدو ورود در انجمن ایران دالاس که یک سال پیش توسط ایرانیان میهن پرست تاسیس شده بود مشغول فعالیت شدم.

با توجه به جنگ عراق با ایران، هر ایرانی تشنه خبری از کشورشان بودند و نبود هرگونه رسانه خبری در آمریکا با همکاری انجمن ایرانی، چند خط تلفنی گرفته شد و داوطلبانه خود خبررسانی را آغاز کردم. اینگونه که آخرین آگاهی ها و خبر ها و اطلاعات مربوط به ایران گرد آوری میشد و در درازای شب و روز به آگاهی ایرانیان میرسید که با استقبال بی نظیری روبرو بود.

در این راه از یاری های بی دریغ زنده یاد دکتر اصلان غفاری که همکاری منوچهر گنجی را هم داشت بهره مند میشدم. سرهنگ نیروی دریایی (ناخدا) ناصر میمند نیز مرا در این کار همراهی میکردند.

پس از مدتی طبق همان شیوه ای که منوچهر گنجی رادیو های اروپا را به تعطیلی کشانده بود، طبق ماموریتی که داشت رسانه ای که توسط من اداره میشد را هم با بهانه های گوناگون که شرح آن مثنوی هفتاد من است را به تعطیلی کشاند.

انجمن ایرانی دالاس در بین ایالت های آمریکا که ایرانیان بطور پراکنده در آنجا زندگی میکردند بسیار فعال بودند و علاوه بر جلسه های سیاسی و برنامه های فرهنگی و تشکیل تظاهرات و راه پیمایی علیه رژیم تبهکار آخوند ها دعوت از فرهیختگان سیاسی و فرهنگی برای سخنرانی و شرکت در جلسه ها و تظاهرات همراه با برگزاری جشن های سنتی و ملی میهنی کشورمان نیز به عهده انجمن ایرانی دالاس بود.

پس از گذشت سه سال و آغاز برنامه هایی از رسانه های گوناگون ایرانی که در لس آنجلس آغاز به کار کردند رادیو پارسی در دالاس و خط تلفنی بسته شد و همکاری خود را با رسانه های دیگر و رادیو ها و رسانه های بین المللی و نشریات مختلف فارسی زبان را ادامه دادم.

در سال ۲۰۰۱ میلادی به اتفاق چند ایرانی میهن پرست اقدام به تاسیس سازمانی بنام «سازمان پیوند ایرانیان» نمودیم که برخی از مطالب تدارک شده در تارنمای اینترنتی پیوند ایرانیان <http://iranianalliance.org> گرد آوری شده است. البته این سایت مربوط به آن سامانه نبوده و

تنها به دلیل ملی و میهنی بودن نوشته ها جلب توجه این سایت اینترنتی را کرده است، که امید است مورد توجه پژوهندگان قرار گیرد. فردوسی بزرگ میگوید

چو شد تخت ایران ز شاهان تهی ندیدند خود روزگار بهی

فاجعه کوی دانشگاه تهران

رخداد هجده تیر یا وقایع کوی دانشگاه تهران به مجموعه ناآرامی ها و درگیری ها بین روزهای هجدهم تا بیست و سوم تیرماه ۱۳۷۸ میان دانشجویان، نیروهای انتظامی و افراد موسوم به لباس شخصی ها، اطلاق می شود. مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران ادعا دارند ۷ تن در واقعه حمله به کوی دانشگاه کشته شده اند که تاکنون فقط هویت عزت الله ابراهیم نژاد و فرشته عزیزاده روشن شده است. شورای متحصنین در بیانیه ۲۶ تیر مرگ تامی حامی فر را نیز تایید کرد و سعید زینالی نیز از هنگام دستگیری توسط ماموران ناپدید شده است؛ همچنین چشم یک دانشجوی پزشکی بر اثر اصابت گلوله تخلیه، دست و پای عده ای شکسته و تعداد زیادی دانشجو ضرب و شتم شدند. از این حادثه به عنوان بزرگترین چالش جنبش دانشجویی در ایران بعد از شورش ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۸۸ نیز یاد می شود.

برپایی تجمع اعتراضی دانشجویان موضوع جدیدی نبود ولیکن حمله به این تجمع بی سابقه بود. تجمع ۱۸ تیر در خوابگاه کوی دانشگاه در اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام بود. این روزنامه در ۱۵ تیر ۱۳۷۸ به جرم چاپ نامه محرمانه سعید امامی به قربانعلی دری نجف آبادی وزیر اطلاعات برای تهدید مطبوعات، توسط دادگاه ویژه روحانیت به مدت ۵ سال توقیف شد. در جریان محاکمه سلام به جز مدعی العموم ۴ شاکی دیگر نیز حضور داشتند محمود احمدی نژاد (استاندار اردبیل در دولت هاشمی رفسنجانی و رئیس جمهور سابق ایران در دولت های نهم و دهم)، کامران دانشجو (استاندار اسبق تهران، معاون سیاسی سابق وزیر کشور و رئیس ستاد انتخابات ریاست جمهوری دهم و وزیر علوم سابق)- مهدی رضا درویش زاده (نماینده مردم دزفول در مجلس پنجم و استاد ریاضی دانشگاه تهران) و حمیدرضا ترقی (عضو ارشد حزب موتلفه و نماینده مشهد در مجلس پنجم).

انصار حزب الله در پی تظاهرات دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه سلام و تصویب قانون جدید مطبوعات، به داخل کوی دانشگاه و خوابگاه های دانشجویی حمله بردند و ضمن تخریب اموال دانشجویان آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و صدها نفر را بازداشت کردند. حمله و ضرب و شتم دانشجویان تا صبح ادامه داشت. در این حمله حتی خوابگاه دانشجویان خارجی نیز در امان نماند. این حمله به اعتراضات گسترده و چند روزه دانشجویان و مردم در تهران و شهرستانها انجامید.

نیروهای انتظامی و امنیتی دست کم ۳۰۰ دانشجو را دستگیر و تحت بازجویی قرار دادند (مانند احمد باطبی، اکبر محمدی، امیر عباس فخرآور، میثم لطفی). گفته میشود در جریان حمله به کوی دانشگاه و دیگر مسائل دانشجویی کسانی مانند سردار نجات فرمانده سپاه ولی امر به همراه سردار نقدی، سردار ذوالقدر و دیگران طرح سرکوب دانشجویان و حتی عزل محمد خاتمی رئیس جمهور وقت را داشتند. برخی از زندانیان آن روز از جمله باطبی و دانا پس از مدتی آزاد و بعنوان عوامل نفوذی به میان مبارزان بیرون کشور فرستاده شدند. گرچه باطبی چندان تلاشی نکرد ولی نوار گفتگوی او با مامور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی زمانی که در عراق بود در دسترس همگان است.

فاحه دانشگاه تبریز

به فاصله دو روز از واقعه کوی دانشگاه تهران به درخواست انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی برای برگزاری برنامه ای در واکنش به تعطیلی روزنامه سلام و اتفاقات کوی دانشگاه تهران جمعی از ساعت ۱۰ صبح برگزار شد. دانشجویان با شعار های "خاتمی خاتمی حمایتت میکنیم" و "وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد" "نیروی انتظامی ننگت باد" قصد داشتند از درب بانک تجارت به طرف درب اصلی حرکت کرده و از آنجا تجمع را به بیرون دانشگاه منتقل کنند. که با حضور گسترده پیاده نظام و لباس شخصی ها تجمع به خشونت کشید.

فرماندار وقت بنام خورشیدی برای آرام کردن دانشجویان به دانشگاه تبریز میرود تا جلوی خروج دانشجویان از درب اصلی دانشگاه به طرف بلوار ۲۹ بهمن را بگیرد. حدود ساعت ۲ بعد از ظهر دانشجویان وارد بلوار ۲۹ بهمن میشوند و با حمله لباس شخصی های حوزه ۲ بسیج درگیری شروع میشود. در ابتدا نیروهای پلیس و ضد شورش در جلوی درب اصلی بودند اما محل را ترک کردند و جای خود را به نیروهای لباس شخصی دادند؛ به این ترتیب بود که جلوی درب اصلی دانشگاه به محاصره کامل نیروهای لباس شخصی در آمد.

پس از چند ساعت نیروهای لباس شخصی شروع به تیراندازی هوایی کردند و پس از مدتی این کار تبدیل به تیراندازی مستقیم شد. حدود ساعت شش و سی دقیقه بود که به ضرب گلوله اسلحه کلاشینکف نیروهای بسیج یک داشجو به زمین افتاد، درگیری اوج گرفت، دانشجویان زخمی را برای مداوا به بیمارستان امام خمینی منتقل کردند که در آنجا نیز به دانشجویان زخمی حمله شد.

در درگیری های صورت گرفته فرزند امام جمعه وقت بستان آبان، طلبه محمد جواد فرهنگی کشته میشود. تعدادی دانشجو که زخمی شده و بیمارستان امام در جنب دانشگاه منتقل شده بودند توسط مامورین امنیتی جمع آوری و بازداشت شدند.

فاصله چهار راه آبرسانی تا انتهای بلوار بیست و نه بهمن پر از چندین اتوبوس کماندو هایی بود که نه قیافه و نه رنگ پوست و نه هیکلشان به ایرانی ها میخورد. همه مسلح بودند و با باطوم های برقی به هرکسی که میخواست از آن مسیر رد شود حمله میکردند. نویسنده متن در همان اعتراضات شرکت داشت، تعدادی از دانشجویان تصمیم گرفتند برای اعتراض شب را در محوطه دانشگاه با روشن کردن شمع و خوردن یک شام مختصر دانشجویی و گفتگو به تحصن ادامه دهند، نیروی انتظامی و حراست دانشگاه درب دانشگاه را بر روی لباس شخصی ها باز کرده و تمام درهای خوابگاه های داخلی و سایر درهای خروجی دانشگاه به دستور رییس دانشگاه بسته شده بود، همچنین درب های دانشگاه ها بسته بود، هیچ راه گریزی وجود نداشت، آن تعداد اندک که در فاصله دانشکده کشاورزی تا علوم اجتماعی گیر افتادند، به وحشیانه ترین روشها کتک زده شده و دستگیر شدند.

فردا صبح تصویر دلخراش کف دستی نان خون آلود، بسته خرمایی که روی زمین ولو شده بود و لنگه کفشی که معلوم نبود چه بلایی بر سر صاحبش آمده، به وضوح مشخص میکرد که در سایه استبداد دینی که بر جامعه حاکم است، دادخواهی و آزاداندیشی چه بهای گزافی دارد.

نه مهاجمان به دانشگاه تبریز معرفی شدند و نه دادگاهی برای رسیدگی به شکایات دانشجویان تشکیل شد. این در حالی است که بسیاری از دانشجویان بی گناه بازداشت، محاکمه و به زندان و محرومیت از تحصیل محکوم شدند. دانشجویان بازداشت شده به اخلاص در نظم و امنیت کشور متهم شدند و آقای ضامن به محاربه، حمل سلاح و قتل برادر فرمانده سپاه نیز متهم شد، البته فرهنگی به صورت تصادفی و در حین حمله به دانشگاه با گلوله اسلحه یکی دیگر از بسیجیان کشته شده بود. ضامن و سایر دانشجویان بعدها از اتهامات منتسب تبرئه و تنها به اخلاص در امنیت کشور محکوم شدند اما هرگز کسانی که به دانشگاه تبریز و خوابگاه دختران هجوم برده و دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند تحت پیگرد قرار نگرفتند.

اعتراضات خیابانی سال هشتاد و هشت

پس از اعلام نتایج ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۸۸، تظاهراتی در اعتراض به تقلب در انتخابات در چند شهر ایران برگزار شد. در نهمین روز از اعتراضات به نتایج انتخابات درگیری‌هایی میان مردم و نیروهای امنیتی و لباس شخصی در نقاط مختلف تهران خصوصاً میدان هفت تیر، خیابان سنایی، کریم خان و پارک لاله و خیابان ولیعصر (مقابل جام جم) صورت گرفت. جمعیتی در حدود ۱۰۰۰ تن نیز در میدان هفت تیر تهران دست به اعتراض زدند که توسط پلیس با استفاده از باتوم و گاز اشک آور سرکوب شدند.

تعدادی از معترضین به نشان سوگواری جان باخته گان اعتراضات انجام یافته لباس سیاه پوشیده بودند. عبدالله مومنی سخنگوی سازمان ادوار تحکیم وحدت در ساختمان ستاد شهروند آزاد در میدان ونک تهران توسط افرادی ناشناسی دستگیر شد. دو تن دیگر نیز در این ستاد دستگیر شدند. مازیار بهاری خبرنگار ایرانی کانادایی نشریه نیوزویک هم بازداشت شد. به گفته سایت کلمه، ۷۰ نفر از اساتید عضو انجمن اسلامی مدرسان دانشگاه‌های کشور از جمله قربان بهزادیان نژاد رییس ستاد میرحسین موسوی، پس از دیدار با او دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شده‌اند. کسانی مانند، امید شریفی دانا هم که به ویژه با دوربین تلویزیون جمهوری اسلامی ردیابی میشد هم برای ایز گم کردن دستگیر میشود. امید دانا پس از آنکه به ترتیبی آزاد و راهی سوئد و مدتی هم آمریکا میشود تا آنجا که حتا تا پشت اتاق خواب اعلیحضرت رضا شاه دوم (رضا پهلوی) راه پیدا کرد. با نیرنگ و خدعه ای که بکار برد پنجاه تن از بخشی از مشروطه خواهان و برخی از ماموران پیشین ساواک نامه ای سرتاسر فحش علیه شهریار ایران نوشته و پخش کردند و از آنروز مرتب گرایش او به سپاه پاسداران و حمایت از رژیم اسلامی پررنگ تر و پر جلوه تر شده است.

پلیس به منازل مسکونی که ساکنان آن شبانه الله اکبر می گفتند هجوم برد و همچنین جمع‌آوری دیش‌های ماهواره ادامه یافت. پیش از این رژیم به پخش پارازیت گسترده بر روی برنامه‌های تلویزیون‌های ماهواره‌ای پرداخته بود. در روزهای ششم تیر تا هشتم امرداد به انواع مختلف معترضان حضور و اعتراضشان را علنی کردند.

برای سرکوب معترضان نیروهای لشکر ۱۰ سپاه وارد شهر شده و تعداد فراوانی نیرو در ورزشگاه شهید شیرودی (امجدیه) و پارک لاله تهران مستقر کرده‌است.

جبهه آزادیخواهان مردم ایران

هدف اصلی جبهه آزادیخواهان ایران دفاع از آزادیهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی است. پیشبرد مبارزه بر علیه استبداد و برپائی یک نظام دموکراتیک بر اساس رأی مردم، پیشگیری از هرگونه رهبری فردی و دارا بودن سخنگو یا سخنگویان که بر اساس شور و مشورت و با رأی گیری انتخاب خواهند شد.

جبهه آزادیخواهان ایران آزادی به همراه عدالت اجتماعی را بخشی جدای ناپذیر از یکدیگر میدانند. همه ایرانیان برابر و دارای حقوق کامل شهروندی بدون قید و شرط میباشند. جبهه آزادیخواهان ایران از هرگونه برتری جوئی نژادی، قومی، و زبانی پرهیز کرده زیرا برتری از یکدیگر شایسته یک جامعه آزاد نمیشد.

سیاست خارجی جبهه آزادیخواهان ایران بر مبنای استقلال و یکپارچگی کشور و احترام به منشور های مندرج ملل متحد، کنوانسیونهای بین المللی روابط حسن همجواری همکاریهای منطقه ای و عدم مداخله در امور دیگر کشورها استوار میباشد .

از شیوه نگارش منشور و مرامنامه اینطور استنباط میشود که این گروه یک گروه وابسته به تفکر چپ است.

گروه های مخالف رژیم اسلامی که زیر مجموعه بالا نمی گنجد

جنبش سبز- گروه های دانشجویی- جبهه مشارکت ایران اسلامی- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی- مجمع روحانیون مبارز- اتحادیه های کارگری- مخالفان برجسته- سلطنت طلبان- گروه های چپ -مخالفان مسلح سنی- گروه های ایرانی- آمریکایی مقیم آمریکا، اکثریت خاموش! و زیر ستم مردم ایران را که در چارچوب هیچیک از این مجموعه ها نمیگنجد،

➤ جنبش سبز، راه سبز

رهبران جنبش سبز را میر حسین موسوی- محمد خاتمی- مهدی کروبی و تعداد دیگری از اصلاح طلبان تشکیل میدهند که نمادی از «آدم» های وابسته به سیاست آمریکا آنرا تشکیل میدهند.

رهبر افتخاری جنبش سبز، میر حسین موسوی، یک غیر روحانی است و حدود هفتاد سال دارد، و یکی از شاگردان خمینی است، او به عنوان وزیر امور خارجه (۱۹۸۰)، و سپس نخست وزیر (۱۹۸۹-۱۹۸۱)، برای همین نظام خدمت کرده است. موسوی مدافع کنترل دولت بر اقتصاد و پشتیبان آزادی های سیاسی و اجتماعی و کاهش انزوای بین المللی ایران است. او معتقد است دخالت دولت در اقتصاد به نفع کارگران و طبقات پایین تر است.

از زهرا رهنورد، که نام اصلی او زهره کاظمی آزاد است، همسر میر حسین موسوی به عنوان فعال برجسته جنبش سبز نام میبرند.

مهدی کروبی نامزد ناکام انتخابات ریاست جمهوری که تحت کنترل ماموران رژیم اسلامی است، کروی دو بار رئیس مجلس بود.

محمد خاتمی رئیس جمهور پیشین و اصلاح طلب که در مارس ۱۹۹۷ با شصت و نه در صد آراء و در ژوئن ۲۰۰۱ با هفتاد و هفت در صد آراء ساختگی مجدداً بر موی از احساسات مردمی که خواهان کاهش محدودیت های اجتماعی و سیاسی بودند سوار و انتخاب شد. اما رای دهندگان به او در نهایت دلسرد شدند چون به اعتراف خودش در سمت یک تدارکات چی بود، نه بیشتر.

اعضای جنبش سبز اگرچه مخالف وضعیت فعلی هستند اما به اصول و آرمانهای «انقلاب اسلامی» معتقد و وفا دارند و تفاوت اساسی با اپوزسیون برانداز دارند و از طرف مخالفانشان با عنوان اپوزسیون جا انداز نام گذاری شده اند.

➤ گروه های دانشجویی

گروه های متشکل از جوانان تحصیل کرده، شهر نشین و غرب گرا که ستون فقرات جنبش سبز را تشکیل میدهند. آنها برای به دست آوردن پشتیبانی نسل قدیمی، کارگران، روحانیون، روستا نشینان و افشار دیگر تلاش کرده اند و باموفقیت نسبی روبرو بوده اند.

➤ دفتر تحکیم وحدت

گروه دانشجویی است که رهبری اعتراضات ۱۹۹۹، را بر دوش داشت که بعدها از سوی پیروان وفادار به رژیم تحت کنترل قرار گرفت.

➤ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (CIS)

معتقد به جایگزینی رژیم با سیستمی به روش آمریکا و اقتصاد بازار آزاد است. امیرعباس فخرآور که ملیجک نوکانهای وابسته به اسراییل میباشد ادعا دارد بنیانگذار این سازمان است. ولی در اصل امیر عباس فخرآور از افراد اعزامی توسط رژیم ایران در واشینگتن میباشد که توهم شدید نه ریاست جمهوری بلکه پادشاهی دارد و خود را در جلسات چند نفره هفتگی اپوزسیون به عنوان خواهرزاده رضاشاه کبیرو نجات دهنده آینده ایران معرفی و بارها توسط خواهرش مهلقا در شبکه های اجتماعی نظیر فیس بوک وریس جمهور آینده خطاب شده. کتابی هم به نام رفیق آیت الله از وی چاپ شده. ارژنگ داودی زندانی سیاسی قدیمی از دیگر بنیانگذار این سازمان است.

➤ جبهه مشارکت ایران اسلامی

گروهی نزدیک به اصلاح طلبان؛ قبلاً مهم ترین و سازمان یافته ترین گروه داخل کشور بود، اما فضای سیاسی را بسود جنبش سبز به دلیل دفاع آشکار از سرنگونی رژیم از دست داد. رهبران این گروه شامل؛ برادر خاتمی، محمد رضا خاتمی (نماینده پر سر و صدای مجلس (۲۰۰۴-۲۰۰۰) و محسن میردامادی، پشتیبان میر حسین موسوی در انتخابات ژوئن ۲۰۰۹ میباشند. چند تن از رهبران جبهه مشارکت پس از

انتخابات بازداشت و محاکمه شدند. این سازمان در سپتامبر ۲۰۱۰ توسط رژیم ایران غیر قانونی اعلام شد.

➤ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (MIR)

عمدتاً از چهره های چپگرای حامی کنترل دولت بر اقتصاد تشکیل شده است. این گروه خواستار کثرت گرایی بیشتر سیاسی و کاستن فشار ها در رابطه با مسائل اجتماعی میباشد. بهزاد نبوی وزیر صنایع، که در سال ۲۰۰۹، میلادی از موسوی در انتخابات حمایت کرد از آن زمان تاکنون زندانی میباشد. این سازمان نیز همزمان با جبهه مشارکت که در بالا نام برده شد، غیر قانونی اعلام گردید.

➤ محمّد روحانیون سازز

نام آن بسیار شبیه به سازمانی است که در بالا نامبرده شد، اما به لحاظ سیاسی بسیار متفاوت است. این سازمان در سال ۱۹۸۸، تشکیل شد. این سازمان توسط اصلاح طلبان غیر تندرو، روحانیون، کارمندان و مقاماتی چون؛ محمد خاتمی، علی اکبر محتشمی، وزیر پیشین کشور و علی اصغر موسوی خوینی ها، دادستان کل سابق اداره میشود.

➤ اتحادیه های کارگری

جنبش های کارگری سال های بسیاری است که از سرکوب دائمی رنج میبرند، این گروه در شورش های ۲۰۰۹، نقشی نداشت ولی شمار بسیاری از کارگران آشکارا از تغییر رژیم پشتیبانی میکنند و رژیم را به چالش میکشند، ولی نگران بهم ریختن اوضاع و از دست دادن در آمد و حقوق خود میباشند.

برخی تظاهرات کارگری در روز جهانی کار در اول ماه می در سال ۲۰۱۰ در تهران برگزار شد و حرکت های کوچک ضربتی از کامیونداران و برخی کارگران کارخانه های صنعتی سر زد. مسنول سندیکای رانندگان اتوبوسرانی، منصور اصائلو از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ در زندان بسر برد. رضا شهابی، ابراهیم مددی، شاهرخ زمانی و بهنام ابراهیم زاده،..... از فعالان دیگر کارگری میباشند.

ولی رهبران این گروه ها که در درون رژیم اسلامی شکل گرفته اند همگی ضمن مخالفت با رژیم دست اندرکار حفظ «بیضه» رژیم و ادامه زندگانی رژیم اسلامی ملایان هستند.

➤ دیگر رهبران عمده مخالفین؛

برخی در ایران و برخی دیگر در تبعید (از جمله در ایالات متحده آمریکا) رژیم را سال ها پیش ازاینکه جنبش سبز شکل گیرد به چالش کشیده اند. این گروه در حال حاضر در بر گیرنده چهره های مهم اپوزیسیون میباشد. البته در ارسالی بودن آنها از طرف خود رژیم یا جناحی در داخل تردیدهای معقول و منطقی وجود دارد، اکثر این افراد قبلاً جزو ساختار همان نظام بوده و با همکاری با رژیم خدمات فراوانی به رژیم و خیانت های غیرقابل بخششی به ملت ایران نموده اند.

از جمله این افراد میتوان به **اکبر گنجی** روزنامه نگار، که در اعتراض به سرکوب های رژیم و قتل روشنفکران ناراضی زندانی و پس از اعتصاب غذا و تحمل شش سال زندان در هجدهم مارس ۲۰۰۶، آزاد شد. مخالفانش معتقدند تحت برنامه رژیم غذایی بسیار دقیقی وزن کم کرده بود و از طرف رژیم پس از اجرای نمایش موفقی به خارج ارسال شد و هم اکنون در حال انجام وظیفه برای جلوگیری از شکل گیری یک اتحاد واقعی در اپوزسیون است. اکبر گنجی از تندروهای انقلابی بود که به فروکردن پونز بر پیشانی زنانی که حاضر به قبول حجاب اجباری و تحمیلی نبودند، شهرت دارد.

حسین حاج فرج دباغ، که به نام عبدالکریم سروش مشهور ست و خود را نواندیش دینی، فیلسوف، مولوی شناس، نظریه پرداز، متکلم، فعال حقوق بشر، مدرس دانشگاه، شاعر و مترجم ایرانی میداند. وی پس از انقلاب فرهنگی که مبتکرش بود، به عضویت ستاد انقلاب فرهنگی (بعدها اعتراف کرد که آنچه که در سال ۱۳۵۸ در کشور رخ داد حقیقتاً نه انقلاب بود و نه فرهنگی) پیوسته است. وی این اتفاق را نزاعی میان جناح های مختلف در دانشگاه ها دانسته که هر کدام می خواستند دانشگاه را به نفع خود مصادره کنند که جناح نزدیک به قدرت و حکومت در این نزاع پیروز شد که نتیجه آن بسته شدن دانشگاه ها بوده است؛ درآمد. ستاد انقلاب فرهنگی عامل اخراج اساتید و دانشجویان و بستن دانشگاه ها بود، وی از طرفداران خمینی بود ولی بعدها به دلیل پاره ای مخالفت ها از سمت هایش برکنار و در حال حاضر در تبعید، نظریه حکومت مذهبی را به چالش کشیده است.

محسن سازگارا، فعال سیاسی، روزنامه نگار و پژوهشگر دانشگاه است. سازگارا از دانشجویان مقیم آمریکا بود که پس از شورش سال ۱۳۵۷ به همراه روح الله خمینی به ایران بازگشت و از کسانی بود که در تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نقش داشتند. او در دولت محمد علی رجایی معاون سیاسی اجتماعی وزیر مشاور در امور اجرایی بود. سپس به ریاست سازمان گسترش صنایع سنگین منصوب شد. در طی حکومت جمهوری اسلامی وی دو بار به زندان رفت. محسن سازگارا، پس از حوادث خرداد ماه سال ۱۳۸۲ در کوی دانشگاه تهران، به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب بازداشت شد و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، به تحمل ۷ سال حبس تعزیری محکوم گردید. در زندان اوین وی به اعتصاب غذا دست زد و توجه محافل سیاسی و حقوق بشری را به خود معطوف کرد. او پس از سه ماه بازداشت موقت در زندان اوین، سرانجام با قرار وثیقه آزاد شد. سازگارا به منظور درمان و معالجه پزشکی از ایران خارج شد و هم اکنون در آمریکا است. نقش او در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی او را در چشم مخالفین بی اعتبار کرده است و او را جزو پروژه سوپاپ اطمینان رژیم و از ارسالی های رژیم میدانند..

عطاء الله مهاجرانی نویسنده و سیاستمدار ایرانی است. وی نماینده شیراز در دوره اول مجلس شورای اسلامی، معاون پارلمانی نخست وزیر در دوران نخست وزیری میر حسین موسوی، معاون پارلمانی رئیس جمهور در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، عضو شورای سیاستگذاری صدا و سیما و همچنین وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره اول ریاست جمهوری محمد خاتمی بود. او همچنین عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس بود و هم اکنون در بریتانیا سکونت گزیده است. مجادلات و بازداشت او به دلیل عدم ثبت و فریب در ازدواج های دوم و سوم از جمله موارد بحث برانگیز زندگی ایشان است. همچنین افشای درخواست و دریافت کمک هزینه تحصیلی برای یکی از

پسرهايش از دولت عربستان، اتهام دلالي پسر ديگرش در پرونده دکل نفتي گمشته، از ايشان چهره اي ويژه در ميان اپوزسيون جاانداز ساخته است.

محسن کديور ملاي عمامه سفيدى که خودرا، نويسنده، انديشمند ديني، مجتهد نوانديش و استاد پژوهشي دانشگاه دوک در آمريکاميداند. از شاگردان حسين علي منتظري بوده، و از منتقدان ولايت فقيه و جمهوري اسلامي است و به دليل انتقاداتش زنداني و از کار برکنار شده و آثارش در ايران ممنوع الانتشار مي باشد. کديور يکي از بنیان‌گذاران شبکه مجازي جنبش راه سبز (جرس) (تير ۱۳۸۸ تا آخر اسفند ۱۳۹۳) و از اعضاي شوراي سياست گذاري آن بود، به دنبال قتلهاي زنجيره‌اي آذر ۱۳۷۷، کديور در چند يادداشت به ترور دگرانديشان بشدت اعتراض کرد، در ۸ اسفند ۱۳۷۷ بازداشت و به زندان اوين منتقل شد.

در دادگاه ويژه روحانيت مجرم شناخته شد. ايشان نيز جزو اپوزسيون جا انداز ارسال شده از طرف رژيم هستند و دروغ تاريخي ايشان در مصاحبه با صداي آمريکا و تحريف شعار ملت از جمله نه غزه نه لبنان، جانم فدای ايران، به جمله هم غزه هم لبنان.....سند غيرقابل انکاريست.

فاطمه حقيقت جو فعال سياسي و نماينده اصلاح طلب دوره ششم مجلس شوراي اسلامي بود. او داراي دکترای مشاوره، پژوهشگر و مدرس دانشگاه‌های تهران و مراکز آموزش عالی فرهنگيان، نايب رئيس انجمن مشاوره ايران، ۱۰ سال سابقه در پست‌های امور تربيتي و مشاوره آموزش و پرورش، عضو انجمن اسلامي دانشجويان دانشگاه تربيت معلم تهران و دو دوره عضو شوراي مرکزي اتحاديه انجمن‌های اسلامي دانشجويان (دفتر تحکيم وحدت) بوده است. حقيقت جو در سال ۲۰۰۵-۲۰۰۶ محقق مدعو «مرکز مطالعات بين الملل دانشگاهام آی تی» بود و پس از آن پژوهشگر «مرکز زنان در سياست و سياستگذاري دانشگاه هاروارد» است.

جعفر پناهی، کارگردان، فيلم‌نامه‌نويس و زنداني سياسي ايراني است. پناهی کارش را در سينما به عنوان دستيار کارگردان فيلم‌های عباس کيارستمي آغاز کرد. بسياري از فيلم‌های او تصويري انتقادي از مشکلات جامعه ايراني ارائه مي دهند که اين امر سبب اعمال محدوديت‌هایی برای نمايش آثارش شده است. سينماي جعفر پناهی اغلب به عنوان نئورئاليسم ايراني تعريف شده است. وی از مطرح ترين و از صاحب سبک ترين کارگردان های تاريخ سينماي ايران است. در جريان اعتراضات مردم ايران به نتايج انتخابات رياست جمهوري (۱۳۸۸)، جعفر پناهی دو بار دستگير شد. بار اول، در روز ۸ مرداد ۱۳۸۸ هنگامي که به همراه گروه ديگري از فيلمسازان برای گرامي داشت کشته شدگان اعتراضات به نتايج انتخابات رياست جمهوري دهم به بهشت زهرا رفته بود که پس از چند روز آزاد شد. بار دوم در دوشنبه ۱۰ اسفند به همراه ۱۸ تن از اعضاي خانواده و دوستانى که در خانه او در تهران مهمان بودند. صندلي او در جشنواره کن خالي ماند. او در يک مرحله برای مدتي اعتصاب غذا کرد. بر اساس حکم دادگاه پناهی به اتهام «اجتماع و تبانی و تبليغ عليه نظام جمهوري اسلامي» به ۶ سال حبس تعزيري و ۲۰ سال محروميت از فيلمسازي، ۲۰ سال محروميت از فيلم‌نامه‌نويسی، ۲۰ سال محروميت از سفر به خارج از ايران و ۲۰ سال ممنوعيت از هر نوع مصاحبه با رسانه‌ها و مطبوعات داخلي و خارجي محکوم شد. او نيز از نظر کرده های بيگانه ها به ويژه وزير فرهنگ فرانسه است و قابل اعتماد نيست.

عبدالرضا تاجیک، روزنامه نگار و فعال حقوق بشر ایرانی است. وی که با روزنامه‌های اصلاح طلبی

همچون فتح، بنیان، بهار و شرق و با کانون مدافعان حقوق بشر همکاری داشته‌است، از سال ۱۳۸۷ و پس از آغاز برخورد گسترده دولت ایران با اعضای این کانون ممنوع‌الخروج گردیده‌است. در جریان درگیریهای انتخابات ۸۸ بازداشت شد. او در تاریخ ۱ دی ۱۳۸۹ به قید وثیقه آزاد شد. سازمان گزارشگران بدون مرز جایزه آزادی مطبوعات در سال ۲۰۱۰ را به عبدالرضا تاجیک به خاطر تلاش‌ها و شجاعتش در راه آزادی مطبوعات در ایران اهدا کرد. وی به شش سال حبس تعزیری محکوم و به قید وثیقه آزاد است.

نسرین ستوده حقوقدان، وکیل دادگستری و فعال اجتماعی است. او عضو کانون مدافعان حقوق بشر،

کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، و انجمن حمایت از حقوق کودکان بوده و وکالت پرونده‌های بسیاری از فعالان حقوق بشر، فعالان حقوق زنان، کودکان قربانی کودک آزاری و کودکان در معرض اعدام را برعهده داشته‌است. ستوده در سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۸ میلادی) برنده جایزه حقوق بشر «سازمان حقوق بشر بین‌الملل» شد. ستوده وکالت پرونده‌های فعالان حقوق بشر و کشته شدگان و اعدام شدگان حوادث پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را بر عهده داشته‌است.

نسرین ستوده از ۱۳ شهریور ۱۳۸۹ تا ۲۷ شهریور ۱۳۹۲ به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی»، در بازداشتگاه اوین به سر برد. وی وکالت فعالان اجتماعی و فعالان سیاسی مانند شیرین عبادی، حشمت‌الله طبرزدی، عیسی سحرخیز، محمد صدیق کبودوند، امید معماریان و نیز فعالان جنبش زنان ایران مانند رویا طلوعی، فرناز سیفی، منصوره شجاعی، طلعت تقی‌نیا، پروین اردلان، نوشین احمدی خراسانی، خدیجه مقدم، علی اکبر خسرو شاهی، مریم حسین خواه، جلوه جواهری، ناهید کشاورز، هومن فخار، راحله عسگری زاده، نسیم خسروی، محبوبه حسین‌زاده، امیر یعقوبعلی، دلارام علی، مارال فرخی، ناهید جعفری و سمیه فرید را بر عهده گرفته‌است. وی همچنین وکالت برخی کشته شدگان و اعدام شدگان پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران را بر عهده داشته‌است از جمله احمد نجاتی کارگر و آرش رحمانی‌پور. وی از چهره‌های مطرح و جنجالی اپوزسیون داخل کشور است. ولی با این همه قابل اعتماد نیست و تمام تلاش‌هایش بی نتیجه مانده و جیبش پر پول و موکلینش یا در زندان هستند یا اعدام شده‌اند.

شیرین عبادی، حقوقدان، قاضی سابق دادگاه، فعال حقوق بشر، نویسنده و مدرس ایرانی است. او از

نخستین قاضیان زن در ایران است که پروانه وکالتش را در دوران پهلوی دریافت کرده است و تنها ایرانی است که جایزه صلح نوبل را دریافت کرده است. کمیته جایزه صلح نوبل علت انتخاب خود را، تلاش خانم عبادی برای ترویج مردم‌سالاری و رعایت حقوق بشر در ایران به ویژه در مورد حقوق زنان و کودکان در سال ۲۰۰۳ میلادی اعلام نمود. ولی هرگز این تلاش‌ها بجز پیروی از منویات «بقای رژیم اسلامی» دیده نشد. وی به دلیل تهدیدات مکرر از ایران خارج شد، اگرچه خانم عبادی از منتقدین رژیم است ولی دفاعیات ایشان از اسلام، ایشان را در نزد اپوزسیون زیر سوال برده است و ظاهراً ایشان مشکلی با حکومت اسلامی معتدل ندارند.

علت اینکه از برخی از چهره‌ها نام برده شده است این است که هر کدام در مقطعی می‌توانستند تاثیر گزار باشند و اپوزسیون داخل را هدایت کنند و به اعتراضات داخلی جهت بدهند، برخی هم به دلیل سمت‌های

قبل و شناخته شده بودن میتوانند در جلب توجه و حمایت خارجی موثر باشند اما، ممکن نشده. چرای قضیه روشن است این آدم ها در مسیر راه به «چرخه» پول گیری و مزد گیری از بیگانه افتاده اند و به روایتی «مزدور» بیگانه شده اند و دیگر قابل اعتماد نیستند.

سلطنت طلبان

برخی از ایرانیان در خارج از ایران، از جمله در ایالات متحده آمریکا، میخواهند رژیم اسلامی را با سلطنت مشروطه به رهبری (اعلیحضرت) رضا پهلوی، پسر ارشد محمدرضا شاه عوض کنند. شاهزاده (اعلیحضرت) رضا پهلوی همواره از حمایت ویژه نسل قدیمی ایران برخوردار است، اما او بیشتر به گسترش اهداف خود با این ادعا که پشتیبان دموکراسی است و نه باز سازی سلطنت، تلاش میکند. انتخاب ایشان در اطرافیان همواره مورد پرسش خرد و کلان و سیاست پیشگان و حقوقدانان بوده است. از ماه مارس ۲۰۱۱، او به طور فزاینده ای به همکاری با جوانان در "شورای ملی ایران" (NCI) روی آورد که بزرگترین اشتباه تاریخی اعلیحضرت به حساب میآید.

بیش از سی گروه مخالف به طور رسمی یک کنفرانس در پاریس در آوریل ۲۰۱۳ بر پا کردند و با نوشتن پیش نویس مجموعه ای از اصول دموکراتیک برای یک حکومت جمهوری در ایران پس از جمهوری اسلامی شورایی تاسیس کردند. شاهزاده (اعلیحضرت) رضا پهلوی به گسترش اهداف خود با این ادعا! که پشتیبان دموکراسی است و نه باز سازی سلطنت یا هرگونه حکومت ویژه ای، در راس این گروه قرار گرفت پس از گذشت زمان کوتاهی ایشان را به ریاست «شورای ملی» گنجاندند و شوربختانه ایشان این عنوان پس رونده و عقب گرد سیاسی را پذیرفت. در منشور شورای ملی ماده ۱۱ علنا و آشکارا به صورتی که استقلال داخلی به استان ها میدهد و عدم تمرکز را توسعه و سفارش میکند عملا به تجزیه ایران اشاره دارد و بسیاری این شورا را «شورای تجزیه طلبان» میخوانند.

کسانی که خود را وکیل ووصی شورای یاد شده کرده اند پیشنهاد های بد نام و وابسته به وزارت اطلاعات رژیم اسلامی را یدک میکشند و شوربختانه نزدیکی آنان با دفتر علیاحضرت شهبانو معضل پیچیده را بغرنج تر هم میکند.

گروه های جب

بسیاری از مخالفین که پیرو ایدئولوژی چپ میباشند خواهان برقراری یک جمهوری دموکراتیک هستند.

سازمان مجاهدین خلق

این سازمان خیانت پیشه ترین؛ کثیف ترین و دروغگو ترین و ضد ترین گروه به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ایران است و مزدوری های این گروه و وابستگی هایشان به مائو، فاشیسم؛ روسیه، صدام حسین دیکتاتور بغداد و ازجمله شکنجه و آزار آدم های خودشان که منجر به خروج و ترک آن آدم ها شده است شهرت فراوان دارد. این گروه خیانت پیشه ترین گروه تاریخ مبارزه ایران است.



مخالفین مسلح سنی

➤ جندالله

جندالله از مسلمانان سنی مذهب در منطقه بلوچستان هم مرز با پاکستان تشکیل شده است. این منطقه مسکن اقلیت بلوچ و به مراتب از دیگر نقاط ایران کمتر توسعه یافته است. این گروه به دلیل حمله و کشتار غیر نظامیان در تاریخ چهارم نوامبر ۲۰۱۰، از سوی دولت آمریکا در فهرست سازمان های تروریستی خارجی جای گرفته است.

➤ حزب حیات آزاد(PJAK)

یک گروه مسلح کرد که در خاک عراق پایگاه دارد و رهبری آن را عبدالرحمن حاجی احمدی، متولد ۱۹۴۱، که یک شهروند آلمان است و در آن کشور زندگی میکند به عهده دارد. به دلیل حمایت این سازمان از حقوق زنان، بسیاری از اعضای پژاک را زنان تشکیل داده اند. این گروه در اوایل فوریه ۲۰۰۹ از سوی خزانه داری ایالات متحده آمریکا در فهرست گروه های تروریست خارجی جای گرفته است.

➤ مخالفان عرب / عرب اهوازی

یکی دیگر از گروه های شبه نظامی، عرب های اهوازی، در بخش بزرگ عرب نشین استان های جنوب غربی هم مرز با عراق است. این گروه در چند سال گذشته فعالیتی نداشته است.

➤ گروه های ایرانی-آمریکایی مقیم آمریکا

در میان بیش از یک میلیون ایرانی مقیم آمریکا با ایدئولوژی های مختلف، اکثریت آنان خواهان تغییر رژیم اسلامی میباشند، اگر چه بسیاری از آمریکاییان ایرانی تبار در مسائل مربوط به سیاست ایران فعال نیستند و بسیاری از آنان دارای بستگانی هستند که در ایران زندگی میکنند و به نظر میرسد نگران آن میباشند که فعالیت های سیاسی آنان در ایالات متحده موقعیت بستگانشان در ایران را به خطر اندازد. نیمه ای این ایرانیان در منطقه لوس آنجلس زندگی میکنند و برخی از آنان در مورد مسائل سیاسی ایران دستکم در رادیو تلویزیون های ایرانی فعال هستند. یک دوجین از این ایستگاه های رادیو و تلویزیونی در مقیاس کوچک برنامه هایشان بسوی ایران پخش میشود. که هزینه آنها را سازمان های وابسته به دولت های بیگانه از جمله انگلیس و اسرائیل و آمریکا و برخی را نیز به رفسنجانی نسبت میدهند.

➤ شورای ملی ایرانی آمریکایی (NIAC)

NIAC گروهی است که به دنبال تغییر رژیم در ایران نیست. ماموریت NIAC، ترویج گفتگو در مورد سیاست آمریکا میباشد. وکلای این گروه طرفدار تعامل با ایران و پشتیبان کاهش تحریم های ایالات متحده علیه ایران اظهار داشتند که دولت آمریکا به طور فعال برنامه ریزی برای اقدام نظامی علیه ایران را در نظر دارد. درباره مواضع این گروه، برخی از کارشناسان و مفسران با استناد به عملکرد و دلایل و

مدارک بر این باورند که این یک گروه پوششی رژیم اسلامی است. (NIAC) از نقض حقوق بشر توسط رژیم ایران انتقاد کرده است.

➤ اتحادیه روابط عمومی ایرانیان آمریکایی تبار (PAAIA)

این گروه انشعابی از گروه نایاک است و ماموریت PAAIA، گفتگو در مورد مسائل مربوط به آمریکاییان ایرانی تبار، مانند تبعیض ناشی از درک عمومی از ارتباط با تروریسم و یا اسلام رادیکال است. برخی از ناظران بر این باورند که فعالیت این اتحادیه از سال ۲۰۱۱ کمتر شده است، برخی از اعضا، اتحادیه را به اعتراض ترک کرده اند، این اعضا خواهان تلاش بیشتر (PAAIA) برای فعال تر شدن و شکل دادن سیاست ایالات متحده در جهت اتخاذ مواضع شدید علیه ایران بودند.

سی و هفت سال پیش، انگیزه قوی، نیروی انسانی لازم به روایتی سی و شش هزار عضو ارتش رهایی بخش و امکانات مالی (شاهدخت اشرف از جمله حامیان مالی بود) و..... اما سی و هفت سال است اپوزسیون دور خودش چرخ میزند، چرای آن با توجه به آنچه در بالا آمده است روشن است. عدم وجود رهبری، تشتت آرا و خودمحوری و توجه به «کسب درآمد» بجای اعتقاد راستین به نجات کشور.

گروه های کوچک و بزرگ دیگری همانند آفتاب برآمده و غروب کرده اند که در لیست زیر نام آنان برده شده است (گروه و سازمان هایی که محل آن مشخص نشده جدایی طلب و وابستگان به بیگانه را تشکیل میدهند)

گروه ایرانیان مبارز	استرالیا	سازمان نیروهای ملی رهایی بخش	آلمان
سازمان شه فراز آراین	اشوتگارت	سازمان مشروطه خواه شهید	آلمان
سازمان سلطنت طلبان سپاه	انگلستان	سازمان پارس	آلمان
افسران و درجه داران ارتش	انگلستان	کانون طرفداران نظام مشروطه	انگلستان
سازمان مشعل	آلمان	سازمان جوانان هوادار مشروطه	فرانسه
سازمان جهانی زنان ۱۷ دی	آلمان	شورای سلطنت طلبان سوئد	سوئد
سازمان ایران پاد	انگلستان	سازمان میهن پرستان ناسیونالیست	سوئیس
گروه تلاش	انگلستان	کانون ایرانیان هوادار پادشاهی	هلند
سازمان پرسپولیس	آلمان	گروه سلطنت طلبان نبرد	آلمان
سازمان شهریاران	آلمان	سازمان ایران آژیر	آلمان
سازمان ناسیونالیستی داریوش	آلمان	سازمان ملی شاه ایران	آلمان
شورای نظامیان ایران	آلمان	شورای مشروطه کشوری ایرانیان	دانمارک
سازمان ایران یاران	انگلستان	شورای نظامی ایران-اسکاندیناوی	دانمارک
سازمان نگهبانان ایران جاوید	انگلستان	سازمان مشروطه پارسیان	دانمارک
سازمان جوانان ایرانی میهنپرست	آلمان	سازمان نیروی مبارزان رهایی ایران	کالیفرنیا
شورای سلطنت طلبان ایرانی	انگلستان	ایران شاه (انجمن نگهبانان شاهنشاهی ایران)	آلمان
سازمان سرباز	لس آنجلس	سازمان سربازان ایران شاهنشاهی	دانمارک
سازمان ایران ما	اسرائیل	سازمان سازندگان ایران نوین	پاکستان

سازمان نجات وطن	ترکیه	سازمان مهرگان	قطر
سازمان جوانان ایرانی میهنپرست	کالیفرنیا	سازمان همبستگی ایرانیان	کالیفرنیا
جمعیت زنان مبارز ایران	کالیفرنیا	سازمان میهنپرستان ناسیونالیست	پنسیلوانیا
سازمان میهنپرستان ایرانی	واشنگتن	جوانان و دانشجویان طرفدار مشروطه	تگزاس
سازمان پیوند ایرانیان	دالاس	جمعیت نشر آزادی	کالیفرنیا
انجمن ایرانیان مقیم یوتاه	یوتا	سازمان سلطنت طلبان البرز	کلرادو
گروه آوای ایران	کانادا	سازمان زنان ایران	کالیفرنیا
سازمان جوانان متحد ایران	کالیفرنیا	سازمان ایران پاد	کانادا
سازمان جم	کالیفرنیا	انجمن زنان ایرانی میهنپرست	کالیفرنیا
جنبش مشروطه خواهان ایران	کالیفرنیا	جانبازان رضا شاه دوم	کالیفرنیا
رادیو تداوم پادشاهی	آلمان	دلاوران پارس	کالیفرنیا
نویسندگان و هنرمندان رادیو و تل	کالیفرنیا	سازمان پدافند ملی	کالیفرنیا
سازمان آریا	کالیفرنیا	کانون ایران	کالیفرنیا
جبهه مستقل مشروطه خواهان	واشنگتن	سازمان ایران پاد	شیلی
اتحاد جمهوری خواهان ایران		اتحاد چپ کارگری ایران	
اتحاد سوسیالیستی کارگری		حزب ایران	
اتحادیه دموکراتیک کردستان		جبهه دموکراتیک ایران	
حزب توده ایران		حزب دمکرات ایران	
جبهه ملی ایران		حزب کمونیست کارگری - حکمتیست	
جمهوری خواهان ملی ایران		نهضت ملی ایران (ملیون ایران)	
حزب اتحاد کمونیسم کارگری		سازمان سوسیالیستهای ایران	
جنبش مقاومت مردمی ایران			
چریکهای فدائی خلق ایران			
جنبش دموکراتیک یارسان			
حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)			
حزب دمکرات کردستان (ایران)		برخی سازمان ها در این لیست	
حزب یان ایرانیست		ممکن است خواست های جدایی	
حزب کمونیست ایران (م.ل.م)		طلبانه داشته باشند که ایرانی	
حزب کمونیست کارگری ایران		به حساب نمیآیند گرچه نام ایرانی	
حزب مشروطه ایران		داشته باشند. مرامنامه آنان مطالعه	
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران		و بررسی نشده است.	
حزب آزاد کردستان (پاک)			
نهضت نجات ملی ایران			
حزب سوسیال دمکرات ایران			
حزب سبزه های ایران			
همبستگی ملی ایرانیان (هما)			
حزب مرز پر گهر			

نبود رهبری



متاسفانه در سالهای اول مبارزه (اعلیحضرت رضا شاه دوم) و کسانی که ترک قانون اساسی مشروطه را کرده اند ایشان را «شاهزاده» مینامند، میتوانستند با انجام وظیفه رهبری به عنوان وارث قانونی سلطنت، همانطور که در قاهره به آن سوگند خورده بودند، نقش تعیین کننده ای ایفا کنند که نکردند و بعدها باید در مقابل تاریخ به این عدم تقبل مسئولیت پاسخگو باشند.

- بی تفاوتی اکثریت فرهیختگان خارج از ایران در مواقع ضروری در موضع گیری علیه جمهوری اسلامی.

- ایرانیان خارج نشین، بیشترشان فقط برای کسب ثروت و شهرت تقلا میکنند نه برای نابودی رژیم

اسلامی، فعالین سیاسی و اپوزیسیون خارج اکثرا مشغول ظاهر سازی و اجرای نمایش های بی هدف و سبک اند.

- متاسفانه بخشی عظیمی از سیاسیون هم در خارج از ایران تنها تبدیل به بوقچی های موارد نقض حقوق بشر در ایران شده اند و کار سیاسی خود را تنها در این چهارچوب تعریف نموده اند.

- اپوزیسیون خارج از کشور یکدست نیست و هر گروهی ساز خودش را میزند، عده ای مخالف حکومت اسلامی اند، عده ای موافق، عده ای جمهوری خواه اند و عده ای پادشاهی خواه،.... پان ایرانیست یا طرفدار جبهه ملی ... اپوزیسیون، برابر است با مجمع الجزایر بی ارتباط با همدیگر! بسیاری دو پاسپورتی و لابی گر جمهوری اسلامی شده اند.

- در زمان احمدی نژاد بسیاری از آنها خریده شدند تا نقش سوپاپ های اطمینان را بازی کنند، مهندسی ایجاد اختلاف بین اپوزیسیون از برنامه های دراز مدت جمهوری اسلامی بود که کاملاً هم موفقیت آمیز انجام شده و با درآمدهای هنگفت فروش نفت توسط دستگاه های امنیتی ایران خصوصاً اطلاعات سپاه مدیریت می شود.

- عدم توانایی روشنفکران و حتی فعالان سیاسی در برقراری ارتباط با جامعه مدنی ایران.

- طولانی شدن مبارزه آن را ناممکن جلوه داده.

- در طول سی و هفت سال گذشته بسیاری از مخالفین واقعی به مرگ طبیعی یا ترور حذف شده اند.

- بی انگیزگی.

- ناکارآمدی.

- متکثر بودن از نظر قومی، مذهبی و زبانی.

- نفوذی های ارسالی از طرف رژیم جمهوری اسلامی.

- نبود دانش مبارزاتی. دخالت بنا و نجار و عمله و اکره در کار سیاست و سکوت سیاستمداران در مقابل عمله های خریده شده از سوی بیگانگان.
- فقدان شخصیت های سیاسی که بتوانند تصمیم گیری های درست و بجا انجام دهند.
- فقدان پایگاه مردمی و اجتماعی.
- فقدان اتحاد. فقدان اتحاد فکری، مرامی و آرمانی.
- عدم تسلط بر قاعده بازی (مبارزه و رقابت).
- فقدان نقد و بررسی علل عدم توفیق.
- همنشینی های بد؛ انتخاب های بدتر برای اداره امور و اسارت در فکر گرفتن کمک از بیگانه.

شاید هم راه حلی برای این درد های اجتماعی ما ایرانیان وجود نداشته باشد، امکان خودآگاهی و تغییر چندان ممکن نباشد، صادق هدایت مردمش را این طور توصیف میکند

- ۱- اکثر ما ایرانی ها تخیل را به تفکر ترجیح می دهیم.
- ۲- اکثر مردم ما در هر شرایطی منافع شخصی خود را به منافع ملی ترجیح می دهند.
- ۳- با طناب مفت حاضریم خود را دارم بزنیم.
- ۴- به بدبینی بیش از خوش بینی تمایل داریم.
- ۵- بیشتر نواقص را می بینیم اما در رفع آنها هیچ اقدامی نمی کنیم.
- ۶- در هر کاری اظهار فضل می کنیم ولی از گفتن «نمیدانم» شرم داریم.
- ۷- کلمه من را بیش از ما به کار می بریم.
- ۸- غالباً مهارت را به دانش ترجیح می دهیم.
- ۹- بیشتر در گذشته به سر می بریم تا جایی که آینده را فراموش می کنیم.
- ۱۰- از دوراندیشی و برنامه ریزی عاجزیم و غالباً دچار روزمرگی و حل بحران هستیم.
- ۱۱- عقب افتادگی مان را به گردن دیگران و توطئه ی آنها می اندازیم، ولی برای جبران آن قدمی بر نمی داریم.
- ۱۲- دائماً دیگران را نصیحت می کنیم، ولی خودمان هرگز به آنها عمل نمی کنیم.
- ۱۳- همیشه آخرین تصمیم را در دقیقه ۹۰ می گیریم.
- ۱۴- غربی ها دانشمند و فیلسوف پرورش داده اند، ولی ما شاعر و فقیه!
- ۱۵- زمانی که ما مشغول کیمیا گری بودیم غربی ها علم شیمی را گسترش دادند.
- ۱۶- زمانی که ما با رمل و اسطرلاب مشغول کشف احوال کواکب بودیم غربی ها علم نجوم را بنا نهادند.
- ۱۷- هنگامی که به هدفمان نمیرسیم، آن را به حساب سرنوشت و قسمت و بدبختی می گذاریم، ولی هرگز به تجزیه و تحلیل علل نمی پردازیم.
- ۱۸- غربی ها اطلاعات متعارف خود را در دسترس عموم قرار می دهند، ولی ما آنها را برداشته و از همکارمان پنهان می کنیم.
- ۱۹- مرده هایمان را بیشتر از زنده هایمان احترام می گذاریم.
- ۲۰- غربی ها و بعضاً دشمنان ما، ما را بهتر از خودمان می شناسند.
- ۲۱- در ایران کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد.
- ۲۲- فکر می کنیم با صدقه دادن خود را در مقابل اقدامات نابخردانه خود بیمه می کنیم.
- ۲۳- برای تصمیم گیری بعد از تمام بررسی های ممکن آخر کار استخاره می کنیم.
- ۲۴- همیشه برای ما مرغ همسایه غاز است.
- ۲۵- به هیچ وجه انتقاد پذیر نیستیم و فکر می کنیم که کسی که عیب ما را می گوید بدخواه ماست.
- ۲۶- چشم دیدن افراد برتر از خودمان را نداریم.
- ۲۷- به هنگام مدیریت در یک سازمان زور را به درایت ترجیح می دهیم.

۲۸- وقتی پای استدلالمان میلنگد با فریاد می‌خواهیم طرف مقابل را قانع کنیم.
۲۹- در غالب خانواده‌ها فرزندان باید از والدین حساب ببرند، به جای اینکه به آنها احترام بگذارند.

۳۰- اعتقاد داریم که گربه را باید در حجله کشت.
۳۱- اکثراً رابطه را به ضابطه ترجیح می‌دهیم.
۳۲- تنبیه برایمان راحت‌تر از تشویق است.
۳۳- غالباً افراد چاپلوس بین ما ایرانیان موقعیت بهتری دارند.
۳۴- اول ساختمان را می‌سازیم بعد برای لوله کشی، کابل‌کشی و غیره صدها جای آن را خراب می‌کنیم.

۳۵- وعده دادن و عمل نکردن به آن یک عادت عمومی برای همه ما شده است.
۳۶- قبل از قضاوت کردن نمی‌اندیشیم و بعد از آن حتی خود را سرزنش هم نمی‌کنیم.
۳۷- شانس و سرنوشت را برتر از اراده و خواست خود می‌دانیم...

چقدر از توصیفات بالا درست است؟ آیا اپوزسیون به دلیل داشتن همین ویژگی‌ها و خصوصیات ملی نیست که سی و نه سال است، دور خودش می‌چرخد، سرگیجه می‌گیرد، بالا می‌آورد و کاری از پیش نمی‌برد؟؟؟

آیا نیاز به یک باز نگری اساسی فرهنگی، پیش زمینه هر گونه تغییری، برای موفقیت ضروری نیست؟؟

آیا برای دوباره از چاه در آمدن و در چاله فرو افتادن ونقطه پایان بر دور باطل و مسلسل هزار و چارصد ساله آن گذاشتن با راهی جز تغییر در بینش و نگرش و عملکرد ممکن خواهد بود؟؟

سی و نه سال پیش، انگیزه قوی، نیروی انسانی لازم به روایتی سی و شش هزار عضو ارتش رهایی بخش و امکانات مالی (شاهدخت اشرف پهلوی از جمله حامیان مالی بود) و.....اما سی و نه سال است اپوزسیون دور خودش چرخ می‌زند.

چرای آن «پول پرستی» و «خودپرستی» و اینها همه نشان می‌دهد بدون چون و چرا «رهبر» در ایران کلید همکاری است. شاه تنها کلید تشکیل یک انسجام ملی است. ۳۷ سال است «جای شاه» خالی است و شاهزاده [علیحضرت] گرچه سوگند به قانون اساسی مشروطه را خورده اند ولی غیبت ایشان مشکل بزرگ را بوجود آورده است.

حزب‌های غیررسمی داخل ایران

حزب	رهبر	سیستم پیشنهادی برای اداره کشور	دین	ایدئولوژی
جبهه ملی ایران	سید حسین موسویان	جمهوری پارلمانی	سکولار	ملی‌گرایی ایرانی
حزب ایران (عضو جبهه ملی ایران)	این حزب توسط کمیته مرکزی اداره می‌شود	جمهوری پارلمانی	سکولار	ملی‌گرایی ایرانی - سوسیال دموکرات
حزب مردم ایران (عضو جبهه ملی ایران)	محمدصادق مسرت	جمهوری پارلمانی	سکولار	ملی‌گرایی ایرانی - سوسیال دموکرات

حزب	رهبر	سیستم پیشنهادی برای اداره کشور	دین	ایدئولوژی
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران) عضو جبهه ملی ایران	فرهنگ قاسمی	جمهوری پارلمانی	لاییک	ملی‌گرایی ایرانی - سوسیال دموکرات
حزب پان ایرانیست	زهره صفارپور	سلطنت طلب	سکولار	پان ایرانیسم
حزب ملت ایران	شاه ویسی	جمهوری پارلمانی	سکولار	پان ایرانیسم سوسیال دموکرات
نهضت آزادی ایران	محمد توسلی	جمهوری	لبرال- اسلام‌گرا	لبرال اسلامی
جنبش مسلمانان مبارز	حبیب‌الله پیمان	جمهوری پارلمانی		سوسیال دموکرات
شورای فعالان ملی-مذهبی ایران		جمهوری پارلمانی		سوسیال دموکرات

حزب‌های مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور

جمهوری‌خواهان

حزب	رهبر	ایدئولوژی	مقر
اتحاد جمهوری‌خواهان ایران		سکولار	اتحادیه اروپا ایالات متحده آمریکا
حزب چپ ایران	بهروز خلیق	سوسیال دموکرات	اتحادیه اروپا
حزب سکولار دموکرات ایرانیان	اسماعیل نوری علا	سکولار	ایالات متحده آمریکا
حزب سوسیال دموکرات و لائیک ایران عضو جبهه ملی ایران	فرهنگ قاسمی	ملی‌گرایی ایرانی -سوسیال دموکرات - لاییک	اتحادیه اروپا
حزب مرز پرگهر	روزبه فراهانی‌پور	ملی‌گرایی ایرانی	ایالات متحده آمریکا
سازمان سوسیالیست‌های ایران		سوسیال دموکرات	اتحادیه اروپا
سازمان‌های جبهه ملی ایران در خارج از کشور	کامبیز قائم مقام، بهمن مبشری، همایون مهمنش، پوریا مطهری، بهمن انواری	ملی‌گرایی سکولار	اتحادیه اروپا ایالات متحده آمریکا
کنگره ملی ایرانیان (دروغ بزرگ*)	امیرعباس فخرآور	ملی‌گرایی، سکولاریسم، پادشاهی پارلمانی، فدرالیسم	ایالات متحده آمریکا
همبستگی جمهوری‌خواهان ایران	علی افشاری	سکولار	اتحادیه اروپا ایالات متحده آمریکا

سازمان‌های سیاسی سلطنت‌طلب که خواهان بازگرداندن دودمان پهلوی به سلطنت هستند

حزب	رهبر	ایدئولوژی	مقر
انجمن پادشاهی ایران			ایالات متحده آمریکا
حزب مشروطه ایران-لیبرال دموکرات	فواد پاشایی	لیبرالیسم	ایالات متحده آمریکا
شورای ملی ایران	رضا پیرزاده نازیلا گلستان		فرانسه
ایران نوین	پس مانده های فرشگرد وابسته به دفتر تحکیم وحدت	لیبرالیسم کاپیتالیسم	ایالات متحده آمریکا

فدرالیست ها و احزاب قوم گرا

حزب	رهبر	مقر	قومیت
حزب دموکرات کردستان ایران	مصطفی هجری	کردستان	کردی
حزب کومله کردستان ایران	عبدالله مهتدی	کردستان	کردی
کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران	ابراهیم علیزاده	کردستان	کردی
حزب آزادی کردستان	حسین یزدان‌پناه	کردستان	کردی
سازمان خبات انقلابی کردستان ایران	جلال حسینی	کردستان	کردی
حزب حیات آزاد کردستان	سیامند معینی و زیلان وژین	ترکیه	کردی
جنبش آزادی‌بخش ملی آذربایجان جنوبی	پیروز دیلنچی	جمهوری آذربایجان ترکیه ایالات متحده آمریکا	آذری
جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی	محمودعلی چهرگانی	جمهوری آذربایجان ترکیه ایالات متحده آمریکا	آذری
جبهه متحد کرد	رحیم فرهمند		کردی

همانگونه که دیده میشود گروه های آذری و کرد گرچه دم از یک «قومیت» (مسخره) میزنند اما باهم هم همسو نیستند. اینان ایرانی نیستند.

گروه‌های چپ (سوسیالیست و کمونیست مارکسیست و ارتجاع سرخ و سیاه)

حزب	رهبر	مقر
شورای ملی مقاومت ایران	مریم رجوی	فرانسه آلبانی
سازمان مجاهدین خلق ایران	زهرا مریخی	فرانسه آلبانی
حزب سبزهای ایران	کاظم موسوی	آلمان
حزب توده ایران	محمد امیدوار	آلمان بریتانیا
حزب کمونیست ایران	ناشناخته	ناشناخته
حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائونیست)	ناشناخته	ناشناخته
حزب رنجبران ایران	ناشناخته	سوئد
حزب کار ایران	ناشناخته	آلمان
حزب کمونیست کارگری ایران	حمید تقوایی	آلمان
چریک‌های فدایی خلق ایران	اشرف دهقانی	بریتانیا
سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)	بهروز خلیق	آلمان
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - پیرو برنامه هویت	مهدی سامع	فرانسه
سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران	حسین زهری	آلمان
سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر	ناشناخته	آلمان

حزب‌های منحل‌شده ایران

قاجاریان

- فرقه کارگر
- فرقه عدالت
- اتحادیه جوانان کمونیست ایران

- اجتماعیون عامیون
- جمعیت اجتماعیون اتحادیون ایران
- جمعیت ترقی‌خواهان ایران
- حزب اتفاق و ترقی
- حزب اجتماعیون اعتدالیون
- حزب اجتماعیون انقلابیون
- حزب اصلاح‌طلبان
- حزب تجدد
- حزب سوسیال دموکرات هنجاکیان
- حزب سوسیالیست ایران
- حزب کمونیست ایران
- فدراسیون انقلابی ارمنی در ایران
- فرقه اصلاحیون عامیون
- فرقه جمهوری انقلابی ایران
- فرقه دموکرات
- هیئت علمیه
- حزب طرفداران قانون اساسی

پهلوی

- جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران
- جبهه دموکراتیک خلق
- جبهه مؤتلف احزاب آزادی‌خواه
- جبهه استقلال
- جمعیت احیای کردستان
- حزب اتحاد ملی
- حزب اراده ملی
- حزب ایران نو
- حزب ایران نوین
- حزب ایرانیان
- حزب آریا
- حزب برنا
- حزب پیکار
- حزب ترقی
- حزب جنگل
- حزب دموکرات ایران
- حزب رستاخیز
- حزب زحمت‌کشان ملت ایران
- حزب سومکا
- حزب عدالت
- حزب کبود
- حزب مردم
- حزب ملل اسلامی
- حزب ملیون
- حزب میهن
- حزب میهن‌پرستان
- حزب نیروی سوم
- حزب وحدت ایران
- حزب هم‌رهان
- سازمان انقلابیون کمونیست
- سازمان آزادیبخش خلق‌های ایران
- فرقه دموکرات آذربایجان
- مجمع مسلمانان مجاهد

- نهضت خدایرستان سوسیالیست
- سازمان انقلابی حزب توده ایران
- گروه آرش
- گروه ناسیونالیست

جمهوری اسلامی

- اتحاد مبارزان کمونیست
- اتحادیه کمونیست‌های ایران
- سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
- سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر
- حزب کارگران سوسیالیست ایران
- ائتلاف احزاب اسلامی
- ائتلاف بزرگ
- ائتلاف گروه‌های پنج‌گانه
- ائتلاف گروه‌های هفت‌گانه
- ائتلاف گروه‌های خط امام
- ائتلاف مستضعفین و محرومین
- جبهه دموکراتیک ملی ایران
- جبهه مشارکت ایران اسلامی
- جبهه نجات ایران
- جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی
- حزب الوفاق الاسلامی
- حزب جمهوری اسلامی
- حزب جمهوری خلق مسلمان ایران
- حزب مارکسیست-لنینیست شفق سرخ
- سازمان وحدت کمونیستی
- دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور
- سازمان انقلابی توده‌های جمهوری اسلامی
- سازمان آزادگان
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی
- گروه موحدين انقلابی
- گروه همنام
- نهضت رادیکال ایران
- حزب اتحاد کمونیسم کارگری
- گروه فرقان
- حزب کومله زحمتکشان کردستان ایران-روند همبستگی

ح-ک

۲۸ فوریه ۲۰۱۸

باز بینی ۶ مارچ ۲۰۱۸

باز بینی ۱۴ دسامبر ۲۰۲۳